

شیوه‌های نبوی در برابر اشتباهات مردم

تألیف:

محمد صالح المنجد

ترجمه:

عبدالقدوس دهقان

فهرست مطالب

ش	موضوع	صفحه
۱	آغاز سخن	۵
۲	مقدمه مؤلف	۹
۳	نکات و تفاوت‌هایی که هنگام تصحیح اخطا باید مراعات گردد	۱۶
۴	شیوه‌های پیامبر ﷺ در برخورد با اشتباهات مردم	۴۱
۵	(۱) شتاب‌ورزیدن به تصحیح خطا و عدم اهمال آن	۴۱
۶	(۲) معالجه خطا با بیان حکم	۴۱
۷	(۳) بازگردانیدن خطاکاران به شرع و یادآوری اصلی که از آن تخطی نموده اند	۴۱
۸	(۴) تصحیح تصویری که در نتیجه اختلال آن صورت گرفته است	۴۲
۹	(۵) معالجه خطا با موعظه و ترسانیدن مکرر	۴۶
۱۰	یادآوری قدرت خداوند یکی از صورت‌های موعظه است	۴۷
۱۱	(۶) اظهار رحمت و شفقت بر خطاکار	۴۸
۱۲	(۷) پرهیز از تخطئه شتابزده	۵۰
۱۳	نکات تربیتی این داستان	۵۱
۱۴	(۸) برخورد آرام با خطاکار	۵۲
۱۵	(۹) بیان عظمت خطا	۵۵
۱۶	(۱۰) بیان ضرر و زیان خطا	۵۶
۱۷	(۱۱) آموزش عملی خطاکار	۶۰
۱۸	(۱۲) معرفی جایگزین مناسب	۶۱
۱۹	(۱۳) راهنمایی به آنچه از وقوع خطا جلوگیری می‌کند	۶۴
۲۰	(۱۴) پرهیز از برخورد مستقیم با خطاکار و	۶۵

	اکفتانمودن به تذکر عمومی	
۶۷	(۱۵) برانگیختن عامه مردم علیه خطاکار	۲۱
۷۰	(۱۶) پرهیز از یاری نمودن شیطان علیه خطاکار	۲۲
۷۰	(۱۷) طلب بازآمدن از کار خطا	۲۳
۷۰	(۱۸) راهنمایی خطاکار به تصحیح خطای خود	۲۴
۷۰	- تلاش برای متوجه ساختن خطاکار تا خود به تصحیح خطای خویش اقدام کند	۲۵
۷۱	- طلب انجام دوباره کار به صورتی صحیح، اگر امکان داشته باشد	۲۶
۷۱	ملاحظات	۲۷
۷۳	- طلب تدارک آن بخشی از خطا که تصحیحش امکان پذیر باشد	۲۸
۷۳	- اصلاح آثار خطا	۲۹
۷۳	- پرداخت کفاره خطا	۳۰
۷۴	(۱۹) انکار موضع خطا و پذیرفتن باقی	۳۱
۷۵	(۲۰) بازگردانیدن حق به حقدار و حفظ منزلت خطاکار	۳۲
۸۰	(۲۱) نصیحت نمودن طرفین نزاع در خطای مشترک	۳۳
۸۰	(۲۲) واداشتن خطاکار به عذرخواهی از کسی که در حق او خطا کرده است	۳۴
۸۱	(۲۳) ذکر فضیلت و منزلت کسی که در حق او خطا شده تا خطاکار پشیمان شود و معذرت بخواهد	۳۵
۸۳	(۲۴) مداخله برای فرونشاندن غوغا و خاموش گردانیدن فتنه	۳۶
۸۴	(۲۵) اظهار غضب از خطا	۳۷
۸۹	(۲۶) روی گردانیدن از خطاکار و عدم مجادله با وی به امید آن که خود به حق پی ببرد.	۳۸

۹۰	سرزنش نمودن خطاکار (۲۷)	۳۹
۹۰	نکات و فواید تربیتی مهم این داستان	۴۰
۹۱	ملامت کردن خطاکار (۲۸)	۴۱
۹۲	اعراض از خطاکار (۲۹)	۴۲
۹۴	ترک خطاکار (۳۰)	۴۳
۹۶	دعا کردن علیه خطاکار معاند (۳۱)	۴۴
۹۷	اکتفانمودن به ذکر برخی از موارد خطا و اعراض از بقیه موارد (۳۲)	۴۵
۹۸	همکاری با خطاکار برای جبران نمودن و تصحیح خطا (۳۳)	۴۶
۱۰۰	ملاقات و مجالست با خطاکار و گفتگو با وی (۳۴)	۴۷
۱۰۳	صراحت بیان در برخورد با خطاکار (۳۵)	۴۸
۱۰۵	قانع ساختن خطاکار (۳۶)	۴۹
۱۰۶	متوجه نمودن خطاکار به این که بهانه اش بی اساس و غیر قابل قبول است (۳۷)	۵۰
۱۰۸	مراعات طبیعت و سرشت بشری (۳۸)	۵۱
۱۱۰	کلام آخر	۵۲

آغاز سخن

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على سيد المرسلين وخاتم النبيين محمد وعلى آله وصحبه أجمعين ومن تبعهم بإحسان إلى يوم الدين.

حضرت محمد ﷺ برترین مربی و مصلح بشریت و موفق‌ترین و نخستین دعوتگر این امت هستند، خداوند متعال ایشان را در تاریک‌ترین ادوار تاریخ (قرن ششم و هفتم میلادی) به رسالت برگزید و ایشان را به اصلاح و تربیت چنان قومی مأموریت داد که به مشکل می‌شد در میان آنان از خصائص و ویژگی‌های انسان و فضایل اخلاقی اثری پیدا نمود، انسان‌های آن دوران به حیوانات درنده و وحشی بیشتر شباهت داشتند تا به انسان و مصداق کامل آیه ﴿أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلَّ هُمْ أَضَلُّ﴾^(۱) قرار گرفته بودند.

خیر و شر، صلاح و فساد برای آنان مفهومی یکسان داشت و آنان تا گردن در باتلاق و منجلاب فساد اجتماعی و بی‌بندوباری اخلاقی فرو رفته بودند، شرک و بت پرستی، شرابخواری، قماربازی، رباخواری، زنا، تعصب قومی و نژادپرستی، جنگ، قتل و غارت و راهزنی، قساوت و سخت‌دلی و زنده به گور کردن دختران و فرزندان در جامعه آن روز اعراب ریشه دوانیده بود، و نه تنها آن را بد نمی‌دانستند، بلکه این اعمال را از مآثر و افتخارات خویش می‌شمردند، حضرت جعفر ﷺ در بارگاه پادشاه حبشه در این مورد اینگونه توضیح دادند:

«أَيُّهَا الْمَلِكُ كُنَّا قَوْمًا أَهْلَ جَاهِلِيَّةٍ نَعْبُدُ الْأَصْنَامَ وَنَأْكُلُ الْمَيْتَةَ وَنَأْتِي الْفَوَاحِشَ وَنَقْطَعُ الْأَرْحَامَ وَنُسِيءُ الْجَوَارِ يَاكُلُ الْقَوِيُّ مِنَّا الضَّعِيفَ...».

«ای پادشاه، ما قومی اهل جاهلیت بودیم، بتها را پرستش می‌کردیم و گوشت مردار می‌خوردیم، به فواحش و بزهکاری مبتلا بودیم، با خویشاوندان خویش قطع رابطه و با همسایگان مان بدرفتاری می‌کردیم، قدرتمندان ما حقوق مستضعفان و بیچارگان را پایمال می‌کردند...».

(۱) - سورة اعراف، آیه ۱۷۹. «ایشان مانند چهارپایانند، بلکه ایشان گمراه‌ترند.»

دوران جاهلیت و اوضاع اعراب قبل از بعثت حضرت پیامبر ﷺ داستان‌های غم‌انگیز بسیار دارد که به تصویر کشیدن و گنج‌نایدن آن در مقدمه‌ای کوتاه و مختصر کاری است بس دشوار و شاید ناممکن.

آری، حضرت پیامبر ﷺ در میان چنین قومی طغیانگر و اوضاعی آشفته مبعوث گشتند، و ایشان از همان لحظات نخست بعثت خویش با عزمی راسخ و اراده‌ای سستی ناپذیر با تلاش‌های پی‌گیر و همه‌جانبه خویش برای اصلاح مفاسد و سامان‌بخشیدن اوضاع بهم ریخته و آشفته کمر همت بستند: مصایب و مشکلات، مرارت‌ها و تلخی‌های زیادی را به جان خریدند و در این راه از نفس نفیس خویش گذشتند و از هیچ تلاش و کوششی دریغ نورزیدند تا این که پس از مدتی تلاش‌های ایشان به ثمر رسید و یثرب به مدینه فاضله تبدیل گشت، اکنون دیگر از شرک و بت‌پرستی و از اعراب سخت‌دل و جفاکش خبری نبود، مفاسد اخلاقی و خصلت‌های حیوانی از جامعه رخت بر بسته بود، اکنون راه‌زنان سالار و نگهبان قافله و قاتلان و غارتگران مدافع حقوق مردم و منادیان صلح و صفا و صمیمیت بودند، نه تنها دختری زنده بگور نمی‌شد، بلکه به دخترداشتن و تربیت و پرورش آن افتخار هم می‌کردند، جامعه‌ای سرتاسر صلح و صفا، ایثار و همدردی، برادری و برابری، صدق و اخلاص، مهر و عطف، احسان و خیراندیشی و... پدید آمده بود!

راستی این همه تحول و دگرگونی چگونه به وجود آمد؟ حضرت پیامبر ﷺ برای ایجاد این انقلاب عظیم درونی و اخلاقی چه شیوه و اسالیبی را به کار گرفتند؟ و در این راستا از چه وسایل و ابزارهای استفاده نمودند؟ در برابر اخطا و اشتباهات مردم چگونه برخورد می‌کردند؟ اولویت‌های دعوت و اصلاح نزد ایشان چه بود؟

بی‌تردید انتخاب شیوه و ابزار مناسب در موفقیت دعوت و اصلاح تأثیر به‌سزا و نقشی غیر قابل‌انکار دارد، چه بسا مریبان و دعوت‌گرانی با دلسوزی و نیاتی صادقانه افرادی را به راه خیر دعوت داده و از خطاها و منکرات منع نموده‌اند، اما چون با شیوه و ابزاری نامناسب به این کار پرداخته‌اند، ناآگاهانه و ناخواسته

موجبات تباهی و گمراهی بیشتر افراد را فراهم آورده و سبب طغیان و اصرار آنان بر خطا و معصیت شده اند.

حضرت پیامبر ﷺ در تمامی مراحل زندگی و تمامی گفتار و کردار خویش و علی‌الخاص در مسیر دعوت و اصلاح و شیوه‌ها و ابزارهای که به کار گرفته اند، از جانب پروردگار مؤید و مأمور بوده اند و برای امت اسلامی به ویژه مریبان و دعوتگران و اصلاح‌طلبان اسوه‌ای کامل و پیشوایی بی‌نظیر هستند، بی‌تردید یکی از عوامل ضعف و رکود حرکت دعوت و اصلاح، عدم آشنایی برخی از مریبان و دعوتگران با رهنمودها و سیره و نحوه عمل آنحضرت ﷺ و شیوه‌های حکیمانه و ابزاری است که ایشان در راه دعوت و اصلاح به کار می‌گرفتند، از اینجاست که مریبان و دعوتگران باید شیوه‌های اصلاحی حضرت پیامبر ﷺ و نحوه برخورد ایشان با خطاکاران و منکرات را فراگیرند، و در این راستا نیز به آنحضرت ﷺ اقتدا نمایند، و ان شاء الله این امر موفقیت‌های چشمگیری در راه دعوت و اصلاح بدنبال خواهد داشت.

نویسنده این کتاب شیخ محمد صالح المنجد با مطالعه و بررسی سیره حضرت پیامبر ﷺ بسیاری از روش‌هایی را که ایشان در راه دعوت و اصلاح اخطاء و اشتباهات مردم به کار گرفته اند و نکات مفیدی که در این راستا باید به آن توجه شود بیان نموده است، و بنده با توفیق خداوند منان آن را به فارسی ترجمه نمودم، و اکنون آن را به برادران و خواهران مسلمان و دعوتگر خویش تقدیم می‌کنم.

لازم به یادآوری است که در ترجمه آیات از ترجمه احمد بن عبدالرحیم متوفی ۱۱۷۶ هـ (شاه ولی الله محدث دهلوی) و بازنگری دکتر عبدالغفور حسین‌بر و در برخی موارد با تغییراتی اندک از تفسیر نور نوشته دکتر مصطفی خرم دل استفاده نموده‌ام، در پایان از خداوند متعال خواستارم که این کتاب را برای خوانندگان گرامی مفید و مؤثر قرار دهد و نویسنده و مترجم را نیز از اجر و پاداش اخروی آن محروم نسازد. **ولله الأمر من قبل ومن بعد وله الحمد في الأولى والآخرة.**

وصلی الله وبارک وسلم علی نبینا محمد وعلی آله وصحبه أجمعین.

عبدالقدوس دهقان

بهار ۸۰ - سراوان

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه مؤلف

الحمد لله رب العالمين، الرحمن الرحيم، مالك يوم الدين، إله الأولين والآخرين،
وقيوم السموات والأرضين، والصلاة والسلام على نبيه الأمين معلم الخلق المبعوث
رحمة للعالمين، وبعد...

آموزش و تعلیم مردم یکی از اموری است که نفع و خیر آن به دیگران
می‌رسد و موجب تقرب به خداوند متعال می‌گردد، و این است بهره دعوت‌نگران و
مربیان از میراث پیامبران و فرستادگان خداوند، و همانا خداوند و فرشتگان و اهل
آسمان‌ها و زمین حتی مورچه‌ها در سوراخ‌های خود و ماهیان دریا برای کسانی
که به مردم خیر می‌آموزند دعای مغفرت و رحمت می‌کنند^(۱).

تعلیم و آموزش، روش‌ها و انواع گوناگون و وسایل و ابزار متعددی دارد که
یکی از آن تصحیح اشتباهات می‌باشد، پس تصحیح نیز نوعی تعلیم و بخشی
جدایی ناپذیر از آن محسوب می‌گردد.

بررسی و تصحیح اشتباهات خیرخواهی و خیراندیشی برای دیگران بوده و بر
همه مسلمانان واجب است و با فریضه امر به معروف و نهی از منکر ارتباطی قوی
و واضح و غیر قابل انکار دارد^(۲).

تصحیح اشتباهات از وحی ربانی و منهج قرآنی سرچشمه می‌گیرد؛ زیرا قرآن
با اوامر، نواهی، اقرار، انکار و تصحیح اخطاء و اشتباهات نازل می‌شد، حتی در
باره نحوه عمل حضرت پیامبر ﷺ نیز گاهی درشت‌گویی و تذکرات و
گوشزدهایی نازل می‌شد، آنگونه که خداوند متعال می‌فرماید:

(۱) - سنن ترمذی، ط. احمد شاکر، ش: ۲۶۸۵، ابو عیسی ترمذی در باره این حدیث گفته است:

هذا حدیث حسن غریب صحیح.

(۲) - با توجه به این نکته که دایره خطا از دایره منکر وسیع‌تر است، چه گاهی خطا منکر شمرده

می‌شود و گاهی منکر نیست.

﴿عَبَسَ وَتَوَلَّى ﴿١﴾ أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَى ﴿٢﴾ وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّهُ يَزَّكَّى ﴿٣﴾ أَوْ يَذَّكَّرُ فَتَنْفَعَهُ الذِّكْرَى ﴿٤﴾ أَمَّا مَنِ اسْتَغْنَى ﴿٥﴾ فَأَنْتَ لَهُ تَصَدَّى ﴿٦﴾ وَمَا عَلَيْكَ إِلَّا يَزَّكَّى ﴿٧﴾ وَأَمَّا مَنِ جَاءَكَ يَسْعَى ﴿٨﴾ وَهُوَ يَخْشَى ﴿٩﴾ فَأَنْتَ عَنْهُ تَلَهَّى ﴿١٠﴾﴾ (سوره عبس، آیه: ۱ - ۱۰).

«چهره درهم کشید و روی برتافت از این که نابینایی نزدش آمد تو چه می‌دانی شاید او خود را پاک و آراسته سازد یا این که پند گیرد و اندرز بدو سود برساند، اما آن کسی که خود را بی‌نیاز می‌داند تو به او روی می‌آوری و می‌پردازی، چه گناهی بر تو است اگر او (با آب ایمان، از چرک کفر) خویشتن را پاک و پاکیزه ندارد؟ اما کسی که شتابان و مشتاقانه به پیش تو می‌آید و از خدا ترسان است تو از او غافل می‌شوی (و به او اعتنا نمی‌کنی)».

و مانند این آیه: ﴿وَإِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَاتَّقِ اللَّهَ وَتُخْفَى فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَتَخْشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ﴾ (سوره احزاب، آیه: ۳۷).

«به خاطر بیاور زمانی را که به کسی که خداوند بر او انعام کرده است، و تو نیز بر وی انعام کرده‌ای، می‌گفتی همسرت را نگاه دار و از خدا بترس تو در دل چیزی را پنهان می‌کردی که خداوند آن را آشکار می‌سازد و از مردم می‌ترسیدی، در حالی که خداوند سزاوارتر است که از او بترسی».

و مانند آیه: ﴿مَا كَانَ لِنَبِيِّ أَنْ يُكُونَ لَهُ أَسْرَى حَتَّىٰ يُثْخَبَ فِي الْأَرْضِ تُرِيدُونَ عَرَضَ الدُّنْيَا وَاللَّهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ (سوره انفال، آیه: ۶۷).

«سزاوار نبود پیامبری را که به دست وی اسیران باشند تا آن که قتل بسیار به وجود آرد در زمین، می‌خواهید مال دنیا را و خدا می‌خواهد مصلحت آخرت را و خدا غالب و باحکمت است».

و آیه: ﴿لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ أَوْ يُعَذِّبُهُمْ فَلَيْنَهُمْ ظَلِمُونَ﴾ [سوره آل عمران، آیه: ۱۲۸].

«چیزی از این کار در دست تو نیست یا به مهربانی توبه آنان را می‌پذیرد و یا ایشان را شکنجه می‌دهد، چرا که آنان ستمگرند».

قرآن نازل می‌شد و نادرست بودن موضع برخی از اصحاب را بیان می‌نمود، هنگامی که حضرت حاطب بن ابی بلتعه رضی الله عنه در نوشتن نامه به مشرکان قریش و آگاه‌نمودن آنان از حمله حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله مرتکب خطای بزرگی شد، این آیه نازل شد: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ خَرَجْتُمْ جِهَادًا فِي سَبِيلِي وَابْتِغَاءَ مَرْضَاتِي تُسِرُّونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَحْفَيْتُمْ وَمَا أَعْلَنْتُمْ وَمَنْ يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ﴾ (سوره ممتحنه، آیه: ۱).

«ای مؤمنان! دشمنان من و دشمنان خویش را به دوستی نگیرید که اخبار خویش را به سبب مودتی که دارید به ایشان برسانید، شما نسبت بدی‌شان محبت می‌کنید و مودت می‌ورزید، در حالی که آنان به حق و حقیقتی ایمان ندارند که برای شما آمده است، پیغمبر و شما را به خاطر ایمان آوردن به خدا که پروردگارتان است (از شهر و دیارتان) بیرون می‌رانند، اگر شما برای جهاد در راه من و طلب خوشنودیم بیرون آمده اید (با ایشان پیوند دوستی برقرار نسازید) در نهان با آنان دوستی می‌کنید، در حالی که من نسبت به هر چه پنهان می‌دارید یا آشکار می‌سازید مطلع‌تر و آگاه‌تر هستم، هر کس از شما چنین کاری را بکند، همانا راه راست و همواره را گم کرده است».

و در باره اشتباه تیراندازان در غزوه احد هنگامی که مواضعی را که حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله به آنان دستور داده بود که تحت هیچ شرایطی آن را ترک نکنند، ترک نمودند، این آیه نازل شد: ﴿حَتَّىٰ إِذَا فَشِلْتُمْ وَتَنَزَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَعَصَيْتُمْ مِمَّنْ

بَعْدَ مَا أَرْزَكُم مَّا تَحِبُّونَ^ع مِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الدُّنْيَا وَمَنْ يُرِيدُ
الْآخِرَةَ ﴿سوره آل عمران، آیه: ۱۵۲﴾.

«تا آنگاه که سستی کردید و در امر (ماندن در سنگرها و رها کردن آن جاها) به کشمکش پرداختید و اختلاف ورزیدید و پس از آن که آنچه را دوست می‌داشتید به شما نشان داد، نافرمانی کردید دسته‌ای از شما خواهان کالای دنیا و دسته‌ای خواستار آخرت گردید.»

و هنگامی که حضرت پیامبر ﷺ به خاطر تأدیب از زن‌های خود کناره گرفت و برخی از مردم شایعه کردند که ایشان زن‌های خویش را طلاق داده اند، این آیه نازل شد: ﴿وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَدْعَاؤُهُ بِهِ^ط وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ﴾ (سوره نساء، آیه: ۸۳).

«و وقتی که بیاید نزد ایشان خبری از ایمنی یا ترس مشهور سازند آن را، و اگر بر می‌گردانیدند آن را به سوی پیغمبر و به سوی فرمانروایان از اهل اسلام هر آینه می‌یافتند مصلحت آن خبر را آنان از ایشان که می‌توانند برآوردن مصلحت آن را.»

و هنگامی که برخی از مسلمان بدون این که عذری شرعی داشته باشند، در مکه ماندند، و به مدینه هجرت نکردند، این آیه نازل شد: ﴿إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّيْنَاهُمْ^ه الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ^ط قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ^ع قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَسِعَةً فَهَاجِرُوا فِيهَا﴾ (سوره نساء، آیه: ۹۷).

«هر آینه آنان که فرشتگان قبض ارواح ایشان کردند در حالتی که ستمگار بودند بر خویشان، فرشتگان به ایشان گفتند: در چه حال بودید شما؟ گفتند: ما در زمین مستضعف بودیم، گفتند: آیا فراخ نبود زمین خدا تا هجرت می‌کردید در آن.»

و هنگامی که برخی از اصحاب ناخواسته پشت قضیه اتهام حضرت عایشه رضی الله عنها که منافقین آن را شایعه نمودند، قرار گرفتند، و حضرت عایشه رضی الله عنها کاملاً

از آن پاک بود، خداوند متعال آیات زیر را در باره این افترا و بهتان عظیم نازل فرمود: ﴿وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ لَمَسَّكُمْ فِي مَا أَفَضْتُمْ فِيهِ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿۱۴﴾ إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِأَلْسِنَتِكُمْ وَتَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُمْ مَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَتَحْسَبُونَهُ هَيِّنًا وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ ﴿۱۵﴾﴾ (سوره نور، آیات: ۱۴ - ۱۵).

«و اگر نمی‌بود فضل خدا بر شما و رحمت او در دنیا و آخرت، هر آینه می‌رسید به شما در آنچه که سخن می‌گفتید در باره آن عذاب بزرگ، چون فرا می‌گرفتید آن را به زبان‌های خویش و می‌گفتید به دهان‌های خویش سخنی که نبود شما را به حقیقت آن دانش، می‌پنداشتید آن را آسان و او نزد خدا بزرگ بود.»

و سپس فرمود: ﴿وَلَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُمْ مَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَتَكَلَّمَ بِهَذَا سُبْحَانَكَ هَذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ ﴿۱۶﴾ يَعِظُكُمُ اللَّهُ أَنْ تَعُودُوا لِمِثْلِهِ أَبَدًا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿۱۷﴾﴾ (سوره نور، آیات: ۱۶ - ۱۷).

«و چرا نشد که چون شنیدید آن را می‌گفتید، نیست ما را که به زبان آریم این سخن را، به پاکی یاد می‌کنیم تو را خدایا، این سخن افتراپی است بزرگ، پند می‌دهد شما را خدا، تا تکرار نکنید مانند این هرگز، اگر مسلمان هستید.»

و هنگامی که برخی از اصحاب در حضور حضرت پیامبر ﷺ منازعه کردند و صداهای شان بلند شد، این آیات نازل شد: ﴿يَتَأْتِيَ الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ وَرَسُولِهِ ۗ وَاتَّقُوا اللَّهَ ۚ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿۱﴾ يَتَأْتِيَ الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَن تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ ﴿۲﴾﴾ (سوره حجرات، آیه: ۱ - ۲).

«ای مسلمانان! پیشدستی نکنید روبروی خدا و رسول او، بترسید از خدا، هر آینه خدا شنوا (و) داناست، ای مسلمانان بلند مکنید آوازهای خود را بالای

آواز پیغامبر و بلند مگویید با او سخن را مانند بلند گفتن بعضی شما با بعضی، که نابود شود عمل‌های شما و شما خبردار نباشید».

و هنگامی که کاروانی تجارتی در هنگام خطبه جمعه وارد شهر شد و برخی از مردم خطبه را ترک کرده و به سوی کاروان شتافتند، این آیه نازل گشت: ﴿وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ هَؤُلَاءِ أَنْفَضُوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِمًا قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِّنَ اللَّهِو وَمِنَ التِّجَارَةِ وَاللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ﴾ (سوره جمعه، آیه: ۱۱).

«و آن مسلمانان) چون ببینند کاروانی یا بازی را متفرق شده متوجه می‌شوند به سوی آن و بگذارند تو را ایستاده، بگو آنچه نزد خداست بهتر است از بازی و از سوداگری و خدا بهترین روزی‌دهندگانست».

علاوه بر این، آیات زیادی وجود دارد که بر اهمیت تصحیح اشتباهات و عدم سکوت بر آن دلالت دارند.

حضرت پیامبر ﷺ با نوری از جانب پروردگار و بدون سستی و کوتاهی، به انکار منکر و تصحیح اخطای مردم می‌پرداخت، و از این جاست که علما این قاعده اصولی را استنباط کرده اند که می‌گوید: «لَا يَجُوزُ فِي حَقِّ نَبِيِّ تَأْخِيرِ الْبَيَّانِ عَنْ وَقْتِ الْحَاجَةِ».

«برای پیامبری به تأخیر انداختن بیان، از هنگام نیاز جایز نیست».

درک منهج و روش حضرت پیامبر ﷺ در برخورد با اشتباهات مردمی که ملاقات کرده اند، اهمیت فراوانی دارد؛ زیرا که ایشان از جانب پروردگار تأیید شده اند و افعال و اقوال وی به وسیله وحی الهی مورد تأیید و تصحیح قرار گرفته است. بنابراین، روش‌ها و اسالیب حضرت پیامبر ﷺ استوارتر و مفیدتر است و مردم بیشتر به آن لبیک می‌گویند، پیروی از این روش‌ها و اسالیب کار مربی را ساده و روش تربیتی او را استوار می‌گرداند، و نیز پیروی از اسالیب و منهج نبوی نوعی اقتدا به حضرت پیامبر ﷺ که برای ما اسوه حسنه‌ای هستند، محسوب می‌گردد و اگر این اقتدا توأم با نیت و قصدی صادق و خالصانه باشد موجب اجر عظیمی خواهد گشت.

با آشنایی و شناخت اسالیب و روش‌های حضرت پیامبر ﷺ ناتوانی و عدم کارآیی مناهج بشری که آفاق را فرا گرفته است، معلوم می‌گردد؛ زیرا انحراف بسیاری از آن نظام‌ها آشکار است، و بر نظریات فاسدی همچون آزادی مطلق و بی‌قید و شرط استوار هستند، و علاوه بر این بر گرفته از موروثات باطلی همچون تقلید کورکورانه از آباء و اجداد می‌باشند.

و باید این نکته را در نظر داشت که تطبیق عملی این منهج در اجتماع، و انتخاب اسلوب مناسب با موقعیت و احوال و اوضاع جاری تا حد زیادی به اجتهاد داعی و مربی وابسته است، و کسی که زیرک و هوشیار باشد تفاوت احوال و اوضاع مشابه و متقارب را درک می‌کند و در پی آن برای معالجه و برطرف نمودن آن اسلوبی مناسب و شایسته برمی‌گزیند.

این کتاب تلاشی است برای تتبع و پی‌جویی اسالیب و روش‌های حضرت پیامبر ﷺ در برخورد با اشتباهات مردمی که با اختلاف مراتب و مشارب‌شان حضرت پیامبر ﷺ با آنان زیسته و برخورد نموده است، از خداوند متعال می‌خواهم که مرا یاری نماید و به راه راست و حق رهنمون شود و این کتاب را برای من و برادران مسلمانم مفید بگرداند، و همانا خداوند متعال شایسته این امر و بر آن تواناست و اوست که به راه راست هدایت می‌نماید.

محمد صالح المنجد

نکات و تفاوت‌هایی که هنگام تصحیح اخطاء باید مراعات گردد

شایسته است قبل از شروع بحث اصلی، به نکات و تفاوت‌ها و اعتباراتی اشاره کنم که مراعات آن قبل و هنگام شروع تصحیح اخطاء و اشتباهات دیگران لازم است.

۱- اخلاص:

هنگام تصحیح اخطاء هدف باید رضای خداوند متعال باشد نه برتری جویی و انتقام‌گیری و نه تلاش برای حاصل نمودن تعریف و تمجید مردم.

امام ترمذی از شُفی الاصبیحی روایت می‌کند که او وارد مدینه شد، و مردم را دید که دور مردی حلقه زده اند، پرسید: این مرد کیست؟ گفتند: او ابوهریره است. (می‌گوید) به او که برای مردم حدیث بیان می‌کرد نزدیک شدم و جلوی رویش نشستم، در پایان هنگامی که با او تنها ماندم به او گفتم: تو را به خداوند سوگند می‌دهم که برایم چنان حدیثی از حضرت پیامبر ﷺ بیان کن که آن را درک کنم، حضرت ابوهریره ﷺ فریاد کشید و نزدیک بود که بی‌هوش شود، و اندکی بعد گفت: برایت حدیثی می‌گویم که آن را در این خانه از حضرت پیامبر ﷺ شنیده‌ام و کسی دیگر غیر از من و ایشان در خانه نبود، و تا چندین بار چون حضرت ابوهریره ﷺ می‌خواست حدیث را بیان کند چنین حالتی به وی دست می‌داد، تا این که سر انجام فرمود:

حضرت پیامبر ﷺ فرمودند: روز قیامت خداوند متعال فرود می‌آید تا میان بندگان قضاوت نماید و مردم همه زانو زده اند، قبل از همه یک عالم (اهل قرآن) و یک مجاهد و یک ثروتمند را به پیشگاه خداوند متعال می‌آورند، خداوند از عالم می‌پرسد: مگر علم و دانشی را که بر پیامبرم فرو فرستادم، به تو نیاموختم؟ می‌گوید: آری، خداوند می‌گوید: با آن چگونه عمل کردی؟ می‌گوید: پروردگارا من شب و روز قرآن را تلاوت نمودم، خداوند و فرشتگان می‌گویند: دروغ می‌گویی، خداوند می‌گوید: تو به این غرض قرآن خواندی که مردم تو را قاری بگویند، (در دنیا) اینگونه گفته شد. سپس ثروتمند را می‌آورند، خداوند به او می‌گوید: مگر به تو ثروت ارزانی نداشتم تا محتاج کسی نباشی؟ می‌گوید: بلی ای پروردگارا! خداوند می‌فرماید: در آنچه به تو دادم چگونه عمل کردی؟

می‌گوید: به خویشاوندانم رسیدگی کردم و صدقه دادم، خداوند و فرشتگان می‌گویند: دروغ می‌گویی، و خداوند می‌فرماید: قصد تو از این کارها این بود که تو را جواد و سخاوتمند بگویند، (در دنیا) اینگونه شد. سپس مجاهدی که در راه خدا کشته شده می‌آورند، خداوند از او می‌پرسد: به خاطر چه کشته شدی؟ می‌گوید: امر شدم تا در راه تو جهاد کنم و من نیز در راه تو جنگیدم تا این که کشته شدم، خداوند و فرشتگان می‌گویند: دروغ می‌گویی، خداوند می‌گوید: تو به این قصد جنگیدی که تو را شجاع و دلیر بگویند و (در دنیا) اینگونه شد. سپس حضرت پیامبر ﷺ بر زانویم زده و فرمودند: ای ابو هریره، اینها اولین سه نفری هستند از مخلوقات پروردگار که در قیامت آتش جهنم به وسیله آنان شعله‌ور می‌شود^(۱).

اگر نیت دعوتگر صادقانه و خالص باشد، عمل او پاداش و تأثیر و قبولیت در پی خواهد داشت.

۲- خطا از سرشت بشر است:

حضرت پیامبر ﷺ در این باره فرده اند: «كُلُّ بَنِي آدَمَ خَطَّاءٌ وَخَيْرُ الْخَطَّائِينَ التَّوَّابُونَ»^(۲).

«تمامی بنی آدم خطاکار اند، و بهترین خطاکاران آنهایی هستند که توبه کنند».

آشنایی با این حقیقت و مد نظر داشتن آن، امور را در مسیر صحیح و جایگاه ویژه خویش قرار می‌دهد، پس مربی نباید بر اساس فریضه نمونه‌بودن و عصمت، اشخاص را محاسبه کند و یا هرگاه اشتباهی هرچند بزرگ، از آنان سرزد و یا مکرراً مرتکب خطایی شدند، آنان را شکست خورده و ناموفق انگارد، بلکه باید واقع‌گرایانه و بر اساس شناختی کامل از طبیعت نفس بشری که همواره از

(۱)- سنن ترمذی، ش: ۲۳۸۲ ط. شاکر قال ابو عیسی: هذا حدیث حسن غریب.

(۲)- ترمذی، ش: ۲۴۹۹ و ابن ماجه، السنن، تحقیق عبدالباقی، ش: ۴۲۵۱، الفاظ حدیث از کتاب ابن ماجه نقل شده است.

عارضه‌هایی چون جهل، غفلت، نقص، هوا و هوس و فراموشی متأثر می‌گردد، با آنان برخورد نماید.

شناخت این حقیقت مربی را کمک می‌کند تا در هنگام غافل‌گیر شدن از انجام خطا (توسط افراد) که بسا منجر به واکنش‌های نامناسبی می‌گردد، توازن و خونسردی خویش را حفظ نماید، و نیز درک این حقیقت داعی و مربی را که امر به معروف و نهی از منکر می‌کند، یادآوری می‌نماید که او خود یکی از افراد بشر است و بعید نیست که او نیز همانند آن شخص خطاکار مرتکب خطا و اشتباه گردد، و این امر داعی را بر آن می‌دارد که با خطاکار بیشتر با نرمی و رحمت برخورد نماید تا با سختی و قساوت؛ زیرا هدف اصلی اصلاح نمودن خطاکار است نه عقاب و سزای نمودن او.

اما با این همه نباید افراد عاصی و خطاکار را به بهانه بشر و یا نوجوان بودن و یا این که عصر آنان پر از فتنه‌ها و فریبندگی‌هاست و یا بهانه‌هایی دیگر، به حال خود رها سازیم، بلکه باید ضمن انکار کردار زشت‌شان آنان را محاسبه کنیم، البته بر اساس و میزان شرع.

۳- تخطئه باید بر اساس دلیل شرعی و توأم با برهان باشد، نه بر اساس جهل و یا سلیقه شخصی:

محمد بن منکر می‌گوید: حضرت جابر رضی الله عنه روزی لباس‌هایش را بر چوبی پهن کرده بود تا خشک شوند، در حالی که ازار خود را پشت گردن گره زده بود^(۱) نماز خواند، شخصی به او اعتراض کرد و گفت: آیا تنها با یک «ازار» نماز می‌خوانی؟ حضرت جابر رضی الله عنه گفت: قصداً چنین کردم تا نادانی مثل تو مرا ببیند، در زمان حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله کسی از ما دو چادر نداشت؟^(۲)

(۱) - علتش این بود که در آن زمان شلوار مروج نبود و برای این که هنگام رکوع و سجود بدن‌شان پوشیده بماند، چاردهای‌شان را پشت گردن گره می‌زدند. فتح الباری، ۱ / ۴۶۷ ط. السلفیه.

(۲) - بخاری، فتح الباری، ش: ۳۵۲.

ابن حجر می‌گوید: هدف، بیان این مطلب است که نمازخواندن با یک تکه پارچه جایز است. گرچه با دو پارچه بهتر است، و یا حضرت جابر رضی الله عنه با زبان حال گفت: قصداً برای بیان جواز نماز چنین کردم تا افراد نادان بر من اقتدا کنند، و یا این که بر من اعتراض کنند، و سپس آنها را بفهمانم که نماز در این صورت جایز است، و علت برخورد تند حضرت جابر رضی الله عنه این بود که آنان را از اعتراض بر علما باز دارد و به بحث و تحقیق وادار کند ^(۱).

۴- به اشتباهات بزرگتر باید بیشتر توجه شود:

به تصحیح اشتباهات اعتقادی باید بیشتر از اشتباهات وابسته به آداب و غیره عنایت داشت، حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله به تنوع و تصحیح اشتباهات مربوط به شرک با مظاهر گوناگونش اهتمام زاید الوصفی مبذول می‌داشتند؛ زیرا شرک از موارد دیگر بسیار خطرناکتر است، و اکنون نمونه‌ی از آن را ذکر می‌کنیم:

مغیره بن شعبه رضی الله عنه می‌گوید: روز درگذشت ابراهیم (پسر حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله) خورشید گرفت، مردم گفتند: خورشید گرفتگی بر اثر مرگ ابراهیم پدید آمده است، حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: خورشید و ماه دو نشانه از نشانه‌های پروردگار هستند با مردن و زنده شدن کسی خورشید گرفتگی و ماه گرفتگی رخ نمی‌دهد، هرگاه چنین موردی مشاهده کردید به درگاه خداوند دعا کنید و نماز بخوانید تا این که آن برطرف گردد ^(۲).

از ابو واقد لثی رضی الله عنه روایت شده که هنگامی که حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله به حنین می‌رفتند از کنار درختی عبور کردند که «ذات انواط» نام داشت و مشرکان اسلحه‌های خو را بر آن می‌آویختند، مردم گفتند: یا رسول الله برای ما نیز همانند مشرکان درختی به عنوان «ذات انواط» مشخص بفرما، حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: سبحان الله این گفته شما مانند گفته بنی اسرائیل است که به حضرت موسی علیه السلام گفتند: آنگونه که کافران خدایانی دارند، برای ما نیز خدایی مشخص کن،

(۱)- فتح الباری، ۱ / ۴۶۷.

(۲)- فتح الباری، ش: ۱۰۶۱.

سوگند به خدایی که نفسم در قبضه اوست، شما آداب و رسوم پیشینیان را در پیش خواهید گرفت^(۱).

در روایتی دیگر نیز از ابی واقد آمده است که آنان همراه با حضرت پیامبر ﷺ از مکه به سوی حنین حرکت کردند و می‌گویند: کافران دور درخت سدري که آن را «ذات انواط» می‌نامیدند، جمع می‌شدند و اسلحه‌های خود را بر آن می‌آویختند، ما از کنار درخت سدري که بلند و سرسبز بود عبور کردیم، پس به حضرت پیامبر ﷺ گفتیم که برای ما نیز درختی همانند «ذات انواط» مشخص بفرما، حضرت پیامبر ﷺ فرمودند: سوگند به خدایی که نفسم در قبضه اوست شما سخنی گفتید همانند قوم موسی که گفتند: ﴿أَجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ﴾ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ ﴿۱۳۸﴾ (سوره اعراف، آیه: ۱۳۸).

«ای موسی) برای ما معبودی بساز همانگونه که آنان معبودانی دارند.» اینها روش‌هایی است، و شما بر آداب و رسوم ملت‌های قبلی یک به یک عمل خواهید کرد^(۲).

از حضرت زید بن خالد جهنی رضی الله عنه روایت شده که می‌گوید: شب در حدیبیه باران باریده و حضرت پیامبر ﷺ صبح آن شب نماز فجر را با ما گزارد، وقتی که نماز تمام شد به مردم رو کرد و گفت: آیا می‌دانید خداوند چه فرمود؟ مردم گفتند: الله ورسوله اعلم (خدا و رسولش آگاه‌ترند) فرمودند: خداوند می‌فرماید: «برخی از بندگانم به من مؤمن و برخی دیگر کافر گشتند، هر کس که گفته به فضل و رحمت خداوند بر ما باران فرود آمد او به من مؤمن و به ستارگان کافر است، و هر کس که گفته به سبب فلان ستاره بر ما باران فرود آمد او به ستارگان ایمان دارد و به من کفر کرده است»^(۳).

(۱) - ترمذی، ش: ۲۱۸۰ و گفته است: هذا حدیث حسن صحیح.

(۲) - مسند احمد ۵ / ۲۱۸.

(۳) - فتح الباری، ش: ۸۴۶.

از حضرت عبدالله بن عباس رضی الله عنه روایت شده که مردی گفت: «مَا شَاءَ اللَّهُ وَشَيْتٌ» (هرچه خواست خداوند و شما باشد) حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: مرا با خدا شریک کردی؟ تنها بگو: «مَا شَاءَ اللَّهُ» و بس^(۱).

از حضرت عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که می‌گوید: «همراه کاروانی بودیم که حضرت عمر رضی الله عنه به نام پدرش سوگند خورد، حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله آنان را صد زد و فرمود: آگاه باشید که خداوند شما را از سوگندخوردن به نام آبا (و اجداد) نهی کرده است و اگر کسی سوگند می‌خورد باید به نام الله سوگند خورد و گر نه ساکت بماند»^(۲).

از ابی شریح هانی بن یزید روایت شد که گفت: گروهی نزد حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند، آن حضرت صلی الله علیه و آله شنید که مردی را «عبدالحجر» (بنده سنگ) صدا می‌زنند، حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله از او پرسید: اسم تو چیست؟ گفت: «عبدالحجر» حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: خیر، تو عبدالله هستی^(۳).

۵- مصلح باید بر حسب موقعیت اجتماعی خویش به تصحیح اخطاء بپردازد:

آنچه از برخی دعوتگران پذیرفته می‌شود، از دیگران پذیرفته نمی‌شود؛ زیرا آنان از جایگاهی برخوردار هستند که دیگران از آن محرومند، و یا این که آنان بر خطا کار تسلطی دارند که دیگران فاقد آنند، مانند پدر نسبت به فرزند، استاد

(۱) - مسند احمد ۱ / ۲۸۳.

(۲) - فتح الباری، ش: ۶۱۸۰. نکته: امام احمد در مسند خویش از طریق و کعب از اعمش روایت می‌کند که سعد بن عیبده گفت: در مجلسی همراه حضرت عبدالله بن عمر رضی الله عنهما بودم، ناگاه از مردی که در حلقه دیگری بود شنید که می‌گفت: خیر، «قسم به پدرم» (به جان پدرم) حضرت ابن عمر رضی الله عنهما او را با سنگریزه‌ای نشانه رفت و گفت: این سوگند حضرت عمر رضی الله عنه بود که حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله او را نهی کرد و فرمود که آن شرک است، الفتح الباری، ۱۴ / ۱۶۴.

(۳) - بخاری، ادب المفرد و آلبنی در صحیح الأدب المفرد گفته که این حدیث صحیح است، الادب المفرد، ش: ۶۲۳.

نسبت به شاگرد، مأمور دولت نسبت به سایر مردم، پس افراد بزرگسال با افراد هم‌عمر و یا کوچکتر برابر نیستند و نیز خویشاوند مانند غریبه و صاحب سلطه مانند دیگران نیست، درک این تفاوت‌ها مصلح و دعوتگر را بران می‌دارد که امور را در جایگاه مناسب خویش قرار دهد و برای هر کاری به اندازه واقعیش ارزش قایل باشد که در نتیجه آن انکار و تصحیح او منجر به منکر و خطای بزرگتری نمی‌گردد، تشخیص جایگاه و موقعیت مصلح و دعوتگر در قلب خطاکار در تعیین سطح انکار و میزان شدت و نرمش در برخورد با او نقش مؤثر و مفیدی دارد، و از این به دو مطلب زیر پی می‌بریم:

اولاً: این که هر کسی را که خداوند او را جایگاه و موقعیت و سلطه‌ای عنایت کرده است، باید آن را در امر به معروف و نهی از منکر و تعلیم مردم به کار گیرد، و باید بداند که مسئولیتش است؛ زیرا غالباً آنچه مردم از آنان می‌پذیرند از دیگران نمی‌پذیرند، و آنان نفوذ و توان تأثیرگذاری و انجام کارهایی را دارند که دیگران از آن عاجزند.

ثانیاً: داعی و کسی که امر به معروف و نهی از منکر می‌کند، باید متوجه باشد که مبادا در تعیین پایگاه و منزلت خویش دچار اشتباه گردد و برای خود منزلتی برتر از جایگاه و منزلت واقعی اش تصور کند و با صفات شخصیتی که دارای آن نیست اقدام کند؛ زیرا این امر باعث نفور و بیزاری مردم و سد راه (اصلاح) می‌گردد.

حضرت پیامبر ﷺ در اصلاح منکرات و آموختن مردم از منزلت و هیبت و شکوهی که خداوند به او عنایت کرده بود استفاده می‌نمود و گاهی بگونه‌ای برخورد می‌کرد که اگر به جای ایشان کسی دیگر می‌بود، برخورد او مورد قبول و مؤثر واقع نمی‌شد، مانند مثال زیر:

یَعِيشُ بن طَهْفَةَ غفاری از پدرش روایت می‌کند که او گفت: مانند بسیاری از بینوایان مهمان حضرت پیامبر ﷺ بودم، ایشان پس از پاسی از شب برای سرزدن و رسیدگی به احوال میهمانان تشریف آوردند و مرا دیدند که به رو افتاده (بر سینه و شکم خوابیده) بودم، نزد آمد و مرا با پای خود زد و گفت: اینگونه خواب نشو؛ زیرا خداوند متعال اینگونه خوابیدن را نمی‌پسندد، در روایتی دیگر آمده

است که او را پای خود زد و بیدارش نمود و به او گفت: این کیفیت خوابیدن جهنمیان است^(۱).

اینگونه برخورد با حال و منزلت حضرت پیامبر ﷺ مناسب بود، اما برای عامه مردم مناسب نیست، و برای هیچ شخصی که می‌خواهد کسی را از اینگونه خوابیدن منع کند شایسته نیست که او را با لگد بزند و بیدارش کند، و باز هم از او انتظار داشته باشد که حرفش را بپذیرد و از او تشکر نماید^(۲).

(۱) - این حدیث را احمد روایت کرده است: الفتح الربانی، ۴ / ۲۴۴ - ۲۴۵. ترمذی، ش: ۲۷۹۸، شاکر سنن ابوداود، کتاب الادب، ش: ۵۰۴۰ ط الدعاس، صحیح الجامع، ش: ۲۲۷۰ - ۲۲۷۱.

(۲) - زدن خطاکار و یا پرتاب کردن چیزی مانند سنگریزه و غیره به طرف او نیز شبیه مورد فوق است که از سلف ثابت شده است، و این به موقعیت و منزلت آن برمی‌گردد و اکنون نمونه‌هایی از آن را می‌آوریم: دارمی از سلیمان بن یسار روایت می‌کند که مردی به نام «صبیغ» به مدینه آمد، او از متشابهات قرآن می‌پرسید، حضرت عمر ﷺ شخصی نزد او فرستاد و او را طلبید و از او پرسید تو کیستی؟ او گفت: بنده خدا «صبیغ» هستم، حضرت عمر ﷺ چوب خوشه‌ای از خوشه‌های درخت خرما برگرفت و گفت: من هم بنده خدا عمر هستم، سپس او را زد تا این که سرش خون آلود شد «صبیغ» گفت: ای امیرالمؤمنین کافی است، آن هوسی که در سر داشتم بیرون رفت، (سنن دارمی ت: عبدالله یمانی ۱ / ۵۱، ش: ۱۴۶).

امام بخاری از این ابی لیلی روایت نموده است هنگامی که حضرت حدیفه ﷺ در مداین بود، روزی آب طلبید و دهقانی در ظرفی طلایی برای او آب آورد، حضرت حدیفه ﷺ آن پیاله را با آب‌ها بر سرش زد و سپس گفت: به این خاطر او را زدم که چندین بار او را از این کار منع نمودم، اما او باز نیامد، حضرت پیامبر ﷺ ما را از استعمال ابریشم و دبا و نوشیدن در ظروف طلا و نقره نهی نموده و فرمودند: اینها در دنیا مال آنها (کفار) و در آخرت از آن شما هستند. الفتح ۵۶۳.

بخاری روایت نموده است که سیرین از انس خواست که او را مکاتب کند (در عوض مقدای مال آزادش کند) اما انس نپذیرفت، سیرین حضر عمر ﷺ را از این موضوع آگاه نمود، حضرت عمر ﷺ به انس گفت که او را مکاتب کند، اما او باز هم نپذیرفت، حضرت عمر ﷺ در حالی که آیه ﴿فَكَاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا﴾ را تلاوت می‌نمود او را با شلاق زد، و انس نیز غلامش را مکاتب ساخت، الفتح ۵ / ۱۸۴۵ =

۶- میان خطاکاران نادان و آنان که دانسته مرتکب خطا می‌گردند، باید تفاوت قایل بود:

داستان حضرت معاویه بن حکم سلمی رضی الله عنه از واضح‌ترین داستان‌ها در این مورد می‌باشد، آنگاه که از بادیه به مدینه آمد و از تحریم سخن گفتن در نماز اطلاعی نداشت، می‌گوید: پشت سر حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله نماز می‌خواندم که مردی از میان صف عطسه‌ای زد، من جوابش گفتم، «يَرْحَمُكَ اللَّهُ» مردم با نگاه‌های تیزشان به سوی من نگریستند، من گفتم: مادران تان به داغ تان بنشینند، مگر چه شده همه مرا نگاه می‌کنید؟ با شنیدن حرف من، دست‌های شان را بر ران‌های خود زدند، من چون دیدم که آنان مرا ساکت می‌کنند به ناچار ساکت شدم (نزدیک بود جواب‌شان را بدهم، اما بر خود مسلط شدم و سکوت کردم) حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله نماز را تمام کرد، پدر و مادرم فدایش شوند، نه قبل و نه پس از او هرگز آموزگاری را ندیده‌ام که از او بهتر تعلیم دهد، سوگند به خداوند: نه رویش را ترش کرد و نه بر من داد کشید و نه مرا زد و نه فحشی گفت، بلکه (با مهربانی) به من گفت: در هنگام نماز سخن گفتن مناسب نیست، و در نماز باید به تسبیح و تکبیر و قرائت قرآن مشغول بود^(۱).

آری، جاهل نیاز به آموزش و آن که برایش شبهه‌ای ایجاد شده، نیاز به توضیح و تذکر، و آن که بر خطایی پافشاری می‌کند، به موعظه نیاز دارد، هرگز نباید با کسی که حکم را می‌داند و آن که از حکمی ناآگاه و بی‌خبر است یکسان برخورد شود و یکنواخت سرزنش و مؤاخذه گردند، و چه بسا برخورد تند، افراد

= نسائی روایت نموده که حضرت ابوسعید خدری رضی الله عنه نماز می‌خواند که یکی از پسران مروان از جلوی رویش عبور کرد، حضرت ابوسعید خدری رضی الله عنه او را منع کرد، اما او باز نگشت، ابوسعید او را زد و آن پسر گریان نزد مروان رفت و موضوع را به او گفت، مروان از ابوسعید پرسید: چرا برادرزاده ات را زده‌ای؟ ابوسعید گفت: من او را زده‌ام بلکه شیطان را زده‌ام، از حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمودند: اگر در نماز بودید و انسانی خواست از جلوی شما عبور کند او را باز دارید و اگر باز نیامد با او بجنگید؛ زیرا او شیطان است. صحیح سنن نسائی، ش: ۴۵۱۸.

(۱)- صحیح مسلم ط. عبدالباقی، ش: ۵۲۷.

جاهل و ناآگاه را به نفرت و سرکشی و عدم اطاعت وادار می‌کند، و اما اگر از ابتدا با حکمت و نرمی با او برخورد شود، وضع کاملاً متفاوت خواهد بود؛ زیرا فرد جاهل و ناآگاه خود را خطا کار نمی‌داند، و او با زبان حال به کسی که او را سرزنش می‌کند، می‌گوید: چرا قبل از این که مرا سرزنش کنی، مرا نیاموختی؟

خطا کار گاهی نادانسته به خطا می‌رود و حتی گاهی خود را برحق می‌پندارد، پس حال او را باید مراعات کرد، در مسند امام احمد رحمه الله از حضرت مغیره بن شعبه رضی الله عنه روایت شده که می‌گوید: حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله غذایی میل فرمود و پس از آن نماز اقامه شد حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله که قبلاً وضو گرفته بود، برای نماز برخاست، من برایشان آب بردم تا وضو بگیرند، حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله مرا از خود راند و گفت: برو عقب! به خدا سوگند از آن پیش آمد دلگیر شدم، و پس از نماز نزد حضرت عمر رضی الله عنه شکوه کردم، حضرت عمر رضی الله عنه به ایشان گفت: ای پیامبر خدا! مغیره از این که او را رانده‌ای دلگیر است، و بر او سخت گذشته است و از آن بیم دارد که مبادا در دل از وی کدورتی داشته باشید، حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: در دل برای او چیزی غیر از خیر و خوبی ندارم، او پس از غذا آب آورد تا وضو بگیرم، اگر من وضو می‌گرفتم مردم پس از من (بعد از غذا خوردن به این قصد که وضوی آنان باطل شده) وضو می‌گرفتند^(۱).

باید توجه داشت که تخطئه حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله تأثیر منفی نداشت که در دل‌هایشان نارضایتی و یا نفرتی ایجاد کند، بلکه برعکس بر آنان تاثیر مثبتی می‌گذاشت و با وجود این که از جانب حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله تخطئه شده بودند، اما باز هم در بیم و هراس بودند، و خود را متهم می‌نمودند و در اضطراب و پریشانی به سر می‌بردند و تا زمانی که از رضایت و خوشنودی حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله اطمینان حاصل نمی‌کردند، آرام نمی‌نشستند.

در این داستان نیز می‌بینیم که تخطئه حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله به خاطر غضب و نارضایتی از شخص مغیره نبود، بلکه به خاطر شفقت بر مردم و متوجه ساختن آنان

بود که مبادا چیزی را که واجب نیست، واجب پندارند و در حرج و زحمت بیافتند.

مربی و پیشوا در قلوب اصحابش جایگاه و منزلت بلندی دارد و اگر او فردی از آنان را سرزنش و تخطئه کند، به راحتی از او می‌پذیرد، گاهی مربی از سرزنش اصحاب خود مصلحت افرادی دیگر و منفعت عامه را در نظر می‌گیرد، البته این به معنای آن نیست که تأثیر منفی آن به حال خود گذاشته شود، بلکه باید آن را تدارک دید و با راه‌های متفاوتی تأثیر آن را از بین برد، مانند اظهار گلایه ولو این که با واسطه شخصی دیگر باشد، آنگونه که مغیره حضرت عمر رضی الله عنه را واسطه نمود، و در مقابل مربی و پیشوا بر منزلت آن شخص تأکید و حسن ظن خود را نسبت به وی بیان می‌کند و اینگونه واقعیت امر آشکار می‌گردد.

۷- باید در میان خطای اجتهادی و خطایی که از روی عمد، غفلت و یا سستی انجام شده، تفاوت قایل بود:

بی‌تردید آن که خطایش اجتهادی است قابل سرزنش و ملامت نیست، بلکه باز هم اگر در اجتهاد خود اخلاص داشته باشد به او یک اجر می‌رسد؛ زیرا حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: هرگاه حاکم در حکمی اجتهاد کند و رأی او صائب باشد به او دو اجر و اگر در حکم به اشتباه رفته باشد باز هم به او یک اجر می‌رسد^(۱).

و این برخلاف آن خطاکاری است که روی عمد و سستی مرتکب خطا شده است، این دو با هم برابر نیستند، اولی را باید تعلیم داد و او را نصیحت کرد، اما دومی را باید موعظه و سرزنش نمود.

البته اجتهادی که صاحبش معذور شمرده می‌شود، اجتهادی است جایز که از شخصی با صلاحیت صادر شده باشد نه از کسی که بدون علم و مراعات کردن احوال و اوضاع فتوا می‌دهد، بدین جهت است که حضرت رسول گرامی صلی الله علیه و آله اصحابی را که در داستان صحابی معجروح به اشتباه حکم کرده بودند، به سختی

(۱) - ترمذی، ش: ۱۳۲۶ ط. شاگرد، ابو عیسی ترمذی در مورد این حدیث گفته: حدیث حسن

غریب من هذا الوجه.

سرزنش نمود، ابوداود در کتاب سنن خویش از حضرت جابر رضی الله عنه روایت می‌کند که او گفت: به سفری رفتیم، در راه سنگی به یکی از همراهان ما اصابت کرد و سرش را شکافت و از قضا همان شخص احتلام شد، از همراهان خود پرسید: آیا برای من تیمم جایز است؟ همراهانش به او جواب دادند: تا هنگامی که بر استعمال آب توانایی داری تیمم برای تو جایز نیست، آن صحابی بناچار غسل نمود و بر اثر آن درگذشت، حضرت جابر رضی الله عنه می‌گوید: هنگامی که نزد حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله بازگشتیم، ایشان از داستان آن صحابی اطلاع یافتند و فرمودند: آنها او را کشته اند، خداوند هلاک‌شان کند، اگر نمی‌دانستند چرا نپرسیدند؟ همانا درمان نادانی پرسیدن است ^(۱).

و همچنین حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: قضاات سه گونه اند، یکی در بهشت و دوتای دیگر در جهنم؛ آن قاضی که حق را بداند و به آن قضاوت کند بهشتی است و آن قاضی که حق را بداند و عمدتاً از آن عدول کند و آن که بدون علم و دانش قضاوت کند جهنمی اند ^(۲).

و از اموری که درجه انکار و برخورد با خطا را بر اساس آن باید تنظیم نمود، مراعات نمودن و در نظر داشتن محیطی است که خطا در آن صورت گرفته است اموری مانند انتشار سنت و یا بدعت، یا رواج یافتن منکرات و یا وجود افرادی جاهل و سهل انگار که به جواز آن منکر فتوا می‌دهند و نزد مردم نیز وجهه‌ای دارند.

۸- اراده خیر خطاکار مانع از انکار و برخورد با وی نیست:

عمرو بن یحیی می‌گوید: از پدرم شنیدم که از جدم حکایت می‌کرد که او گفت: ما قبل از نماز صبح بر دروازه منزل حضرت عبدالله بن مسعود رضی الله عنه می‌نشستیم تا این که او بیرون می‌آمد و همراه با او به مسجد می‌رفتیم، باری

(۱) - سنن ابی داود، کتاب الطهارة، باب المجروح یتیم، آلبانی در صحیح ابی داود با شماره:

۳۲۵ این حدیث را حسن شمرده و به ضعف جمله آخر حدیث اشاره نموده است.

(۲) - سنن ابی داود، ش: ۳۵۷۳، آلبانی در «الارواء» این حدیث را با شماره: ۲۱۶۴ صحیح قرار

داده است.

حضرت ابوموسی اشعری رضی الله عنه آمد و پرسید: ابو عبدالرحمن تاکنون بیرون نیامده است؟ گفتم: خیر، او نیز با ما منتظر ماند، تا این که حضرت عبدالله بن مسعود رضی الله عنه خارج شد و همه برخاستیم و نزدش رفتیم، حضرت ابوموسی رضی الله عنه به او گفت: ای ابو عبدالرحمن، اندکی پیش در مسجد امری ناپسند مشاهده کردم، و البته بحمد الله چیزی جز خیر ندیدم.

- ابن مسعود رضی الله عنه: چه دیدی؟

- ابوموسی رضی الله عنه: اگر زنده ماندی خود نیز آن را خواهی دید، مردمی را دیدم که در مسجد حلقه زده و به انتظار نماز نشسته بودند و سنگریزه‌هایی در دست داشتند و در هر حلقه‌ای مردی با صدای بلند می‌گفت: صد مرتبه تکبیر بگویید و آنها نیز صد مرتبه تکبیر می‌فتند، سپس می‌گفت: صد مرتبه لا اله الا الله بگویید و آنها نیز می‌گفتند، و سپس می‌گفت: صد مرتبه سبحان الله بگویید و آنها نیز می‌گفتند.

- ابن مسعود رضی الله عنه: تو به آنها چه گفتی؟

- ابوموسی رضی الله عنه: چیزی نگفتم، به انتظار نظر و امر تو ماندم.

- ابن مسعود رضی الله عنه: چرا به آنها نگفتی تا بدی‌های خود را بشمارند؟ و به آنان ضمانت ندادی که از خوبی‌هایشان چیزی گم نشود؟

- حضرت عبدالله بن مسعود رضی الله عنه به راه افتاد و ما نیز همراه او حرکت کردیم تا این که نزد یکی از آن حلقه‌ها آمد و کنار آنان ایستاد و پرسید: دارید چه کار می‌کنید؟

- ای ابو عبدالرحمن، با این سنگریزه‌ها اذکار و تسبیحات را می‌شماریم.

- ابن مسعود رضی الله عنه: بهتر است بدی‌های خود را بشمارید من ضامن هستم که از نیکی‌های شما چیزی گم نشود، وای بر شما ای امت محمد! به چه زودی دارید هلاک می‌شوید، یاران پیامبر شما در هر جا وجود دارند، لباس‌های حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله تاکنون کهنه نشده و ظرف‌هایش هنوز نشکسته، سوگند به خدایی که نفسم در اختیار اوست، یا شما بر دینی برتر از دین محمد هستید و یا این که گشایندگان دروازه ضلالت هستید.

- ای ابو عبدالرحمن: والله، ما اراده‌ای جز خیر نداشتیم.

- ابن مسعود: ﷺ چه بسیارند افرادی که اراده خیر دارند، اما به آن نمی‌رسند، حضرت پیامبر ﷺ به ما فرمودند: گروهی قرآن را می‌خوانند، البته قرائت‌شان از تر قوه (استخوان بالای سینه و زیر گردن) آنان نمی‌گذرد، سوگند به خداوند نمی‌دانم شاید اکثر شما از همان افراد باشید.

سپس از آنان روی گردانید، عمرو بن سلمه می‌گوید: بیشترین آن افراد را دیدیم که در جنگ نهروان همراه با خوارج با ما می‌جنگیدند^(۱).

۹- در تنبیه بر اخطاء باید عدل را پیشه کرد و از جانب‌داری باید پرهیز نمود:

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا﴾.

«هرگاه سخن می‌گویید (عدل و) انصاف نمایید.»

و نیز می‌فرماید: ﴿وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ﴾.

«و هرگاه میان مردم داوری کردید عادلانه قضاوت کنید.»

هنگامی که حضرت اسامه بن زید رضی الله عنه برای زنی که مرتکب سرقت شده بود سفارش کرد، با وجود این که او محبوب حضرت پیامبر ﷺ (حبّ النبى) و فرزند محبوبش (زید) بود، اما باز هم این امر مانع از سرزنش وی از جانب حضرت پیامبر ﷺ نشد.

حضرت عایشه رضی الله عنها می‌گوید: مسأله زنی قریشی که در دوران حضرت پیامبر ﷺ در غزوه فتح مرتکب سرقت شده بود، قریش را به خود مشغول ساخته بود و در این فکر بودند که چه کسی می‌تواند برای او نزد پیامبر ﷺ سفارش کند، سر انجام به این نتیجه رسیدند که کسی دیگر جز حضرت اسامه رضی الله عنه (حبّ النبى) جرأت چنین کاری را ندارد، آن زن را نزد حضرت پیامبر ﷺ بردند و حضرت اسامه رضی الله عنه برای او سفارش کرد، چهره حضرت پیامبر ﷺ (از شدت ناراحتی) دگرگون شد و به اسامه گفت: آیا در حدی از حدود الهی سفارش می‌کنی؟

(۱) - سنن دارمی، ش: ۲۱۰، ت: عبدالله هاشم یمانی، آلبانی اسنادش را صحیح گفته، السلسلة

الصحيحة، ش: ۲۰۵، نگا: مجمع الزوائد، هیثمی، ۱ / ۱۸۱.

حضرت اسامه رضی الله عنه گفت: ی رسول خدا برای من استغفار کن، پیامبر صلی الله علیه و آله صحابه کرام رضی الله عنهم را جمع کرده و برای شان خطبه داد و فرمود: اما بعد، علت تباهی ملت‌های پیشین این بود که هرگاه شخصی شریف در میان آنان مرتکب سرقت می‌شد او را آزاد می‌گذاشتند و اگر فردی ضعیف و بیچاره دزدی می‌کرد، حد و عقوبت شرعی را بر او اجرا می‌کردند، سوگند به خدایی که نفسم در اختیار اوست، اگر فاطمه بنت محمد (اعاذاها الله) نیز مرتکب سرقت می‌شد، حتماً دست او را قطع می‌کردم، و پس از آن دستور داد که دست آن زن را قطع کنند^(۱).

و در روایتی از سنن نسائی از حضرت عایشه رضی الله عنها آمده که وی گفت: زنی ناشناس به نام افرادی معروف، زیورآلات و جواهری را از مردم به عاریه می‌گرفت و برای خود می‌فروخت، آن زن را نزد حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله آوردند، خانواده او از حضرت اسامه رضی الله عنه خواستند تا نزد حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله سفارش کند و او نیز چنین کرد، چهره حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله (از شدت ناراحتی) دگرگون شد و به اسامه گفت: آیا برای عدم اجرای حدی از حدود الهی سفارش می‌کنی؟ حضرت اسامه رضی الله عنه گفت: یا رسول الله، برابم استغفار کن، حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله در شامگاه آن روز به منبر رفت و پس از حمد و ثنای خداوند فرمود: ملت‌های قبل از شما به خاطر این هلاک شدند که اگر شخصی شریف مرتکب سرقت می‌شد او را رها می‌کردند و اگر شخصی ضعیف دزدی می‌کرد، حد را بر او اجرا می‌کردند، سوگند به آن ذاتی که نفس محمد در اختیار اوست اگر فاطمه بنت محمد (اعاذاها الله) نیز مرتکب سرقت می‌شد، دست او را قطع می‌کردم، و پس از آن دستور داد که دست آن زن را قطع کنند^(۲).

عکس العمل و بر خورد حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله با حضرت اسامه نشانه عدل ایشان است و نیز گویای این مطلب است که نزد حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله مصلحت شرع از محبت اشخاص برتر است، انسان می‌تواند گاهی اشتباه شخصی فردی را نادیده

(۱) - مسلم، ش: ۱۶۸۸.

(۲) - سنن نسائی، المجتبی ط. دارالفکر ۸ / ۷۳. آلبانی در صحیح سنن نسائی با شماره: ۵۴۸ این حدیث را صحیح گفته است.

بگیرد، اما خطای کسی که در حق شرع مرتکب خطا می‌گردد قابل تسامح و چشم‌پوشی نیست.

برخی از مردم اگر یکی از خویشاوندان و دوستان‌شان مرتکب خطا گردد با او به گونه‌ای کاملاً متفاوت با بیگانگان با نرمی و مدارا برخورد می‌کنند، چه بسا از آنان جانبداری نموده و با نوعی دوگانگی ناجایز برخورد می‌کنند، و حتی گاهی از خطای دوست خود در می‌گذرند، اما با دیگران با شدت تمام و به گونه‌ای انعطاف ناپذیر برخورد می‌کنند.

وعین الرضا عن کل عیب کليلة

ولکن عین السُّخَطُ تُبَدِي المساويا

«چشم رضایت و خشنودی، زشتی‌ها را نمی‌بیند، در حالی که دیده‌ی خشم و ناخشنودی فقط بدی‌ها را برملا می‌سازد».

این مطلب بر افعال نیز صادق می‌آید، گاهی یکی از دوستان مرتکب کاری می‌شود و کار او بر محمل صحیح و مناسبی حمل می‌گردد، و اما اگر همین کار از شخصی دیگر سر بزند، به گونه‌ای دیگر و کاملاً متفاوت تعبیر می‌گردد. آنچه گفته شد در صورتی است که احوال و اوضاع باهم یکی باشد و گرنه اعتبارات و حیثیات متفاوت را باید در نظر داشت، بیان این مطلب خواهد آمد.

۱۰- باید مواظب بود که مبدا اصلاح خطا منجر به خطای بزرگتری گردد:

یکی از قواعد شرعی این است که فساد اندک که موجب دفع فساد و تباهی بزرگتری گردد، قابل تحمل و برداشت است، داعی گاهی برای این که کار به جایی باریکتر نکشد و منجر به خطای بزرگتری نگردد، از خطا چشم می‌پوشد و سکوت را برمی‌گزیند.

با وجود این که کفر منافقان برای حضرت پیامبر ﷺ امری مسلم و ثابت بو و با توجه به این که حقیقت آنان برای عامه مردم آشکار نبود، حضرت پیامبر ﷺ از بیم این که مبدا مردم بگویند که محمد یارانش را می‌کشد، در برابر آنان سکوت

فرمود و علیه آنان هیچگونه اقدامی نکرد، بلکه در برابر آزار و اذیت آنان صبر را پیشه نمود.

حضرت پیامبر ﷺ می‌خواست خانه کعبه را منهدم کند و دوباره آن را بر اساس و شالوده ابراهیم خلیل بنا کند، اما چون قریش تازه مسلمان و به دوران جاهلیت نزدیک بودند و احتمال داشت که عقول آنان این امر را تحمل نکنند، از این کار صرف‌نظر فرمودند، و کعبه را با وجود این که ایراد داشت و دروازه آن از زمین بلند و به روی عامه مردم بسته، و برای خانه کعبه وضعیتی نامناسب بود، آن را به حالت پیشین خود گذاشت.

قبل از آن خداوند از بدگویی معبودان باطل مشرکین با وجودی که این خود نوع طاعت و تقرب محسوب می‌شد، نهی فرمود؛ زیرا که آن به منکری بزرگتر که فحش و بدگویی خداوند است، منجر می‌گردید.

گاهی داعی به منظور تلافی خطا و یا منکری بزرگتر بر منکری سکوت و یا اصلاح آن را به فرصتی دیگر موکول می‌کند و یا این که وسیله و روش خود را تغییر می‌دهد، تا مادامی که نیتی صادقانه داشته باشد و در این راه از سرزنش و ملامت ملامت‌گران نهراسد و تنها مصلحتی دینی او را از اقدام عاجل باز داشته باشد نه سستی و کم‌دلی، این کار او کوتاهی و ترک دعوت محسوب نمی‌گردد. باید توجه داشت که شور و هیجانی که توأم با حکمت نباشد، یکی از اموری است که هنگام تصحیح اخطا منجر به خطا و اشتباهاتی بزرگتر می‌گردد.

۱۱- هنگام تصحیح اخطا طبیعتی را که خطا از آن سرچشمه گرفته،

باید در نظر داشت:

برخی از اخطا به گونه‌ای هستند که برطرف کردن آن به صورت کلی امکان‌پذیر نیست؛ زیرا که خطا در بدو آفرینش در نهاد شخص به ودیعت نهاده شده است و راست کردن کجی آن منجر به فاجعه‌ای می‌گردد، البته تقلیل و تخفیف آن امکان‌پذیر است، مانند طبیعت زن که حضرت پیامبر ﷺ در باره آن می‌فرمایند: زن از استخوان پهلو آفریده شده و هرگز راست نمی‌شود، اگر با او

زندگی می‌کنی با همین کجی، با او بساز، و اگر بخواهی راستش کنی، می‌شکند. و (مراد از) شکستن آن همان طلاق اوست^(۱).

و در روایتی دیگر آمده: به زنان خوبی کنید، همانا آنان از استخوان پهلو آفریده شده‌اند و کج‌ترین استخوان پهلو بالاترین آن است، اگر بخواهی راستش کنی می‌شکند و اگر او را به حال خود بگذاری برای همیشه کج می‌ماند، پس به زنان خوبی کنید^(۲).

علامه ابن حجر می‌گوید: در این توصیه حضرت پیامبر ﷺ اشاره لطیفی است به این مطلب که با زنان باید با نرمی برخورد نمود؛ زیرا برخورد مبالغه‌آمیز موجب شکستن آنان می‌گردد، و نیز نباید آنان را بر همان کجی رها کرد، از این حدیث فهمیده می‌شود که هرگاه کجی زنان از آنچه در طبیعت آنان است فراتر رفته و به مرز ارتکاب معاصی و ترک واجبات رسید، نباید آن را به حال خود گذاشت و مطلب حدیث این است که زن را تنها در امور جایز و مباح می‌توان به همان کجی فطری او گذاشت، در این حدیث نکاتی دیگر نیز وجود دارد، مانند: مدارا با مردم برای به دست آوردن دل‌های ایشان و صبرنمودن بر کجی آنان، و این که هر کس بخواهد آنان را به صورت کلی راست کند از انتفاع و استفاده از آنان محروم می‌ماند، و به این نکته نیز باید توجه داشت که مرد نیاز به همسری دارد، تا موجبات تسکین و آرامش وی را فراهم نماید و در امور زندگی همدم و معین او باشد، گویا حدیث این مطلب را بیان می‌نماید که انتفاع و استفاده از زن بدون صبر بر کج فطری وی امکان‌پذیر نیست^(۳).

۱۲- میان خطای در حق شرع و خطای در حق شخص باید تفاوت قایل بود:

هنگامی که دین نزد ما از جان‌های ما اهمیت و ارزش بیشتری دارد، پس بر ما واجب است که دین را بیشتر از نفس‌های خود یاری و حمایت نماییم و هنگام

(۱) - مسلم این حدیث را از حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت نموده است، صحیح مسلم، ش: ۱۴۶۸.

(۲) - بخاری به روایت ابوهریره رضی الله عنه، الفتح ش: ۵۱۸۶.

(۳) - فتح ۰ / ۹۵۴.

هتک حرمتش به خشم بیاییم، و این نشانه ضعف غیرت دینی است که می‌بینی اگر به شخصی اهانت و دشنام داده شود برآشفته می‌گردد و به خشم می‌آید، اما اگر کسی دین او را اهانت کند و یا دشنام دهد به خشم نمی‌آید، (و هیچ واکنشی نشان نمی‌دهد) و یا این که با ضعف و حیا از آن دفاع می‌کند.

حضرت پیامبر ﷺ در باره خطاهایی که به حق شخصی ایشان مربوط می‌شد، خصوصاً از برخورد‌های تند اعراب بادیه‌نشین برای تألیف قلوب آنان، تسامح و در گذر می‌فرمودند، در صحیح امام بخاری از حضرت انس بن مالک رضی الله عنه روایت شده که وی فرمود: همراه با حضرت پیامبر ﷺ قدم می‌زدم، ایشان چادری نجرانی که کناره‌های درشتی داشت پوشیده بودند، شخصی صحرانشین به ایشان رسیده و چادر وی را با شدت به گردن ایشان فشرده و حتی من مشاهده کردم که کناره‌های درشت چادر بر گردن ایشان اثر گذاشته بود، و سپس گفت: ای محمد! دستور بده تا از مال خدا (بیت المال) که در دست تو است، به من چیزی بدهند، حضرت پیامبر ﷺ به او نگاه فرمود و خندیدند، و سپس دستور دادند تا به او عطایی بدهند^(۱).

اما اگر خطا و اهانتی در حق دین صورت می‌گرفت به خشم می‌آمدند، و نمونه‌هایی از آن را در آینده ذکر می‌نماییم.

۱۳- میان خطای بزرگ و خطای کوچک باید تفاوت قایل بود، با توجه به این که شریعت میان گناهان کبیره و صغیره فرق گذاشته است:

۱۴- میان خطاکاری که در اعمال خیر سابقه و گذشته خوبی دارد و خطای او در بحر نیکی‌هایش متلاشی می‌گردد، و خطاکاری که در معاصی فرو رفته، باید تفاوت قایل بود:

خطاکاری که سوابق خوبی دارد، خطای او قابل تحمل و چشم‌پوشی است، و آنچه از او قابل تحمل است از دیگران برداشت نمی‌شود، مانند آنچه با حضرت

(۱) - الفتح، ۵۸۹۰.

ابوبکر صدیق رضی الله عنه پیش آمد، حضرت اسماء بنت ابی بکر رضی الله عنها می گوید: همراه با رسول الله صلی الله علیه و آله به قصد حج حرکت کردیم و چون به «عرج» رسیدیم، حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله آنجا منزل گرفتند، عایشه رضی الله عنها کنار حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله نشست و من کنار پدرم نشستم، در آن سفر سواری حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله و ابوبکر رضی الله عنه یکی بود که آن را به یکی از بردگان ابوبکر رضی الله عنه سپرده بودند، حضرت ابوبکر رضی الله عنه در انتظار برده اش بود تا شتر را بیاورد، اما هنگامی که او آمد، شتر همراهش نبود، حضرت ابوبکر رضی الله عنه از او پرسید: شتر کجاست؟ او گفت: دیشب آن را گم کردم، حضرت ابوبکر رضی الله عنه گفت: ما تنها همین یک شتر را داشتیم و تو آن را گم کردی؟! و سپس برخاست و او را تنبیه نمود، حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله تبسم می فرمود و می گفت: نگاه کنید که این مُحرم حضرت ابوبکر رضی الله عنه چکار می کند! ابن ابی زرمه می گوید: حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله در حالی که تبسم بر لب داشت جز این جمله چیزی نمی گفت، نگاه کنید که این مُحرم چکار می کند!^(۱).

۱۵- میان خطاگری که برای نخستین بار مرتکب خطا گشته و آن که دایماً مرتکب خطا می گردد، باید تفاوت قایل بود:

۱۶- میان خطاکاری که پی در پی خطا می کند و آن که گاه گاهی مرتکب خطا می گردد، باید تفاوت قایل بود:

۱۷- میان آن که آشکارا خطا می کند و آن که به پنهانی مرتکب خطا می گردد، باید تفاوت قایل بود:

۱۸- حال کسی را که دین در قلبش رسوخ نکرده و نیاز به تألیف قلب دارد باید مراعات نمود و با او نباید به تندى برخورد شود:

(۱)- سنن ابی داود، کتاب المناسک، باب المحرم یؤدب غلامه، آلبانی این حدیث را صحیح گفته است، صحیح سنن ابی داود، ش: ۱۶۰۲.

۱۹- هنگام تصحیح خطا منزلت و مقام شخص را باید در نظر گرفت: مراعات این موارد با عدل که قبلاً به آن اشاره شد تعارض و منافاتی ندارد.

۲۰- با خطاکار کم‌عمر باید به گونه‌ای متناسب با حال و سن او برخورد شود:

امام بخاری رحمته الله از حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده که حضرت حسن بن علی رضی الله عنهما از خرماهای صدقه یکی برداشت و به دهان برد، حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: کبخ کبخ، مگر نمی‌دانی که ما از مال صدقه نمی‌خوریم^(۱).

طبرانی رحمته الله از زینب بنت ابی سلمه رضی الله عنها روایت می‌کند که وی هنگامی که حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله مشغول غسل بودند، وارد شد، وی می‌گوید: حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله کفی آب برداشت و به صورتم زد و فرمود: برگرد دخترک^(۲).

از آنچه گذشت، معلوم می‌گردد که کم‌عمری و صغر مانع از تصحیح خطا نمی‌گردد، بلکه این نشانه تربیت خوب و مناسب کودک است، و این چیزی که در ذهن او نقش می‌بندد ذخیره آینده اش می‌گردد، در حدیث اول آموزش تقوا و پرهیزگاری به طفل، و در حدیث دوم آموزش ادب جازه گرفتن و نگاه‌نکردن به عورت دیگران بیان شده است.

یکی از شواهد جالب در این باره داستان پسر بچه‌ای است خردسال (عمر بن ابی سلمه) که امام بخاری رحمته الله از او روایت نموده که او گفت: من پسر بچه‌ای خردسال و تحت تربیت حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله بودم و هنگام غذا خوردن، دستم در کاسه دور می‌زد حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله به من گفت: ای پسر، بسم الله بگو و از جلوی روی خود غذا بخور، از آن روز به بعد روش غذا خوردنم برای همیشه همین است^(۳).

می‌بینیم که در این داستان توجیحات حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله به این پسر بچه که در خوردن غذا و دورزدن دستش در کاسه اشتباه کرده بود، توجیحاتی است کوتاه،

(۱)- الفتح، ش: ۳۰۷۲.

(۲)- المعجم الکبیر ۲۴ / ۲۸۱، هیشمی گفته اسناد این حدیث حسن است المجمع ۱ / ۲۶۹.

(۳)- الفتح، ش: ۵۳۷۶.

مختصر و واضح که حفظ و درک آن بسیار ساده است و برای همیشه در قلب آن پسر بچه به گونه‌ای تأثیر گذاشت که می‌گوید: از آن روز به بعد روش غذا خوردنم برای همیشه همین است.

۲۱- هنگام برخورد با اشتباهات زنان بیگانه باید مواظب بود:

تا این که از آن سوء استفاده نشود و از فتنه در امان باشی، پس نباید در باره صحبت کردن جوانی با دختری جوان به بهانه بیان خطا و تعلیم تساهل نمود؛ زیرا این امر مصایب و مشکلات فراوانی به دنبال دارد، و شایسته است که به مأمورین حکومتی امر به معروف و نهی از منکر و افراد بزرگسال در این مورد مجال بیشتری داده شود، کسی که امر به معروف و نهی از منکر می‌کند بیندیشد، اگر گمان غالب او این بود که برخورد او مفید خواهد بود، سخن بگوید و در غیر این صورت از صحبت کردن با زن‌های لاابالی که بر گمراهی اصرار دارند و چه بسا او را متهم می‌سازند، پرهیزد، و در این صورت اوضاع اجتماعی و منزلت کسی که امر به معروف و نهی از منکر می‌کند، برای مفید بودن برخورد با اشتباهات و تبلیغ و اقامه حجت و برهان، نقشی اساسی خواهد داشت، به داستان زیر توجه کنید.

از عبید (برده‌ی ابی رُهم) روایت شده که حضرت ابوهریره رضی الله عنه با زنی که عطر زده و قصد مسجد داشت برخورد نمود و از او پرسید: ای کنیز خداوند جبار، کجا می‌روی؟ او گفت: به مسجد می‌روم، حضرت ابوهریره رضی الله عنه گفت: برای مسجد خود را عطر زده‌ای؟ گفت: آری، حضرت ابوهریره رضی الله عنه گفت: من از حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمودند: هر زنی که عطر و خوشبویی استعمال کند و سپس به مسجد برود، هیچ نمازی از او پذیرفته نمی‌شود، مگر این که غسل کند (و اثر عطر را از خود دور نماید)^(۱).

و در صحیح ابن خزیمه اینگونه روایت شده: زنی از کنار حضرت ابوهریره رضی الله عنه عبور کرد، بوی عطری که آن زن استعمال کرده بود، هوا را عطر آگین ساخته بود، حضرت ابوهریره رضی الله عنه به او گفت: ای کنیز خدای جبار! کجا می‌روی؟

(۱) - ابن ماجه، ۴۰۰۲ و صحیح ابن ماجه ۲ / ۳۶۷.

- زن: به مسجد می‌روم.

- حضرت ابوهریره رضی الله عنه: عطر استعمال کرده‌ای؟

- زن: آری.

- حضرت ابوهریره رضی الله عنه: برگرد و غسل کن؛ زیرا من از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده‌ام که فرمودند: خداوند از زنی که عطر استعمال کرده و به مسجد برود، هیچ نمازی را نمی‌پذیرد، تا این که برگردد و غسل کند^(۱).

۲۲- مبادا آثار خطا تصحیح گردد و اصل خطا و سبب آن به فراموشی سپرده شود:

۲۳- در تصور خطا مبالغه نشود و هرگز مبادا خطا را بزرگتر از حد واقعی تصور کرد:

۲۴- هرگز مبادا برای اثبات خطای شخصی، تکلف و از حد اعتدال تجاوز نمود، و از پافشاری برای اعتراف گرفتن از خطا کار باید پرهیز کرد:

۲۵- برای تصحیح خطا، به خطاکار باید فرصت کافی داد، خصوصاً به کسی که مدتی طولانی را با خطا گذرانده و به آن عادت کرده است، البته در این مدت دائماً و پی در پی باید به او تذکر داده شود:

۲۶- هرگز نباید به گونه‌ای برخورد کنیم که خطاکار احساس کند که دشمن او هستیم، و باید این نکته را مراعات نمود که به

(۱) - صحیح ابن خزیمه، ش: ۱۶۸۲، آلبانی این حدیث را حسن گفته، المسند ۲ / ۲۴۶ و احمد

شاکر این حدیث را صحیح گفته است المسند، ش: ۳۳۵۰.

دست آوردن اشخاص مهم‌تر و مقدم بر تمام کردن صحنه به نفع خویش است:

اکنون پس از این مقدمه نوبت آن رسیده که نمونه‌هایی از برخی وسایل و اسالیبی که حضرت پیامبر ﷺ در برخورد با اشتباهات مردم به کار می‌گرفتند، بر اساس آنچه در احادیث صحیح حضرت پیامبر ﷺ که علما برای ما نقل کرده‌اند، وارد شده است، بیان نماییم.

شیوه‌های پیامبر ﷺ در برخورد با اشتباهات مردم

(۱) شتاب‌ورزیدن به تصحیح خطا و عدم اهمال آن:

حضرت پیامبر ﷺ به تصحیح خطا مبادرت می‌ورزید، به خصوص که در حق ایشان تأخیر بیان از وقت نیاز جایز نیست و ایشان مکلف بودند تا حق را برای مردم بیان نمایند، و آنان را به خیر و خوبی راهنمایی و از شر و بدی برحذر دارند، مسارعت حضرت پیامبر ﷺ به تصحیح خطای مردم در مناسبات زیادی واضح و آشکار است، مانند داستان شخصی که در خواندن نماز اشتباه کرد و داستان زن مخزومی، داستان ابن لثبیه، داستان حضرت اسامه رضی الله عنه، داستان سه نفری که قصد تشدید در عبادات و ترک ازدواج را داشتند، و مواردی دیگر از این قبیل داستان‌ها که ان شاء الله در اثنای بحث خواهد آمد.

بسا عدم مبادرت به تصحیح اخطاء موجب فوت شدن مصلحت و سبب ضایع‌گشتن فایده مطلوب می‌گردد و گاهی فرصت از دست می‌رود و مناسبت خاتمه می‌یابد و حادثه کهنه و تأثیر تصحیح خطا ضعیف می‌گردد.

(۲) معالجه خطا با بیان حکم:

از حضرت جرهد رضی الله عنه روایت شده که حضرت پیامبر ﷺ از کنار وی عبور نموده و او را دیدند که رانش را نپوشیده بود، پس حضرت پیامبر ﷺ به وی فرمودند: ران خود را بپوشان؛ زیرا ران از عورت است^(۱).

(۳) بازگردانیدن خطاکاران به شرع و یادآوری اصلی که از آن

تخطی نموده اند:

در لحظه شدت و فشار خطا و گرفتاری حادثه مبدأ شرعی از ذهن می‌رود و در میان هیاهو و آشوب‌ها گم می‌شود، و با اعلام مبدأ و آشکار نمودن قاعده شرعی در آن لحظات خطاکار به خود می‌آید و از غفلتی که برایش پیش آمده خارج می‌شود، اگر به حادثه خطیری که به سبب آتش فتنه‌ای که منافقین برافروخته

(۱) - ترمذی، ش: ۲۷۹. ترمذی در باره این حدیث گفته: هذا حدیث حسن.

بودند، میان مهاجرین و انصار رخ داد، تأمل کنیم، مثالی در این مورد خواهیم یافت.

امام بخاری رحمته الله در کتاب صحیح خود از حضرت جابر رضی الله عنه روایت نموده که می‌گوید: در رکاب حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله به غزوه‌ای رفتیم در این غزوه افراد زیاد از مهاجرین و انصار شرکت داشتند، مردی از مهاجرین که اهل مزاح و بسیار بازیگر بود، مردی انصار را مشت زد، مرد انصاری برآشت و بسیار خشمگین شد و در میان آنان دعوا و نزاع در گرفت، انصاری فریاد برآورد: ای انصار... حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله بیرون آمدند و فرمودند: شما را چه کار با نعره‌ها و فریادهای اهل جاهلیت؟ سپس فرمودند: آنان را چه شده؟ و ایشان را خبر دادند که مردی مهاجر یکی از انصار را مشت زده است، جابر می‌گوید: حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: این کارها را رها کنید؛ زیرا که پلید و نامبارک هستند.^(۱)

و در روایت مسلم آمده که حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: هر مردی برادرش را چه ظالم باشد و چه مظلوم، باید یاری نماید، اگر ظالم بود او را از ظلم باز دارد و اگر مظلوم واقع شده بود، او را کمک کند.^(۲)

(۴) تصحیح تصویری که در نتیجه اختلال آن خطا صورت گرفته است:

در صحیح بخاری از حُمَید الطویل روایت شده که او از حضرت انس بن مالک رضی الله عنه شنیده که وی گفت: سه نفر به خانه‌های حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله رفتند و در باره عبادت ایشان تحقیق نمودند، و چون از مقدار عبادت آن حضرت صلی الله علیه و آله اطلاع یافتند، آن را کم دانستند و گفتند: ما مانند حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله نیستیم، خداوند متعال تمامی گناهان او را مغفرت نموده است. (آنان اینگونه فهمیدند که کسی که از بخشوده شدن گناهان خویش آگاه نیست نیاز به مبالغه در عبادت دارد به امید این که گناهانش بخشوده شود) یکی از آنان گفت: من شب‌ها (نمی‌خوابم و) برای همیشه شب‌ها تا صبح نماز می‌خوانم، دیگری گفت: من از زن‌ها کناره

(۱) - الفتح، ۳۵۱۸.

(۲) - صحیح مسلم، ش: ۲۵۸۴.

می‌گیرم و هرگز ازدواج نمی‌کنم و دیگری گفت: من برای همیشه روزه می‌گیرم، حضرت پیامبر ﷺ (پس از اطلاع) نزد آنان تشریف برده و پرسیدند: شما چنین و چنان گفته اید؟ بخدا سوگند، من از همه شما بیشتر خشیت الهی و تقوا دارم، برخی روزها روزه می‌گیرم و برخی دیگر را افطار می‌کنم، نماز هم می‌خوانم و نیز می‌خوابم و ازدواج هم می‌کنم.

امام مسلم از حضرت انس رضی الله عنه اینگونه روایت کرده است که چند نفری از اصحاب پیامبر ﷺ همسران وی را در باره عبادات خصوصی حضرت پیامبر ﷺ پرسیدند، یکی از آنان گفت: من هرگز ازدواج نمی‌کنم، دیگری گفت: من هرگز گوشت نمی‌خوردم و آن دیگری گفت: من هرگز بر رختخواب نمی‌خوابم، حضرت پیامبر ﷺ پس از حمد و ثنای پروردگار فرمودند: به چه دلیل افرادی از شما چنین و چنان گفته اند؟ اما من هم نماز می‌خوانم و هم می‌خوابم، هم روزه می‌گیرم و هم افطار می‌کنم و نیز ازدواج هم می‌کنم، هرکس از سنت من روی بگرداند از من نیست ^(۱).

نکات زیر قابل توجه است:

☆ این که حضرت پیامبر ﷺ نزد آنان تشریف بردند و آنان را به تنهایی موعظه نمودند، و هنگامی که خواستند که این مطلب را برای عموم مردم نیز بیان کنند، این قضیه را به گونه‌ای مبهم مطرح نموده و نام آنان را افشا نکردند و تنها فرمودند: به چه دلیل برخی از شما چنین و چنان گفته اند؟ این نوعی نرمی و رازداری است و در ضمن مصلحت اطلاع عموم مردم نیز مراعات شده است.

☆ این حدیث درسی است برای تتبع و پی‌جویی احوال بزرگان به قصد تأسی از افعال و حرکت نمودن بر مسیر آنان، این حدیث نیز گویای این مطلب است که تحقیق و تفحص در این مورد نشانه نبوغ عقلی و تلاشی است برای تربیت و تزکیه نفس.

☆ اگر شناخت و دریافت امور مفید و مشروع از مردان امکان‌پذیر نبود، کشف و تحقیق آن از زنان جایز می‌باشد.

(۱) - صحیح مسلم، ش: ۱۰۴۱.

❖ آشکار نمودن عمل در صورتی که احتمال ریا و خودستایی نرود و برای دیگران منفعتی داشته باشد، اشکالی ندارد.

❖ سخت‌گیری و افراط در عبادت باعث ملالت نفس و سرانجام ترک آن عبادت می‌گردد، و بهترین کارها کار متوسط و میانه است^(۱).

❖ غالباً اشتباه بر اثر اختلال (و نادرست بودن) تصور به وجود می‌آید و هرگاه تصور تصحیح گردد، وقوع اشتباهات تا حد زیاد تقلیل می‌یابد، و در این حدیث کاملاً آشکار است که سببی که این اصحاب را به سوی نوعی رهبانیت و ترک دنیا و تشدید در عبادت سوق داده بود، این گمان بود که برای نجات باید از حضرت پیامبر ﷺ بیشتر عبادت نمود؛ زیرا برخلاف آنان مغفرت و آمرزش حضرت پیامبر ﷺ از جانب خداوند متعال اعلام شده است، حضرت پیامبر ﷺ این تصور نادرست آنان را تصحیح نموده و به آنان خبر دادند که با وجود این که ایشان مغفرت شده‌اند، از دیگران خشیت بیشتری دارند و متقی‌تر و پرهیزگارتر هستند، و به آنان دستور دادند تا در عبادت پروردگار از سنت و طریقه ایشان پیروی کنند.

برای حضرت کهمس هلالی رضی الله عنه نیز داستانی شبیه این واقعه اتفاق افتاد، او می‌گوید: نزد حضرت پیامبر ﷺ رفتم و ایشان را از مسلمان شدنم آگاه کردم و بعد از گذشت یک سال در حالی که نحیف و خشک و لاغر شده بودم، نزد ایشان برگشتم، آن حضرت ﷺ مرا با نگاهش واری نمود و بالا و پایین نگاه کرد، گفتم: مگر مرا نمی‌شناسید؟

فرمودند: تو کیستی؟!

گفتم: کهمس هلالی هستم!

فرمودند: چرا اینگونه لاغر و رنجور شده‌ای؟

گفتم: پس از آن روز هر روز روزه بوده‌ام و شب‌ها اصلاً نخوابیدم!

فرمودند: چه کسی تو را دستور داده که خود را شکنجه کنی؟ فقط ماه رمضان

را و از هر ماهی یک روز روزه بگیر.

گفتم: اجازه بدهید تا بیشتر روزه بگیرم.

فرمودند: پس علاوه از رمضان از هر ماه دو روز روزه بگیر.

گفتم: اجازه بدهید تا بیشتر روزه بگیرم، توانایی این را دارم.

فرمودند: علاوه از رمضان در هر ماه سه روز روزه بگیر^(۱).

گاهی در تصور موازین ارزیابی اشخاص و تعیین شخصیت و جایگاه واقعی افراد خلل واقع می‌شود، حضرت پیامبر ﷺ برای رفع این خلل و تصحیح این مرد مشتاق و کوشا بودند، در صحیح بخاری از حضرت سهل بن سعد ساعدی رضی الله عنه روایت شده که شخصی از کنار رسول الله ﷺ عبور کرد حضرت پیامبر ﷺ در باره او از مردی که کنارش نشسته بود، پرسیدند که نظر تو در باره این شخص چیست؟ آن مرد گفت: او مردی شریف است، والله هر جا که پیام خواستگاری بفرستد شایسته است که او را داماد کنند، و اگر سفارشی کند از او پذیرفته شود، (می‌گوید:) حضرت پیامبر ﷺ ساکت ماندند و لحظه‌ای بعد مردی دیگر عبور کرد، حضرت پیامبر ﷺ از او پرسید: در باره این مرد نظرت چیست؟ گفت: او مسلمانی فقیر و بیچاره است، شایسته است که اگر جایی پیغام خواستگاری بفرستد او را داماد نکنند و اگر سفارشی کند از او نپذیرند و اگر سخنی بگویند، کسی به او گوش فرا ندهد، حضرت پیامبر ﷺ فرمودند: اگر زمین از امثال مرد اولی پر گردد، این یک مرد به تنهایی از همه آنان برتر و بهتر است^(۲).

در روایت ابن ماجه اینگونه آمده که مردی از کنار رسول الله ﷺ عبور کرد، حضرت پیامبر ﷺ از اهل مجلس پرسیدند: شما در باره این مرد چه می‌گویید؟ گفتند: نظر شما معتبر است، ما می‌گوییم او از شریف ترین مردم است شایسته است هر جا پیغام خواستگاری بفرستد دامادش کنند، و اگر سفارشی کند از او بپذیرند و اگر سخنی بگویند به او گوش فرا دهند، حضرت پیامبر ﷺ ساکت ماندند، مردی دیگر عبور کرد، آن حضرت ﷺ از آنان پرسید: در مورد این شخص چه می‌گویید؟ گفتند: والله یا رسول الله این مرد از فقرا و تنگدستان

(۱) - مسند طیالسی، طبرانی معجم الکبیر، ۱۹ / ۱۹۴، ش: ۴۳۵ و السلسلة الصحیحه، ش: ۲۶۲۳.

(۲) - الفتح، ۶۴۴۷.

اصحاب است شایسته است اگر جایی پیغام خواستگاری بفرستند، دامادش نکنند اگر سفارشی کند از او نپذیرند و اگر سخنی بگویند کسی به او گوش ندهد، حضرت پیامبر ﷺ فرمودند: اگر زمین از امثال شخص اول پر گردد، این مرد از همه آنان بهتر است^(۱).

(۵) معالجه خطا با موعظه و ترسانیدن مکرر:

حضرت جناب بن عبدالله البجلی رضی الله عنه می گویند: حضرت پیامبر ﷺ سپاهی از مسلمانان را برای جهاد با قومی کافر گسیل داشتند و سرانجام میان آنان و دشمن نبرد در گرفت، مردی از کافران در کمین مسلمانان می نشست و آنان را یکی پس از دیگری به شهادت می رساند، یکی از مسلمانان که غالباً اسامه بن زید بود، در کمین او نشست و او را غافلگیر نمود و هنگامی که اسامه شمشیر را بر سرش بلند کرد تا او را بکشد بلافاصله گفت: لا اله الا الله، اما اسامه او را امان نداد و با ضربه شمشیرش او را کشت، پس از بازگشت لشکر حضرت پیامبر ﷺ جویای حال لشکر و عملکرد آنان شد، سخنگوی لشکر پس از ابلاغ مژده پیروزی به حضرت پیامبر ﷺ داستان اسامه را نیز برایشان تعریف نمود، حضرت پیامبر ﷺ اسامه را طلبیدند و از او پرسیدند که چرا او را کشتی؟ اسامه گفت: یا رسول الله او به جان مسلمانان افتاده بود، فلان و فلان را شهید کرد (از چند نفری که به دست او شهید شده بود نام برد) من بر او حمله کردم و چون شمشیر را بالای سر خود دید، گفت: لا اله الا الله: حضرت پیامبر ﷺ فرمودند: آیا باز هم او را کشتی؟ اسامه جواب داد: آری، حضرت پیامبر ﷺ فرمودند: روز قیامت لا اله الا الله را (که از تو شکایت کند) چکار می کنی؟ اسامه گفت: یا رسول الله برایم طلب مغفرت بفرما، ایشان فرمودند: روز قیامت لا اله الا الله را چکار می کنی؟ حضرت پیامبر ﷺ تنها این جمله را تکرار می فرمود و چیزی دیگر نمی گفتند: روز قیامت لا اله الا الله را چکار می کنی؟

در روایت حضرت اسامه بن زید رضی الله عنه اینگونه آمده است:

(۱) - سنن ابن ماجه ط. عبدالباقي، ش: ۴۱۲۰.

حضرت پیامبر ﷺ ما را با لشکری فرستادند، گروه‌هایی از قبیلهٔ جهینه بر ما حمله کردند، من به مردی رسیدم (و چون شمشیر را بلند کردم) او گفت: لا اله الا الله، و من او را کشتم، این حادثه قلبم را به خود مشغول کرد و پس از بازگشت، آن را برای حضرت پیامبر ﷺ بازگو کردم، آن حضرت ﷺ فرمودند: آیا با این که گفته بود لا اله الا الله، باز هم او را کشتی؟ گفتم: یا رسول الله، او فقط از بیم شمشیر لا اله الا الله گفت، حضرت پیامبر ﷺ فرمودند: پس چرا قلبش را نشکافتی تا دریابی که آیا از ته دل چنین گفته یا خیر؟! حضرت پیامبر ﷺ آنقدر این جمله را تکرار فرمودند که من آرزو کردم کاش تازه در همان روز مسلمان شده بودم (و در آن جنگ شرکت نکرده بودم)^(۱).

یادآوری قدرت خداوند یکی از صورت‌های موعظه است:

در این موارد از صحیح مسلم مثالی می‌آوریم:

امام مسلم رحمته از ابو مسعود بدری رضی الله عنه روایت می‌کند که وی گفت: برده ام را با شلاق تنبیه می‌کردم که از پشت سر صدای شنیدم که می‌گفت: ای ابو مسعود بدان که ... اما من از شدت عصبانیت صدا را تشخیص ندادم و چون صدا نزدیک شد، دانستم که ایشان رسول الله ﷺ هستند که می‌فرمودند: ای ابو مسعود بدان که ... ای ابو مسعود بدان که ... و من شلاق را انداختم، در روایتی دیگر آمده که از هیبت حضرت پیامبر ﷺ شلاق از دستم افتاد، آن حضرت ﷺ فرمودند: ای ابو مسعود بدان که از این قدرتی که تو بر این برده داری، خداوند به مراتب بر تو بیشتر قدرت دارد، گفتم: (یا رسول الله) از این به بعد هرگز برده‌ای را نخواهم زد، در روایتی دیگر آمده که ابو مسعود گفت: یا رسول الله این برده برای رضای خداوند آزاد است، حضرت پیامبر ﷺ فرمودند: اگر چنین نمی‌کردی آتش (جهنم) تو را می‌سوخت.

(۱) - مسلم، ش ۶۹.

در روایتی دیگر از امام مسلم رحمته الله آمده که حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: بخدا سوگند، از این قدرتی که تو بر این برده داری خداوند بر تو به مراتب بیشتر قدرت دارد، ابو مسعود می گوید: و من نیز آن برده را آزاد کردم^(۱).
ابو مسعود انصاری می گوید: برده ام را می زدم که از پشت سر صدایی شنیدم که می گفت: ای ابو مسعود بدان که ... ای ابو مسعود بدان که ... من روی گردانیدم، ناگاه حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله را در جلوی خویش دیدم که می فرمود: همانا خداوند از قدرت تو بر این برده بر تو بیشتر قدرت دارد، ابو مسعود رضی الله عنه می گوید: از آن پس هرگز هیچ برده‌ای را نزده ام^(۲).

۶) اظهار رحمت و شفقت بر خطاکار:

اظهار رحمت و شفقت بر آن خطاکارانی که شایستگی آن را داشته باشند، مانند افرادی که به سختی پشیمان شده و بر گذشته خود تأسف می خورند و صادقانه توبه کرده اند، مانند آنچه در این داستان می خوانید:
حضرت عبدالله بن عباس رضی الله عنهما می گوید: مردی نزد حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله آمد که با وجود این که با همسرشظهار^(۳) کرده بود، (بدون ادای کفاره) با وی مقاربت کرده بود، او به حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: یا رسول الله با همسرمظهار کردم و قبل از این که کفاره‌ای بدهم با او مقاربت نمودم، آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند: خدا بر تو رحم کند، چه امری باعث شد که مرتکب این کار شوی؟ گفت: درخشش خلخال او در زیر نور ماه! حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: پس تا هنگامی که کفاره‌ای نپرداخته‌ای با او آمیزش مکن^(۴).

(۱) - مسلم، ش: ۱۶۵۹.

(۲) - ترمذی، ش: ابو عیسی در باره این حدیث گفته: هذا حدیث حسن صحیح.

(۳) -ظهار یعنی تشبیه همسر به یکی از محارم از قبیل مادر، دختر، خواهر و غیره به قصد تحریم و حکمش آن چیزی است که در حدیث مذکور بیان شده است، مترجم.

(۴) - ابو عیسی ترمذی در باره این حدیث گفته: هذا حدیث حسن غریب صحیح، سنن ترمذی،

ش: ۱۱۹۹.

- حضرت ابوهریره رضی الله عنه می‌فرماید: در مجلسی با حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله نشسته بودیم که مردی وارد شد و گفت: یا رسول الله تباه گشتم!
- حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله: تو را چه شده؟
 - روزه بودم و با همسرم مقاربت کردم.
 - حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله: برده‌ای داری که آزادش کنی؟
 - خیر.
 - حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله: آیا می‌توانی دو ماه متوالی روزه بگیری؟
 - خیر.
 - حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله: آیا می‌توانی ۶۰ مسکین را غذا بدهی؟
 - خیر.
- حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله مدتی درنگ فرمودند تا این که شخصی زنبیلی خرما نزد ایشان آورد، حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آن مرد سائل کجاست؟ آن مرد که خود حضور داشت، گفت: منم یا رسول الله.
- حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله: این خرماها را بگیر و صدقه کن.
 - یا رسول الله، آیا این خرماها را بر فردی فقیرتر از خودم صدقه کنم؟! به خدا سوگند در شهر مدینه خانواده‌ای فقیرتر از خانواده من وجود ندارد.
- حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله خندیدند حتی دندان‌های مبارک ظاهر گشت و سپس فرمودند: با این خرماها خانواده ات را اطعام کن^(۱).
- این فرد که مرتکب خطا شده بود، قصد مزاح و استخفاف امر الهی را نداشت، بلکه احساس خطا می‌کرد و خود را سرزنش می‌نمود و این مطلب از این جمله او که گفت: هلاک شدم، کاملاً واضح و آشکار است و از این جاست که شایسته رحمت و شفقت قرار گرفت. در روایت امام احمد رحمته الله جزئیات کیفیت آمدن و سؤال نمودن آن شخص بیان شده است. در آنجا از حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که مردی اعرابی در حالی که صورت را می‌کوبید و موهایش را می‌کند، آمد و گفت: من تباه شده و هلاک گشتم، حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: چه چیزی

(۱) - بخاری، فتح ۱۹۳۶.

تو را تباه کرد، گفت: در (روز) رمضان با همسرم نزدیکی کردم، آن حضرت ﷺ فرمودند: آیا تو می‌توانی برده‌ای آزاد کنی؟ گفت: خیر، آن حضرت ﷺ فرمودند: آیا تو می‌توانی دو ماه متوالی روزه بگیری؟ گفت: خیر، حضرت پیامبر ﷺ فرمودند: آیا می‌توانی ۶۰ مسکین را غذا بدهی؟ گفت: خیر، و فقر و تنگدستی خود را یادآور شد، راوی می‌گوید: نزد حضرت پیامبر ﷺ زنبیلی که غالباً در آن ۱۵ صاع خرما بود آوردند، آن حضرت ﷺ فرمودند: سائل کجاست؟ (آن مرد آمد) حضرت پیامبر ﷺ به او فرمودند: با این خرماها (مساکین را) اطعام کن، گفت: یا رسول الله در میان شهر مدینه خانواده‌ای نیازمندتر از ما وجود ندارد، حضرت پیامبر ﷺ خندیدند حتی دندان‌های انیاب ایشان ظاهر گشت و سپس فرمودند: خانواده ات را اطعام کن^(۱).

(۷) پرهیز از تخطئه شتابزده:

برای حضرت عمر فاروق رضی الله عنه اتفاقی رخ داد که خود آن را بیان می‌کند، او می‌گوید:

در حیات حضرت پیامبر ﷺ از هشام بن حکیم بن حزام شنیدم که سوره فرقان را به گونه‌ای دیگر و خلاف آنچه پیامبر ﷺ به من آموخته بود، می‌خواند، نزدیک بود در نماز با او درگیر و گلاویز شوم، اما صبر کردم تا این که سلام داد، گریبانم را گرفتم و گفتم: این سوره را چه کسی به تو اینگونه که می‌خواندی، آموخته است؟ گفت: رسول الله ﷺ، گفتم: دروغ می‌گویی، رسول الله ﷺ این سوره را به گونه‌ای دیگر به من آموخته است، او را کشیدم و نزد حضرت پیامبر ﷺ بردم و به ایشان گفتم: من از این مرد شنیدم که سوره فرقان را به گونه‌ای دیگر از آنچه به من آموختید می‌خواند! حضرت پیامبر ﷺ فرمودند: او را به حال خود بگذار، ای هشام! بخوان، هشام همانگونه که از او شنیده بودم، خواند و حضرت پیامبر ﷺ فرمود: اینگونه نازل شده است، سپس ایشان به من فرمود: ای عمر بخوان، و من آنگونه که مرا آموخته بودند، خواندم. حضرت پیامبر ﷺ فرمودند:

(۱) - المسند ۲ / ۵۱۶، الفتح الربانی ۱۰ / ۸۹

اینگونه نازل شده است، این قرآن به هفت قرائت نازل شده است به هرگونه که میسر باشد، بخوانید^(۱).

نکات تربیتی این داستان:

- امر نمودن هر یک از آنان به قرائت در حضور همدیگر، توأم با تصویب و تصدیق طرفین، برای تثبیت حق و اعلام عدم خطای آنان، بلیغ‌تر و ماندگارتر است.

- حضرت پیامبر ﷺ به حضرت عمر رضی الله عنه دستور داد تا هشام رضی الله عنه را رها کند، این دستور برای آن بود که طرفین با آرامش و اطمینان خاطر آماده استماع شوند، و در این دستور اشاره‌ای است به شتابزدگی حضرت عمر رضی الله عنه.

- طالب علم هرگز نباید در تخطئه شخصی که نظریه‌ای مخالف آنچه او دارد و آنرا بیان می‌کند شتاب ورزد و قبل از تحقیق و تثبیت آن را رد کند، چه بسا آن نظریه نظریه‌ای معتبر و از اقوال اهل علم باشد.

پرهیز از شتابزدگی در عقوبت نیز به این موضوع ربط دارد، در داستان زیر نمونه‌ای از آن را می‌خوانید:

امام نسائی رحمه الله از حضرت عبّاد بن شرحبیل رضی الله عنه روایت نموده که وی گفت: همراه با عموهایم / کاکاهایم به مدینه آمدم و به یکی از باغ‌های آن رفتم و از آن چند خوشه (گندم یا جو) چیدم و آن را با دست‌هایم مالیدم تا دانه‌ها را جدا کنم که ناگهان صاحب باغ سر رسید، چادرم را از من گرفت و مرا زد، نزد حضرت پیامبر ﷺ رفتم و از او کمک خواستم، حضرت پیامبر ﷺ شخصی دنبال آن مرد فرستاد و او را طلبید و به او گفت: چرا با این شخص چنین برخورد کردی؟ گفت: یا رسول الله او (بدون اجازه) به باغ من وارد شده و خوشه‌هایی چیده است! رسول الله ﷺ فرمودند: او جاهل و نادان بوده او را تعلیم نداده‌ای! گرسنه بود، غذایش ندادی! چادرش را به او برگردان، و پس از آن حضرت پیامبر ﷺ دستور داد و به من یک وسق^(۲) و یا نسف وسق (گندم) دادند^(۱).

(۱) - رواه البخاری، الفتح: ۴۹۹۲.

(۲) - یک بار شتر، چیزی حدود ۱۸۰ کیلو گرم، مترجم.

از این داستان درمی‌یابیم که شناخت اوضاع و شرایط زندگی خطاکار و جانی، داعی و مربی را کمک می‌کند تا در برخورد با او روشی شایسته و مناسب برگزیند.

نکته‌ای قابل توجه در این داستان این است که حضرت پیامبر ﷺ صاحب باغ را عقوبت نکردند؛ زیرا او حق داشت و تنها روش و اسلوب او را تخطئه نمودند و او را متوجه کردند که برخوردش با شخصی که از حکم مسأله جاهل و ناآگاه بوده، برخوردی صحیح و مناسب نبوده است و سپس او را به روش و برخورد مناسب راهنمایی فرمودند و او را دستور داند تا چادر آن شخص را که از او گرفته بود، دوباره به او باز گرداند.

(۸) برخورد آرام با خطاکار:

(با خطاکار باید به آرامی برخورد نمود) خصوصاً هنگامی که نهی و برخورد تند سبب شود که دایره فساد وسیع‌تر گردد، نمونه‌ای جالب از آن را در برخورد حکیمانه حضرت پیامبر ﷺ با صحرانشینی که در مسجد ادرار کرد، می‌یابیم. حضرت انس بن مالک رضی الله عنه روایت می‌کند و می‌گوید که همراه با حضرت پیامبر ﷺ در مسجد نشسته بودیم که شخصی صحرانشین وارد مسجد شد و در مسجد ادرار کرد، اصحاب رسول الله ﷺ گفتند: «مه مه» (دست نکه دار ... دست نکه دار ...) حضرت پیامبر ﷺ فرمودند: ادرارش را قطع نکنید، راحتش بگذارید، و اصحاب نیز چیزی نگفتند تا این که آن مرد اعرابی در مسجد ادرار کرد، پس از آن حضرت پیامبر ﷺ او را صدا نمود و به وی گفت: ادرار و کثافت شایسته مساجد نیست، مساجد برای ذکر خدا و نماز خواندن و تلاوت قرآن هستند، و سپس به یکی از حاضرین دستور داد و او دلوی آب آورد و بر محل ادرار ریخت^(۲). اصل و قاعده‌ای که حضرت پیامبر ﷺ آن را در نظر داشتند و از آن پیروی می‌کردند «تیسیر و پرهیز از سختگیری» بود، در روایت بخاری از حضرت

(۱) - نسائی: المجتبی: کتاب آداب القضاة، باب الاستعلاء، صحیح سنن نسائی، ش: ۴۹۹۹.

(۲) - صحیح مسلم، ش: ۲۸۵.

ابوهریره رضی الله عنه نقل شده که شخصی صحرانشین در مسجد ادرار کرد، مردم برخاستند تا به او حمله کنند (و او را از این کار باز دارند) حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله به آنان فرمودند: رهایش کنید و بر ادرارش دلوی آب بریزید، شما برای آسانی و سهل‌گیری مبعوث شده اید نه برای تشدید و سختگیری^(۱).

اصحاب رضوان الله علیهم به خاطر حرصی که بر نظافت مسجد خویش داشتند، برای انکار و منع این منکر به غیرت و جوش آمدند، روایات حدیث گویای این امر است، به طور مثال در روایتی: «مردم بر او فریاد کشیدند» و در روایتی دیگر: «مردم بر او شوریدند» و در روایتی دیگر: «مردم او را زجر کردند» و در روایتی دیگر: «مردم به سوی او شتافتند» وارد شده است و در روایتی دیگر نیز آمده که اصحاب به او گفتند: «مه مه»^(۲).

اما حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله عاقبت و انجام کار را در نظر داشتند و می‌دانستند که عاقبت این کار از دو احتمال خارج نیست، اول این که او را منع کنند، و دوم این که او را به حال خود بگذارند، در صورت اول اگر ادرار او قطع شود احتمال دارد که بر اثر بند آمدن ادرار به او ضرری برسد و به مرضی مبتلا گردد و اگر ادرارش قطع نشود و از بیم مردم فرار کند پس در آن صورت نجاست ادرار در مسجد پخش می‌گردد و بدن و لباس آن شخص به ادرار آغشته می‌شود. آری، حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله با نظر ثاقب خویش دریافت که رهاکردن اعرابی تا در مسجد ادرار کند کمترین مفسده و شر را دربر دارد، با توجه به این که آن مرد مشغول ادرار کردن بود، و نجاست را می‌شد بعداً پاک کنند از این رو به اصحاب فرمودند: او را به حال خود بگذارید، ادرارش را قطع نکنید. آری، حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله برای حصول مصلحتی برتر که همان دفع مفسده و شر بزرگتر و تحمل کمترین مفسده بود، اصحاب را از این کار باز داشت، و برای حصول مصلحتی برتر مصلحت (مؤقت) و اندک را نادیده گرفتند.

(۱) - الفتح، ش: ۶۱۲۸.

(۲) - جامع الاصول ۷ / ۸۳ - ۸۷.

در روایتی دیگر آمده که حضرت پیامبر ﷺ علت این کار را از آن اعرابی جویا شد، طبرانی در «المعجم الکبیر» از حضرت عبدالله بن عباس رضی الله عنه اینگونه روایت کرده است: مردی اعرابی نزد حضرت پیامبر ﷺ آمد و در مسجد با ایشان بیعت نمود و هنگامی که می‌خواست برگردد، پاهایش را از هم باز کرد و به ادرار نشست، مردم خواستند او را از این کار باز دارند، حضرت پیامبر ﷺ فرمودند: ادرارش را قطع نکنید، و سپس او را طلبیدند و به وی گفتند: مگر تو مسلمان نیستی؟ گفت: آری، حضرت پیامبر ﷺ فرمودند: پس چرا در مسجد ادرار کردی؟! گفت: سوگند به ذاتی آن که تو را به رسالت برگزید، من گمان می‌کردم که مسجد با زمین‌های دیگر تفاوتی ندارد از این رو در آن ادرار کردم، پس از آن حضرت پیامبر ﷺ دستور دادند که بر ادرار آن مرد سطلی آب بریزند^(۱).

این اسلوب حکیمانه حضرت پیامبر ﷺ در قلب آن اعرابی تأثیری عمیق بجا گذاشت که از گفتار او که در روایت ابن ماجه آمده است، واضع و آشکار می‌گردد، این ماجه از حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت نموده که وی گفت: رسول الله ﷺ در مسجد نشسته بودند که فردی اعرابی وارد شد و اینگونه دعا کرد: بار الها، من و محمد را بیامرز و کسی دیگر را در آمرزش شریک ما مگردان! حضرت پیامبر ﷺ خندیدند و سپس فرمودند: تو امر واسعی را منحصر و محصور گردانیدی، هنگامی که آن اعرابی خواست از مسجد بیرون برود در گوشه‌ای از مسجد پاهایش را از هم باز کرد و همانجا به ادرار نشست... آن اعرابی پس از آن که متوجه اشتباه خود گردید، گفت: پدر و مادرم فدای رسول الله ﷺ شوند، به سوی من برخاست نه مرا سرزنش نمود و نه دشنام داد، تنها فرمود: مسجد جای ادرار نیست، همانا مسجد برای ذکر الله و نماز خواندن ساخته شده است. سپس حضرت پیامبر ﷺ دستور دادند که بر ادرار او دلوی آب بریزند^(۲).

علامه ابن حجر رحمته الله در شرح این حدیث نکات و فوایدی را ذکر نموده است، منجمله این که:

(۱) - رواه الطبرانی، الکبیر، ش: ۱۱۵۵۲، ج ۱۱، ص ۲۲۰. هیشمی در «المجمع» گفته: رجاله رجال الصحیح ۱۰ / ۲.

(۲) - سنن ابن ماجه، ط. عبدالباقی ۵۲۹، صحیح ابن ماجه ۴۲۸.

- در صورتی که فرد جاهل و نادان از روی سرکشی و عناد مرتکب جرم و خطا نشده باشد با نرمی و لطف باید با او برخورد نمود و از تعنیف و سختی پرهیز باید کرد، به ویژه اگر آن شخص نیاز به تألیف قلب و دلجویی داشته باشد.

- احتراز و پرهیز از نجاست و امر به معروف و نهی از منکر در قلوب اصحاب جای گرفته بود و از این رو در حضور آن حضرت ﷺ قبل از اذن ایشان به انکار منکر مبادرت ورزیدند.

- نیز از این حدیث معلوم می‌گردد که پس از برطرف شدن موانع بلافاصله باید مفاصد را از بین برد؛ زیرا حضرت پیامبر ﷺ پس از فراغت آن اعرابی دستور دادند که بر ادرار او آب بریزند^(۱).

(۹) بیان عظمت خطا:

حضرت عبدالله بن عمر و محمد بن کعب و زید بن اسلم و قتاده ﷺ با روایاتی مشابه نقل کرده اند که مردی در غزوه تبوک گفت: ما افرادی شکموتر، دروغگوتر و بزدل‌تر در هنگام جنگ از این قاریان (پیامبر و اصحاب) ندیده ایم، حضرت عوف بن مالک ﷺ گفت: تو دروغ می‌گویی، تو منافقی، من حتماً حضرت پیامبر ﷺ را از این گفتار تو آگاه می‌سازم، حضرت عوف ﷺ برخاست و رفت تا حضرت پیامبر ﷺ را از این سخن آگاه کند، اما دید که قرآن پیش از او بر آن حضرت ﷺ نازل شده بود، آن مرد که بارش را بسته و بر شترش سوار بود نزد آن حضرت ﷺ آمد و گفت: یا رسول الله، ما غرق در سخن بودیم و بازی می‌کردیم و برای این که مسافت طولانی راه را احساس نکنیم از هر دری سختی می‌گفتم، عبدالله بن عمر ﷺ می‌گوید: گویا هم اکنون او را می‌بینم که تنگ پالان شتر حضرت پیامبر ﷺ را گرفته و سنگ‌ها پاهای او را زخمی و خون‌آلوده کرده و او می‌گوید: ما غرق در سخن بودیم و بازی می‌کردیم، حضرت پیامبر ﷺ فرمودند: ﴿قُلْ أْبِاللّٰهِ وَاَیْنَتِهِ وَّرَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِءُونَ﴾^(۱).

(۱) - الفتح ۱ / ۳۲۴ - ۳۲۵.

(۲) - سوره توبه، آیه: ۶۵.

«بگو آیا به خدا و آیه‌های او و پیغامبر او تمسخر می‌کردید».

و حضرت پیامبر ﷺ به او توجه نمی‌فرمودند و چیزی اضافه بر این نیز نمی‌گفتند.

ابن جریر این واقعه را از حضرت عبدالله بن عمر رضی الله عنهما اینگونه روایت کرده است، مردی در غزوه تبوک در مجلسی گفت: ما افرادی شکم‌تر، دروغ‌گوتر و ترسو‌تر در هنگام جنگ از این قاریان ندیده ایم، مردی از اهل مجلس گفت: تو دروغ می‌گویی، بلکه تو منافق هستی من رسول الله ﷺ را باخبر خواهم نمود، و قرآن در این باره نازل شد، عبدالله بن عمر رضی الله عنهما می‌گوید: من آن مرد را دیدم که خود را به تنگ پالان شتر حضرت پیامبر ﷺ گرفته و سنگ‌ها پاهایش را زخمی کرده بود و او می‌گفت: یا رسول الله، ما غرق در سخن بودیم و بازی می‌کردیم، و رسول الله ﷺ فرمودند: ﴿قُلْ أَيْدِيَّ وَأَيْدِيهِمْ وَرَسُولُهُمْ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِئُونَ ﴿۱۰﴾﴾^(۱).

«بگو آیا به خدا و آیه‌های او و پیغامبر او تمسخر می‌کردید، عذر خواهی نکنید شما پس از ایمان آوردن کافر شدید».

(۱۰) بیان ضرر و زیان خطا:

ابو ثعلبه خُشنی می‌گوید: هنگامی که حضرت پیامبر ﷺ در سفر جایی منزل می‌گرفتند مردم به دره‌ها و رودخانه‌های اطراف پراکنده می‌شدند، حضرت پیامبر ﷺ فرمودند: این تفرق و پراکندگی شما از شیطان است، از آن به پس هرگاه حضرت پیامبر ﷺ در جایی منزل می‌گرفتند، همه یکجا و کنار یکدیگر می‌نشستند، حتی گفته می‌شود اگر چادری بر آنها گسترده می‌شد، همه زیر آن جا می‌گرفتند^(۲).

(۱) - تفسیر ابن جریر طبری ۱۴ / ۳۳۳ ط. دارالکتب، رجال این حدیث همگی از رجال صحیح هستند، مگر هشام بن سعد، طبری نیز آن را روایت کرده است، الصحيح المسند من اسباب النزول ص: ۱۷.

(۲) - سنن ابی داود، ش: ۲۲۸۶، صحيح سنن ابی داود، ش: ۲۲۸۸.

و در روایتی دیگر اینگونه آمده است که حتی تو گمان می‌کردی که اگر بر آنان چادری بگستری همه را دربر می‌گیرد^(۱).

می‌بینیم که حضرت پیامبر ﷺ تا چه اندازه مراقب احوال و اوضاع اصحاب خویش بودند و از این حدیث درس می‌گیریم که هر فرمانده‌ای باید بر مصلحت سپاهیان خویش حریص باشد و به آن بیندیشد.

تفرق و پراکندگی لشکر هنگام اتراق، دشمن را بر آنان به طمع می‌اندازد و شیطان بدین وسیله مسلمانان را می‌ترساند^(۲).

تفرق و پراکندی امکان کمک به همدیگر را از لشکر سلب می‌کند^(۳).

نیز از این حدیث درمی‌یابیم که چگونه اصحاب در امور خیر بر توجیحات و رهنمودهای حضرت پیامبر ﷺ عمل می‌نمودند.

حدیث نعمان بن بشیر رضی الله عنه نیز نمونه‌ای برای بیان عظمت و زیان خطا می‌باشد، او می‌گوید: حضرت پیامبر ﷺ فرمودند: یا صف‌های خود را (در هنگام نماز) راست کنید و یا این که خداوند در میان شما اختلاف می‌اندازد^(۴).

در صحیح مسلم از سماک بن حرب روایت شده که می‌گوید: از نعمان بن بشیر شنیدم که می‌گفت: حضرت پیامبر ﷺ (همیشه هنگام نماز) صف‌های ما را راست می‌کرد به گونه‌ای که گویا با آن تیرها را راست می‌کند، تا این که به نظر ایشان رسید که ما راست نمودن صف را از وی فرا گرفته ایم، روزی بر مصلی ایستاد و نزدیک بود که تکبیر گوید، مردی را دید که سینه اش از صف جلو آمده بود، ایشان فرمودند: ای بندگان خدا! صف‌هایتان را راست کنید و گرنه خداوند میان شما اختلاف می‌اندازد^(۵).

نسائی از حضرت انس رضی الله عنه روایت نموده که حضرت پیامبر ﷺ فرمودند: در صف نماز بهم بچسبید و نزدیک هم بایستید و گردن‌هایتان را با همدیگر برابر

(۱) - الفتح الربانی، ۱۴ / ۴۴.

(۲) - عون المعبود، ۷ / ۲۹۲.

(۳) - دلیل الفالحین، ۶ / ۱۳۰.

(۴) - فتح، ش: ۷۱۷.

(۵) - مسلم، ش: ۴۳۶.

کنید، سوگند به آن خدایی که نفس محمد به دست اوست، من شیطان را می‌بینم که بسان بزغاله‌ای سیاه رنگ از میان (خلل) صف‌ها وارد می‌شود^(۱).

پس تبیین و توضیح مفاسد و عواقب شوم خطا برای قانع‌نودن خطاکار بسیار مهم است، گاهی عاقبت شوم خطا تنها گریبانگیر خطاکار می‌گردد و گاهی به دیگران نیز سرایت می‌کند، نمونه نوع اول موردی است که ابوداود رحمته آن را در کتاب سنن خویش از حضرت عبدالله بن عباس رضی عنه آورده است که مردی باد را نفرین نموده و بنا به روایت مسلم: در دوران حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله باد چادر شخصی را کشید آن مرد باد را نفرین کرد، حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: باد را نفرین مکن؛ زیرا آن مأمور است و هر کس چیزی را که شایسته نفرین و لعنت نیست، نفرین کند، آن نفرین بر خود او باز می‌گردد^(۲).

مثال نوع دوم موردی است که امام بخاری رحمته در کتاب صحیح خود از عبدالرحمن ابن ابی ابکره و او از پدرش روایت می‌کند که در محضر رسول الله صلی الله علیه و آله شخصی، کسی دیگر را تعریف نمود، و در روایت مسلم اینگونه آمده که مردی گفت: یا رسول الله، پس از رسول الله صلی الله علیه و آله در فلان و فلان موارد کسی از او برتر نیست^(۳).

حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: وای بر تو، گردن رفیقت را شکستی، این جمله را چندین بار تکرار نموده و سپس فرمودند: هر کس از شما که ناگزیر شد که برادر مسلمانش را بستاید پس باید اینگونه بگوید: من فلانی را اینگونه می‌پندارم، و حسابش با خداوند است، من کسی را تبرئه نمی‌کنم او را چنین و چنان می‌پندارم، و موردی را که از او می‌شناسد ذکر کند^(۴).

و در روایت امام بخاری رحمته در «الادب المفرد» از حضرت محجن اسلمی رضی الله عنه در داستانی که نقل می‌کند آمده که در مسجد بودیم که حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله مردی را دید که نماز می‌خواند و سجده و رکوع می‌کرد، ایشان از من پرسید که آن

(۱) - صحیح سنن نسائی، ش: ۷۸۵.

(۲) - ابوداود، ش: ۴۹۰۸، صحیح ابی داود، ش: ۴۱۰۲.

(۳) - صحیح مسلم، ش: ۳۰۰۰.

(۴) - الفتح: ۲۶۶۲، کتاب الشهادات.

مرد کیست؟ من آن مرد را ستودم و گفتم: یا رسول الله او فلانی است و فلان و فلان (خوبی را دارد) و در روایتی دیگر در الادب المفرد نیز آمده که (گفتم) او فلانی است و از همه اهل مدینه بهتر نماز می‌خواند، حضرت پیامبر ﷺ فرمودند: بس کن، مواظب باش که او نشنود که موجب هلاکت و تباهی وی می‌گردد^(۱). در روایتی در صحیح بخاری از حضرت ابوموسیٰ ﷺ آمده که می‌گوید: حضرت پیامبر ﷺ شنیدند که شخصی، مردی را می‌ستود و در مدح او مبالغه می‌کرد، حضرت پیامبر ﷺ فرمودند: شما او را هلاک کردید و یا (فرمودند) کمرش را شکستید^(۲).

حضرت پیامبر ﷺ برای این خطاکار که بگونه‌ای نادرست و مبالغه آمیز آن مرد را می‌ستود، عاقبت نامطلوب خطایش را بیان فرمودند؛ زیرا مدح و تعریف مبالغه آمیز سبب می‌گردد که در قلب آن فرد غرور و تکبر و خودپسندی پدید آید و چه بسا به شهرت خویش بسنده کند و از انجام اعمال صالح سست گردد، و یا با لذت بردن از مدح در قلبش ریا وجود آید و این امر سبب هلاکت و تباهی او گردد، و این همان مطلبی است که حضرت پیامبر ﷺ با تعابیر متفاوتی آن را بیان فرمودند؛ جملاتی مانند: «او را هلاک کردید» یا «گردن او را قطع کردید» و یا «کمر او را شکستید».

گاهی ستایشگر در مدح گزاف گویی می‌کند و آنچه را که بر آن مطمئن نیست می‌گوید، و بر چیزی که از آن اطلاعی ندارد اعتماد می‌کند و چه بسا دروغ می‌گوید، و گاهی فرد ستوده شده آن مدح را به رخ دیگران می‌کشد، آنگاه بلا و مصیبتی بزرگ به وجود می‌آید علی‌الخصوص اگر فرد ممدوح و ستوده شده ستمگر و یا فاسق باشد^(۳). به صورت کلی و مطلقاً از مدح و ستایش نهی نشده است و حضرت پیامبر ﷺ اشخاصی را در حضور آنان ستوده اند، و در

(۱) - صحیح الادب المفرد: ۱۳۷. آلبانی گفته: این حدیث حسن است.

(۲) - الفتح، ش: ۲۶۶۳.

(۳) - الفتح، ۱۰ / ۴۷۸.

عنوان باب در صحیح مسلم توضیح مهمی بیان شده است، آنجا آمده «باب نهی از مدح در صورتی که در آن افراطی باشد و یا بر ممدوح بیم فتنه‌ای رود»^(۱). کسی که خود را مقصر می‌داند، مدح و تعریف به او زیانی نمی‌رساند و هرگاه ستایش شود به آن فریب نمی‌خورد و غره نمی‌شود؛ زیرا که او ماهیت و حقیقت نفس خود را می‌شناسد، علمای سلف فرموده اند: هرگاه کسی را در حضور خودش ستودند، پس باید اینگونه دعا کند: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي مَا لَا يَعْلَمُونَ، وَلَا تُؤَاخِذْنِي بِمَا يَقُولُونَ، وَاجْعَلْنِي خَيْرًا مِمَّا يَطْنُونَ»^(۲).

«پروردگارا! آن گناهم را که آنان نمی‌دانند مغفرت کن و به آنچه می‌گویند مرا مؤاخذه مکن، و مرا از آنچه می‌پندارند، بهتر بگردان».

(۱۱) آموزش عملی خطاکار:

در بسیاری مواقع آموزش عملی تأثیری قوی‌تر و عمیق‌تر از آموزش تئوری و نظری دارد، حضرت پیامبر ﷺ در بسیاری موارد آموزش عملی را ترجیح می‌دادند، جبیر بن نفیر از پدرش نقل می‌کند که او نزد حضرت پیامبر ﷺ رفت، ایشان دستور دادند که آب آوردند و سپس فرمودند: ای ابوجبیر وضو بگیر، ابوجبیر ابتدا آب در دهان نمود، حضرت پیامبر ﷺ به وی فرمودند: ای ابوجبیر از دهان شروع نکن، کافران از دهان شروع می‌کنند، سپس ایشان آب طلیدند و ابتدا دست‌ها را تا مچ شستند و آنها را پاک نمودند، پس از آن تا سه بار مضمضه و استنشاق^(۳) نمودند و بعد از آن تا سه بار چهره خویش را شستند و پس از آن دست راست و سپس دست چپ هریکی را سه بار تا آرنج شستند و سر خود را مسح نموده و پاهای خویش را شستند^(۴).

در این داستان حضرت پیامبر ﷺ با جمله «کافران از دهان شروع می‌کنند» آن صحابی را از کار و روش نادرستش متنفر نمودند و شاید معنا این باشد که کافران

(۱) - کتاب الزهد والرقائق، صحیح مسلم.

(۲) - رواه البیهقی، السنن، ۱ / ۴۶، السلسلة الصحيحة، ش: ۲۸۲۰.

(۳) - آب در دهان و بینی کردن.

(۴) - رواه البیهقی، السنن ۱ / ۴۶، السلسلة الصحيحة، ش: ۲۸۲۰.

قبل از این که دست را در آب فرو ببرند، دست‌هایشان را نمی‌شویند^(۱). و این دلیل عدم محافظت آنان بر نظافت است، والله اعلم.

(۱۲) معرفی جایگزین مناسب:

حضرت عبدالله بن مسعود رضی الله عنه می‌گوید: هنگامی که با حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله نماز می‌خواندیم (در تشهد) اینگونه می‌گفتیم: «السلام علی الله من عباده، السلام علی فلان وفلان» (و در روایت نسائی آمده که می‌گفتیم: «السلام علی جبریل، السلام علی المیکائیل»^(۲)). حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: نگوئید «السلام علی الله» زیرا سلام یکی از نام‌های خداوند است، بلکه اینگونه بگوئید: «التَّحِيَّاتُ لِلَّهِ، وَالصَّلَوَاتُ وَالطَّيِّبَاتُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ» (زیرا اگر چنین بگوئید این دعا شامل تمامی بندگان در آسمان و یا میان زمین و آسمان می‌گردد) «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ» سپس بهترین دعا را انتخاب و با آن دعا کنید^(۳).

نمونه‌ای دیگر در این باره حدیثی است که حضرت انس رضی الله عنه روایت می‌کند او می‌گوید: روزی حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله در قسمت قبله مسجد بلغمی دیدند، اثر ناراحتی بر چهره آن حضرت صلی الله علیه و آله نمایان گشت، ایشان برخاستند و آن را با دست خویش پاک نمودند و پس فرمودند: هنگامی که شما در نماز هستید با پروردگارتان مناجات می‌کنید، (یا این که فرمودند) پروردگار میان شما و قبله است، پس هیچکسی از شما به طرف قبله خلط نیندازد، بلکه سمت چپ و یا زیر پای خود تف کند و سپس گوشه چادرش را گرفته و در آن آب دهان انداختند و دو طرف آن را بهم مالیده و فرمودند: یا اینگونه خلط را دفع کند^(۴).

(۱) - این مطلب را شیخ عبدالعزیز باز رحمته الله علیه هنگامی که ایشان را از شرح حدیث پرسیدم برایم بیان نمود.

(۲) - المجتبی: کتاب التلطیق، باب کیف التشهد الاول، صحیح سنن نسائی، ش: ۱۱۹.

(۳) - رواه البخاری، فتح ۸۳۵.

(۴) - رواه البخاری، الفتح ۴۰۵.

و در روایتی دیگر آمده که هیچ احدی جلوی رو و سمت راست خود تفر نکند، بلکه آب دهان را سمت چپ و یا زیر پایش بیندازد^(۱).

مثالی دیگر از حضرت ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت شده که می‌گوید: بلال نوعی خرما به نام «برنی» نزد حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله آورد، آن حضرت صلی الله علیه و آله از وی پرسید: این خرما از کجاست؟ بلال در جواب گفت: مقداری خرمای نامرغوب داشتیم من دو پیمانه از آن را به یک پیمانه از این خرما فروختم تا به شما (خرمای بهتری) بدهم، حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله آنگاه فرمودند: اوه، اوه... این عمل رباست، عین رباست چنین مکن، و هر گاه خواستی (خرمای بهتری) بخری ابتدا خرمای خود را بفروش و با پول آن خرمای مرغوب بخر^(۲).

در روایتی دیگر آمده: یکی از بردگان حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله برای ایشان خرمای «ریان» آورد، خرماهای آن حضرت از نوع «بعل» و مقداری خشکیده بود، آن حضرت صلی الله علیه و آله از او پرسیدند: این خرماها را از کجا آوردی؟ او گفت: این یک پیمانه خرما را به دو پیمانه از خرماهای خود خریده‌ام، آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند: این کار را مکن، این کار شایسته‌ای نیست، بلکه ابتدا خرمای خود را بفروش و از پول آن هر خرمای که خواستی، بخر^(۳).

در روش برخی از داعیان که به امر معروف و نهی از منکر مشغولند، هنگام انکار برخی منکرات و اشتباهات مردم نوعی قصور و کوتاهی مشاهده می‌شود و آن این که آنها تنها بر تخطئه نمودن و اعلام حرمت آن منکر و اشتباه اکتفا می‌کنند، بدون این که جایگزینی مناسب و بهتر معرفی کنند و یا این که برایشان بیان کنند که هر گاه خطایی سر زد، باید چکار کنند؟ روش شرع این است که در عوض هر منفعت حرامی جایگزینی مناسب و حلال معرفی می‌کند، هنگامی که زنا حرام شد نکاح مشروع گردید و هنگامی که ربا حرام گردید بیع و معامله جایز و مباح شد و هنگامی که خوک مردار شد و گوشت حیوانات و پرندگان درنده و شکاری حرام شد، گوشت حیوانات ذبح شده اهلی حلال اعلام شد، و غیره.

(۱) - الفتح: ۴۱۲.

(۲) - رواه البخاری، الفتح: ۲۳۱۲.

(۳) - مسند احمد، ۳ / ۶۷.

علاوه بر آن هر گاه شخصی مرتکب کار محرم و نامشروعی گردد، شرع برای او راه نجات و مخرجی با توبه و کفاره بیان نموده است که در بحث کفاره به تفصیل بیان شده است، پس داعیان باید در معرفی جایگزین مناسب و راه نجات و خلاصی از خطا از شرع مقدس پیروی کنند^(۱).

باید توجه داشت که مسأله معرفی جایگزین بهتر به توان و نیروی فکری داعی بستگی دارد، گاهی امری خطاست و باید از آن امتناع ورزید، اما به دلیل فساد احوال و دوری مردم از شرع الهی، فی الواقع برای آن جایگزین مناسبی یافت نمی‌شود، و یا این که داعی جایگزین بهتری را در ذهن خود آماده ندارد، و یا این که به امر جایگزین‌های بهتر نیندیشیده و در این مورد سر رشته‌ای ندارد، در چنین مواردی با وجود این که داعی جایگزین بهتری را نمی‌شناسد، اما باز هم باید منکر را انکار نموده و به تغییر و تصحیح خطا پردازد، چنین مواردی در باره معاملات و نظام‌های مالی که از مجتمعات و کشورهای غیر مسلمان سرچشمه گرفته و با تمام مخالفت‌ها و ناسازگاری‌هایی که با شریعت اسلامی دارند، به جوامع مسلمانان منتقل شده، زیاد اتفاق می‌افتد و متأسفانه چنان کوتاهی و ضعفی دامنگیر مسلمانان گشته که آنان را از ایجاد جایگزین‌های بهتر و مناسب و معرفی آن باز داشته است، این فقط نوع بی‌توجهی و نقص است و گرنه منهج الهی جایگزین‌های بهتر و مناسب فراوانی دارد که زحمت و مشقت را از مسلمانان دور می‌کند که برخی از مردم از آن آگاه و بسیاری دیگر غافل هستند.

(۱۲) راهنمایی به آنچه از وقوع خطا جلوگیری می‌کند:

ابوامامه بن سهل بن حنیف از پدرش نقل می‌کند که آنان به همراهی حضرت پیامبر ﷺ به طرف مکه حرکت کردند و چون به وادی خَزْرَ در منطقه جحفه رسیدند، حضرت سهل بن حنیف رضی الله عنه که مردی خوش اندام بود و پوستی روشن و سفید داشت آنجا غسل نمود، عامر بن ربیع در حالی که به او می‌نگریست، گفت: من تاکنون حتی پوست دوشیزه‌ای را نیز به این زیبایی و روشنی، ندیده‌ام!! حضرت سهل رضی الله عنه همان دم بی‌هوش شد و بر زمین افتاد، مردم نزد حضرت

(۱) - یکی از موارد معرفی جایگزین بهتر، ذکر نمودن و معرفی حدیث صحیح است که انسان را از حدیث ضعیف یا ساختگی بی‌نیاز می‌گرداند.

پیامبر ﷺ رفتند و گفتند: یا رسول الله سهل را دریاب! او بی‌هوش افتاده و حتی سرش را نیز تکان نمی‌دهد، حضرت پیامبر ﷺ فرمودند: آیا به کسی مشکوک هستید؟ (که او را نظر (چشم) کرده باشد؟) گفتند: عامر بن ربیع به سویس می‌نگریسته است، حضرت پیامبر ﷺ عامر را فرا خواندند و بر او به خشم آمده و فرمودند: چرا افرادی از شما برادران‌شان را می‌کشند؟ چرا هنگامی که از زیباییش به شگفت آمده‌ی، نگفتی «بارک الله فیک» (چرا برایش دعای خیر و برکت نکردی؟) سپس به عامر دستور دادند که غسل کند و عامر نیز در ظرفی غسل نمود، و پس از آن آب غسل را با کاسه‌ای بر سر و پشت حضرت سهل ﷺ ریختند، عصر آن روز حضرت سهل ﷺ با مردم حرکت کرد، گویا اصلاً به او زیانی نرسیده است^(۱).

در روایت امام مالک رحمته از محمد بن ابی امامه بن سهل بن حنیف آمده که وی می‌گوید که از پدرش شنیده که می‌گفت: پدرم سهل بن حنیف در خزار جبه‌ای را که به تن داشت بیرون آورد و غسل نمود، حضرت سهل رضی مردی سفید بود و پوستی زیبا و روشن داشت، عامر بن ربیع که او را نگاه می‌کرد، گفت: من تاکنون حتی پوست دوشیزه‌ای را به این روشنی و زیبایی ندیده‌ام، در پی آن و در همان جا حضرت سهل رضی به شدت تب کرد، به حضرت پیامبر ﷺ اطلاع دادند که حضرت سهل رضی به شدت تب کرده است و نمی‌تواند همراه ایشان بیاید، آن حضرت رضی نزد وی آمدند و حضرت سهل رضی داستان را برایشان بازگو کرد، حضرت پیامبر ﷺ (به عامر) فرمودند: چرا برخی از شما برادران‌شان را می‌کشند؟ چرا برای او دعای خیر و برکت نکردی؟ همانا زخم چشم حق است، سپس عامر را دستور دادند که وضو بگیرد، و عامر نیز وضو گرفت و (آب وضو را بر حضرت سهل رضی ریختند) شامگاه حضرت سهل رضی با حضرت پیامبر ﷺ به راه افتاد و هیچگونه مشکلی نداشت^(۲).

این داستان نکات زیرا در بر داشت:

(۱) - المسند ۳ / ۴۸۶. هیشمی گفته رجال احمد رجال الصحيح، المجمع ۵ / ۱۰۷.

(۲) - موطا، ش: ۱۹۷۲.

- خشم گرفتن مربی بر کسی که سبب آزار و اذیت برادر مسلمانش گردد.
- بیان نمودن زیان و ضرر ناشی از خطا که گاهی منجر به قتل می‌گردد.
- راهنمایی کردن به آنچه از وقوع ضرر و ایدای مسلمان باز می‌دارد.

۱۴) پرهیز از برخورد مستقیم با خطاکار و اکتفانمودن به تذکر عمومی:

از حضرت انس بن مالک رضی الله عنه روایت شده که حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: چرا برخی از مردم هنگام نماز چشم‌های‌شان را به سوی آسمان بلند می‌کنند، و در این باره به تندی سخن گفتند حتی فرمودند: یا از این کار باز آیند و گر نه بینایی آنان گرفته خواهد شد ^(۱).

و هنگامی که حضرت عایشه رضی الله عنها می‌خواست کنیزی که «بریره» نام داشت بخرد، صاحبان آن کنیز راضی نشدند، مگر به این شرط که حق «ولاء» ^(۲) برای آنان محفوظ بماند، هنگامی که حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله اطلاع یافتند، خطبه‌ای ایراد نموده و پس از حمد و ثنای خداوند فرمودند: چرا برخی از مردم شروطی می‌گذارند که در قرآن وجود ندارد؟ هر شرطی که در قرآن نباشد (با تعالیم آن مغایرت داشته باشد) باطل است گرچه صد شرط هم باشند، حکم و قضای الهی سزاوارتر است (که اجرا گردد) و شرط خداوند موثق است، «ولاء» حق کسی است که برده را آزاد کرده باشد ^(۳).

حضرت عایشه رضی الله عنها روایت نمود که حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله کاری انجام دادند و مردم را نیز به انجام دادن آن اجازه دادند، اما با وجود این افرادی (آن کار را نامناسب دانسته و) از انجام دادن آن کار پرهیز نمودند، و چون حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله اطلاع یافتند، خطبه‌ای ایراد نموده و پس از حمد خداوند فرمودند: چرا افرادی از

(۱) - رواه البخاری، فتح، ش: ۷۵۰.

(۲) - ارثی که انسان آن را به سبب آزادی برده‌ای از او می‌برد، مترجم.

(۳) - امام بخاری این داستان را در مواضع متعددی در کتاب صحیح خویش آورده است، نگا:

الفتح، ش: ۵۶۳۶.

انجام دادن کاری که من انجام داده ام ایا می‌روزند؟ به خدا سوگند من در معرفت و خشیت الهی از همه آنان برترم^(۱).

حضرت ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله در جانب قبله مسجد بلغمی مشاهد فرمودند، و در پی آن رو به مردم نموده و فرمودند: چرا افرادی هنگامی که رو به خداوند می‌ایستند، جلوی روی خود آب دهان می‌اندازند؟ آیا مگر شما می‌پسندید که کسی رو به شما آب دهان بیندازد؟ پس شما در سمت چپ و زیر پای خود آب دهان بیندازید، و اگر ممکن نبود، در چادر خود تف کنید و آن را بهم بمالید^(۲).

نسائی در کتاب سنن خویش روایت نموده که حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله در نماز صبح سوره روم را خواندند و آیات بر او ملتبس شد، هنگامی که حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله نماز را تمام کردند، فرمودند: چرا برخی از افراد که با ما نماز می‌خوانند، به خوبی و کاملاً وضو نمی‌گیرند، آنان (با این کار خود) قرآن را بر ما مشتبه می‌سازند^(۳).

در این مورد شواهد و مثال‌های زیادی وجود دارد که همه در این امر مشترکند که خطاکار را نباید رسوا کرد، اسلوب تعریض و کنایه زدن به خطاکار و عدم رویارویی با وی فوایدی دارد که از جمله آن موارد زیر را برمی‌شماریم:

۱- پرهیز از واکنش منفی خطاکار و دور نگاه داشتن او از اغوای شیطانی و تحریک وی به انتقام شخصی و دفاع از نفس.

(۱)- الفتح، ش: ۶۱۰۱.

(۲)- صحیح مسلم، ش: ۵۵۰.

(۳)- سنن نسائی: المجتبی ۲ / ۱۵۶. رجال این حدیث ثقه هستند، حافظ در باره عبدالملک بن عمیر می‌گوید: ثقه عالم تغیر حفظه و ربما دلس، این حدیث را امام احمد رضی الله عنه از ابی روح الکلاعی اینگونه روایت نموده است: حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله ما را نماز داد و در نماز سوره روم را خواند، برخی آیات بر او مشتبه شد، ایشان فرمودند: شیطان به سبب افرادی که بی‌وضو به نماز می‌آیند، این آیات را بر ما ملتبس نمود، هرگاه به نماز آمدید به خوبی وضو بگیرید، امام احمد این حدیث را از ضعبه و او از عبدالملک بن عمیر نیز روایت نموده که او می‌گوید: از شیب (ابوروح) شنیدم که یکی از اصحاب نقل می‌کرد که ... (حدیث مذکور را ذکر نمود) و این حدیث را نیز زائده و سفیان از طریق عبدالملک روایت نموده اند. المسند ۳ / ۴۷۳.

۲- این روش بیشتر مورد قبول واقع می‌گردد، و بر نفس مؤثرتر است.

۳- در این روش خطا کار نزد مردم ناشناخته می‌ماند. (و رسوا نمی‌شود).

۴- بر منزلت مربی و محبت نصیحت کننده افزوده می‌شود.

باید توجه داشت که اسلوب تعریض و کنایه زدن برای متوجه نمودن خطا کار است نه برای رسوا نمودن و به تنگنا کشانیدن وی، و این در صورتی خواهد بود که وضعیت خطا کار پوشیده باشد و اکثر مردم او را نشناسند، و در صورتی که مردم او را می‌شناسند، این اسلوب نوعی توبیخ و سرزنش بسیار شدید و مضایقه و رسوا نمودن خطا کار محسوب می‌گردد، و چه بسا خطا کار تمنا می‌کند که کاش به جای این روش با او مستقیماً برخورد می‌شد، امور زیر در متفاوت بودن تأثیر این اسلوب نقش دارند: این که چه کسی خطا را عنوان می‌کند؟ و در حضور چه کسی بیان می‌شود؟ و این که آیا خطا با اسلوبی زننده و برانگیزنده مطرح شده و یا با اسلوب خیرخواهی و شفقت؟

پس اسلوب و روش برخورد غیر مستقیم با خطا کار در صورتی که توأم با حکمت باشد، هم برای خطا کار و هم برای دیگران مفید واقع خواهد شد.

(۱۵) برانگیختن عامه مردم علیه خطا کار:

این روش در موارد خاصی کاربرد دارد و باید به گونه‌ای دقیق بکار گرفته شود، تا موجب پی آمدهایی منفی و زیان بخش نگردد، و اکنون برای این روش از سیرت حضرت پیامبر ﷺ مثالی می‌آوریم:

حضرت ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: مردی نزد حضرت پیامبر ﷺ آمد و از همسایه اش شکایت کرد. حضرت پیامبر ﷺ فرمودند: صبر کن (و همسایه ات را تحمل کن) آن مرد چندین بار دیگر برای شکایت از آزار و اذیت همسایه اش نزد آن حضرت ﷺ آمد (و در آخرین بار) حضرت پیامبر ﷺ به وی فرمودند که برو اسباب و وسایل زندگی ات را در کوچه بینداز! و آن مرد نیز چنین کرد، مردم که او را در این حالت می‌دیدند علت این کار را از وی جویا می‌شدند و او در جواب حالت اذیت و آزاری که از همسایه به او رسیده بود، بازگو می‌کرد، مردم با شنیدن آن، همسایه اش را نفرین می‌نمودند و می‌گفتند: خداوند او را فلان و

فلان ... کند، همسایه (که متوجه اشتباه خود شده بود) نزد او آمد و گفت: به خانه ات برگرد، از این پس هرگز از جانب من حرکتی نامناسب و آزاردهنده نخواهی دید^(۱).

در مقابل این روش اسلوبی دیگر وجود دارد که در اوضاعی متفاوت با این مرد، و اشخاصی دیگر و برای حمایت و حفاظت خطاکار از اذیت و آزار عامه مردم کاربرد دارد که در فقره بعد بیان می‌گردد.

(۱۶) پرهیز از یاری نمودن شیطان علیه خطاکار:

حضرت عمر بن خطاب رضی الله عنه می‌گوید: در زمان حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله مردی بود که عبدالله نام داشت و به لقب «حمار» معروف بود، و (با گفتارش) حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله را به خنده می‌انداخت، حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله به جرم شرابخواری او را شلاق زده بودند، روزی او را آوردند و به خاطر ارتکاب مجدد همین جرم او را شلاق زدند، مردی از میان جمیعت گفت: خدا نفرینش کند، چندین بار است که او را شلاق می‌زنند، (اما باز هم از این کار دست نمی‌کشد) حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: او را نفرین نکنید، مگر نمی‌دانید که او خدا و رسولش را دوست دارد^(۲).

حضرت ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: مردی را که (بر اثر نوشیدن مسکرات) مست بود نزد حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله آوردند و ایشان دستور دادند که او را شلاق بزنند، یکی از حاضرین گفت: خدا رسوایش کند، او را چه شده؟! حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: شیطان را علیه برادران مساعدت نکنید^(۳).

و نیز از ایشان روایت شده که می‌گوید: مردی را که شراب نوشیده بود، نزد حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله آوردند، ایشان دستور دادند که او را بزنند، برخی از ما با دست و برخی با کفش و برخی با چادر او را زدند، و هنگامی که او برگشت مردی

(۱) - ابوداود، کتاب الادب، باب: فی حق الجوار، ش: ۵۱۵۳، صحیح ابی داود، ش: ۴۲۹۲.

(۲) - رواه البخاری، فتح: ۶۷۷۸۰.

(۳) - فتح: ۶۷۸۱.

گفت: خدا تو را رسوا کند، حضرت پیامبر ﷺ فرمودند: چنین نگویند و شیطان را علیه او یاری نکنید^(۱).

و در روایتی دیگر آمده که حضرت پیامبر ﷺ به اصحاب گفتند که او را سرزنش و ملامت کنید، مردم به او روی آورده و گفتند: از خداوند نترسیدی، از رسول خدا ﷺ حیا نکردی... و سپس رهاش کردند، حضرت پیامبر ﷺ در آخر فرمودند: (برایش دعا کنید و) بگویید: پروردگارا! او را ببخش، پروردگارا بر او مرحمت فرما، بعضی مردم با کلماتی افزون بر این نیز برایش دعا می‌کردند^(۲).
در روایتی دیگر آمده: هنگامی که آن مرد برگشت، برخی گفتند: خدا تو را رسوا کند، حضرت پیامبر ﷺ فرمودند: چنین نگویند، شیطان را علیه او مساعدت نکنید، بگویید: خدا بر تو رحم کند^(۳).

از مجموعه این روایات برداشت می‌شود که مسلمان گرچه به معصیتی مبتلا گردد، اما باز هم اصل اسلام و اصل محبت خدا و رسول با او باقی می‌ماند و نباید آن را از او نفی نمود، و همچنین نباید بر او چنین دعایی کرد که شیطان را علیه او مساعدت کند، بلکه باید برای او دعای هدایت، مغفرت و رحمت نمود.

(۱۷) طلب بازآمدن از کار خطا:

بازداشتن خطاکار از استمرار در خطا برای این که انکار منکر به تأخیر نیفتد و کار از این هم بدتر نشود، اهمیت فراوانی دارد.
روایت شده که حضرت عمر رضی الله عنه به نام پدرش سوگند خورد، حضرت پیامبر ﷺ فرمود: از این سوگند باز بیا؛ زیرا هر کس به چیزی غیر از خدا سوگند خورد، شرک کرده است^(۴).

(۱) - فتح: ۶۷۷.

(۲) - ابوداود کتاب الحدود، باب الحد فی الخمر ۴ / ۶۲۰، ش: ۴۴۷۸، صحیح سنن ابی داود، ش: ۳۷۵۹.

(۳) - مسند احمد ۲ / ۳۰۰، احمد شاکر در باره این حدیث گفت: اسناد صحیح المسندات: احمد شاکر، ش: ۷۹۷۳.

(۴) - مسند احمد ۱ / ۴۷، احمد شاکر در باره این حدیث گفته: اسناد صحیح، ش: ۳۲۹.

ابوداود از حضرت عبدالله بن بسر رضی الله عنه روایت نمود که وی می‌گوید: روز جمعه حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله بر منبر خطبه می‌خواند که مردی آمد و بر سر و گردن مردم رد می‌شد (و به قسمت جلوی مسجد می‌آمد) حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله (خطبه را ناتمام گذاشته و) به وی فرمودند: (همان جا که هستی) بنشین، مردم را اذیت کردی ^(۱).

ترمذی از حضرت ابن عمر رضی الله عنهما روایت نموده که مردی نزد حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله آروغ زد، آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند: آروغ خود را از ما بازدار. همانا هر کس در دنیا بیشتر سیر باشد، گرسنگی او در قیامت طولانی‌تر خواهد بود ^(۲).
در همه این احادیث در همان لحظه نخست ارتکاب خطا از خطاکار خواسته شده که از خطا باز آید و از ارتکاب آن امتناع ورزد.

(۱۸) راهنمایی خطاکار به تصحیح خطای خود:

این مورد با چندین اسلوب از حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است.

- تلاش برای متوجه ساختن خطاکار تا خود به تصحیح خطای خویش اقدام کند:

مثال این مورد روایتی است از حضرت ابوسعید خدری رضی الله عنه که می‌گوید: همراه با حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله وارد مسجد شدم، آن حضرت صلی الله علیه و آله مردی را دید که در وسط مسجد نشسته و انگشت‌های دستهایش را در هم فرو کرده بود و با خود صحبت می‌کرد، حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله با دست به سویش اشاره کرد (و خواست او را متوجه کند) اما او متوجه نشد، سپس حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله رو به ابوسعید نموده و فرمودند: هر گاه کسی از شما نماز می‌خواند انگشتان دست‌هایش را درهم فرو نبرد، همانا «تشییک» (فرو کردن انگشتان دو دست در همدیگر) از شیطان است و

(۱) - سنن ابوداود، حدیث ش: ۱۱۱۸، صحیح ابی داود، ش: ۹۸۹.

(۲) - ابوعیسی در باره این حدیث گفت: هذا حدیث حسن غریب من هذا الوجه، سنن ترمذی،

ش: ۲۴۷۸، السلسلة الصحيحة، ش: ۳۴۳.

تا زمانی که کسی از شما در مسجد نشسته و از آن خارج نشده در (حکم) نماز است^(۱).

طلب انجام دوباره کار به صورت صحیح اگر امکان داشته باشد:

از حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که رسول الله صلی الله علیه و آله در گوشه‌ای از مسجد نشسته بودند که مردی وارد شد و نماز خواند، و سپس نزد آن حضرت صلی الله علیه و آله آمد و سلام کرد، حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: وعلیک السلام، برگرد و نماز بخوان همانا تو نماز نخوانده‌ای!! آن مرد برگشت و دوباره نماز خواند و سپس نزد آن حضرت صلی الله علیه و آله آمد و سلام کرد، حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: وعلیک السلام، برگرد و نماز بخوان همانا تو نماز نخوانده‌ای!!! آن مرد در مرحله دوم یا سوم گفت: یا رسول الله مرا بیاموز، حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: هرگاه خواستی نماز بخوانی، کاملاً وضو بگیر و سپس رو به قبله بایست و تکبیر بگو، و پس از آن آنچه از قرآن حفظ داری هرچه میسر باشد، بخوان و بعداً رکوع کن (و درنگ کن) تا در رکوع آرام‌گیری و سپس سر را بلند کن و راست بایست و سپس سجده کن (و صبر کن) تا در سجده آرام‌گیری و سپس سر را بلند کن و آرام بنشین و سپس سجده کن و در سجده آرام بگیر و پس از آن سر را بلند کن و با آرامش و اطمینان بنشین، و سپس با این کیفیت بقیه نمازت را تمام کن^(۲).

ملاحظات:

☆ حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله اعمال اطرافیان را کاملاً تحت نظر داشتند تا آنان را بیاموزند، در روایت نسائی آمده که راوی می‌گوید: مردی وارد مسجد شد و نماز خواند و حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله بدون این که ما احساس کنیم با کناره چشم او را می‌پایید، و چون آن مرد نماز را تمام کرد، نزد آن حضرت صلی الله علیه و آله آمد و سلام کرد حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: برگرد و نماز بخوان، همانا تو نماز نخوانده‌ای...^(۳) پس مربی باید افعال اطرافیان خویش را تحت نظر داشته باشد.

(۱) - مسند احمد ۳ / ۵۴ و هیشمی در المجمع گفته: اسناد حسن ۲ / ۲۵.

(۲) - رواه الجماعة، فتح: ۶۲۵۱.

(۳) - المجتبی ۲ / ۱۹۳، صحیح سنن نسائی، ش: ۱۰۰۸.

❖ طلب اعاده کار از خطاکار در تعلیم وی بی حکمت نیست، شاید خود متوجه گردد و خطایش را اصلاح کند، خصوصاً اگر اشتباه آشکار باشد بگونه‌ای که نمی‌بایست او مرتکب آن گردد، و چه بسا فراموش شده باشد و بدین وسیله به یادش بیاید.

❖ اگر خطاکار خود متوجه اشتباه خود نشد، مربی باید برایش مفصلاً توضیح دهد.

❖ هرگاه پس از این که شخصی مشتاق شناخت مطلبی باشد و آن را جستجو کند و قلب وی را به خود مشغول بدارد، آن مطلب برایش بیان شود، این مطلب به مراتب بیشتر بر او اثر می‌گذارد و بهتر در ذهنش نقش می‌بندد از این که ابتدائاً و بدون طلب و جستجو آن مطلب برای او بیان گردد.

برای آموزش و تعلیم ابزارهای متفاوت و گوناگونی وجود دارد و مربی باید ابزاری که مناسب حال و موقعیت وی باشد، برگزیند.

یکی از نمونه‌های طلب اعاده کار به صورتی صحیح توسط خطاکار موردی است که امام مسلم رحمته از حضرت جابر رضی روایت نموده که وی می‌گوید: عمر بن خطاب رضی به من خبر داد که مردی وضو گرفت و مقدار ناخنی از پایش خشک ماند، حضرت پیامبر صلی او را دیدند و فرمود: برگرد و درست وضو بگیر، آن مرد وضو گرفت و سپس نماز خواند^(۱).

و مثالی دیگر روایتی است که امام ترمذی رحمته در سنن خویش از کلداه بن حنبل آورده است، او می‌گوید: صفوان بن امیه مرا فرستاد تا مقداری شیر و آغوز^(۲) و سبزی نزد حضرت پیامبر صلی که در قسمت بالای وادی تشریف داشتند، ببرم، و من بدون این که سلام کنم و اجازه بطلبم سر زده وارد شدم. حضرت پیامبر صلی فرمودند: برگرد و بگو السلام علیکم، آیا وارد شوم؟^(۳).

(۱) - صحیح مسلم، ۲۴۳.

(۲) - شیر غلیظی که در ابتدای زاییدن گاو و گوسفند از آنها دوشیده می‌شود، مترجم.

(۳) - ترمذی، ش: ۲۷۱۰، ترمذی در باره این حدیث گفته: حدیث حسن غریب، صحیح سنن ترمذی، ۲۱۸۰.

- طلب تدارک آن بخشی از خطا که تصحیحش امکان‌پذیر باشد:
امام بخاری در کتاب صحیح خود از حضرت عبدالله بن عباس رضی الله عنه روایت نموده که وی می‌گوید: حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: هیچ مردی با زنی در خلوت نماند مگر با محرم خویش مردی برخاست و گفت: یا رسول الله همسرم به حج رفته و من به خاطر شرکت در فلان غزوه ماندم (و با او نرفتم) حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: برگرد و با همسرت به حج برو^(۱).

- اصلاح آثار خطا:

نسائی رضی الله عنه در سنن خویش از حضرت عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت نموده است که مردی نزد حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: من آمدم تا با تو بر هجرت بیعت کنم و پدر و مادر خود را در حالی رها کرده‌ام که گریه می‌کردند، حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: نزد آنان برگرد و همانگونه که آنان را به گریه انداخته‌ای، شادشان کن^(۲).

- پرداخت کفاره خطا:

چون تدارک و تلافی برخی از گناهان امکان‌پذیر نیست، شریعت برای اصلاح آثار آنها راه‌های دیگری قرار داده است که از جمله آنها می‌توان کفاره‌ها را برشمرد مانند: کفاره یمین،ظهار، قتل خطا، آمیزش و مباشرت در روز رمضان و غیره.

(۱۹) انکار موضع خطا و پذیرفتن باقی:

گاهی کل گفتار و یا کردار خطا نیست، در چنین مواردی حکمت تقاضا می‌کند که تنها موضع خطا باید مورد تردید و انکار قرار گیرد و کل گفتار و یا کردار را نباید تخطئه نمود، آنچه امام بخاری رضی الله عنه در کتاب صحیح خود از حضرت ربیع بنت مَعُوذ بن عَفْرَا رضی الله عنه روایت نموده، بر این نکته دلالت دارد، او

(۱)- الفتح، ش: ۵۲۳۳.

(۲)- المجتبی ۷ / ۱۴۳ و صحیح سنن نسائی، ش: ۳۸۸۱.

می‌گوید: حضرت پیامبر ﷺ هنگام ازدواج من تشریف آوردند و بر بستر من نشستند، و کنیزکان ما با تشریف‌آوری آن حضرت ﷺ شروع کردند به دفزدن و ندبه کردن و ذکر خوبی‌های اجداد من که در جنگ بدر کشته شده بودند، در این میان یکی از آنها گفت: در میان ما پیامبری هست که می‌داند فردا چه اتفاقی می‌افتد، حضرت پیامبر ﷺ فرمودند: این سخن را تکرار نکن و آنچه قبلاً می‌گفتی، بگو^(۱).

در روایت ترمذی آمده که حضرت پیامبر ﷺ به آن کنیزک گفتند: این جمله را رها کن و آنچه قبلاً می‌گفتی، بگو^(۲).

و در روایت ابن ماجه آمده که حضرت پیامبر ﷺ فرمودند: چنین نگوئید، کسی غیر از خداوند نمی‌داند که فردا چه اتفاقی می‌افتد^(۳).

بی‌تردید با چنین برخوردی منصفانه، خطا کار به انصاف و عدل دعوتگر و مربی پی می‌برد و این امر زمینه مناسبی را برای پذیرش توجیحات داعی و مربی در ذهن خطا کار ایجاد می‌کند، اما متأسفانه بیساری از دعوتگران و مبارزان با منکرات با مشاهده اندک خطایی چنان به خشم می‌آیند که گفتار و کرداری را که حق و باطل و درست و نادرست در آن آمیخته است، به صورت کلی تخطئه می‌کنند، و این برخورد نادرست موجب عدم قبول دعوت و توجیحات آنان و باعث عدم انقیاد خطا کار می‌گردد.

گاهی کلام خطا کار فی نفسه خطا نیست، بلکه مناسبتی که این کلام را در آن بر زبان آورده است، اشتباه است، مانند این که برخی از مردم هنگام وفات شخصی (و در مجالس ترحیم و تعزیت) می‌گویند: الفاتحه، و در پی آن مردم سوره فاتحه را می‌خوانند، و اینگونه استدلال می‌کند و می‌گویند که ما قرآن می‌خوانیم، خواندن قرآن که کفر نیست! این افراد را باید تفهیم کرد که (خواندن فاتحه فی نفسه خطا نیست، بلکه) تخصیص فاتحه بدون دلیل شرعی به این

(۱) - الفتح، ۵۱۴۷.

(۲) - ابوعیسی در باره این حدیث گفته است: هذا حدیث حسن، سنن ترمذی، ط. شاکر، ش: ۱۰۹۰.

(۳) - سنن ابن ماجه، ط. عبدالباقی، ش: ۱۸۷۹، صحیح سنن ابن ماجه، ش: ۱۵۳۹.

مناسبت و آن را نوعی عبادت شمردن، خطاست و این چیزی جز بدعت نیست، و این عیناً همان نکته‌ای است که حضرت عبدالله بن عمر رضی الله عنهما برای مردی که عطسه‌ای زد و در پی آن گفت: «الْحَمْدُ لِلَّهِ وَالسَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ» بیان نمود، حضرت عبدالله بن عمر رضی الله عنهما فرمود: من هم می‌گویم: الْحَمْدُ لِلَّهِ وَالسَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ، (اما در خصوص این مورد) حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله ما را اینگونه نیاموخته است، بلکه ما را آموخته است که (در چنین مواقع تنها) بگوییم: «الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى كُلِّ حَالٍ»^(۱).

(۲۰) بازگردانیدن حق به حقدار و حفظ منزلت خطاکار:

مسلم از حضرت عوف بن مالک رضی الله عنه روایت نموده که او می‌گوید: مردی از قبیله «حَمِیر» در جنگ یکی از افراد دشمن را کشت و خواست که «سَلَب»^(۲) او را برای خود بردارد، حضرت خالد بن ولید که فرمانده لشکر بود «سَلَب» مقتول را به وی نداد (و آن را به حساب اموال غنیمت گذاشت، پس از بازگشت) عوف بن مالک حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله را از این ماجرا مطلع ساخت، آن حضرت صلی الله علیه و آله به خالد بن ولید رضی الله عنه فرمودند: چرا «سَلَب» او را به وی ندادی؟ حضرت خالد رضی الله عنه گفت: به نظرم زیاد «و افزون از سهمیه او) بود، حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: آن را به او بازگردان، و پس از آنکه حضرت خالد رضی الله عنه از کار عوف رد شد، عوف چادر او را کشید و گفت: دیدی به آنچه گفتم عمل کردم! مگر به تو نگفته بودم که نزد حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله شکایت را می‌کنم؟ حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله با شنیدن این سخن خشمگین شدند و به حضرت خالد رضی الله عنه فرمودند: ای خالد! آن (سَلَب) را به او مده، ای خالد آن را به او مده، چرا فرماندهان مرا راحت نمی‌گذارید؟ مثال شما و آنان مانند مردی است که شتر و یا گوسفندانی را می‌چرانند و سر موعد آنها را به آبشخور و سر آب می‌برد، آن چهارپایان ابتدا آب صفا و زلال چشمه را می‌نوشند

(۱) - ترمذی، ش: ۲۷۳۸.

(۲) - اسباب و متاعی که کافر مقتول از قبیل اسب، زره، شمشیر و غیره همراه خود داشته و از نظر اسلام همه آن متعلق به کسی است که او را در جنگ بکشد، مترجم.

و آب گل آلود را برای چوپان می‌گذارند. آری، آنچه صاف و زلال است از آن شما (رعیت) است و تیرگی‌ها برای آنان (فرماندهان) می‌ماند^(۱).

امام احمد رحمته الله این داستان را از عوف بن مالک اشجعی رضی الله عنه با عبارتی کامل‌تر روایت نموده است، او می‌گوید: برای غزوه‌ای به سوی شام رفتیم، فرمانده لشکر خالد بن ولید رضی الله عنه بود، مردی از نیروهای امدادی قبیله «حَمِیر» به ما ملحق شد و به گروه ما پیوست، و جز یک شمشیر، اسلحه و چیز دیگری نداشت، در مسیر راه یکی از مسلمانان شتری نحر^(۲) کرد، آن مرد حَمِیری تکه‌ای از پوست شتر برداشت و آن را مانند سپر شکل داد و بر زمین انداخت و به وسیله آتش آن را خشک کرد و پس از آن برایش دستگیره‌ای درست کرد، و سرانجام با نیروهای دشمن که از رومی‌ها و اعراب قبیله «قُضاعه» متشکل بودند، روبرو شدیم و نبردی سخت و بی‌امان در گرفت، در میان نیروهای دشمن مردی رومی وجود داشت که بر اسبی سرخ و سفید سوار بود و زین اسب و کمر بند و شمشیرش طلاکوبی شده بود، و با قساوت تمام به مسلمانان حمله می‌کرد و افراد آنان را شهید می‌کرد، آن مرد حمیری در تعقیب او برآمد تا این که او را به کمین انداخت و از پشت سر اسب او را پی زد، آن مرد از روی اسب افتاد، و مرد حمیری بلافاصله با ضربات پی در پی شمشیر او را کشت، پس از پیروزی مسلمانان آن مرد آمد و «سَلَب» مرد رومی را طلبید و مردم نیز گواهی دادند که این مرد او را کشته است، حضرت خالد رضی الله عنه مقداری از آن مال را به وی داد و باقیمانده را نگاه داشت، هنگامی که آن مرد به مقر خود نزد عوف برگشت، ماجرا را برای عوف بازگو کرد، عوف به او گفت: برگرد و از خالد بن ولید بخواه که باقیمانده مال را به تو بدهد و آن مرد نیز چنین کرد، اما حضرت خالد بن ولید رضی الله عنه امتناع ورزید، پس از آن عوف نزد حضرت خالد رضی الله عنه رفت و گفت: مگر نمی‌دانی که حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله «سَلَب» (اسباب و متاع) مقتول را به قاتل بخشیده‌اند؟ حضرت خالد رضی الله عنه گفت: بلی، عوف گفت: پس چرا سَلَب مقتول وی را کاملاً به او ندادی؟ حضرت خالد رضی الله عنه گفت:

(۱) - مسلم با شرح نووی ۱۲ / ۶۴.

(۲) - کیفیت گردن بریدن و ذبح مخصوص شتر، مترجم.

این مال به نظر من خیلی زیاد (و پیش از حق او) بود، عوف گفت: اگر حضرت پیامبر ﷺ را بینم ایشان را از این ماجرا آگاه خواهم ساخت، و چون به مدینه رسیدند عوف آن مرد را نزد حضرت پیامبر ﷺ فرستاد تا از ایشان کمک بطلبد، آن حضرت ﷺ، حضرت خالد ﷺ را فرا خواند و عوف نیز آنجا حضور داشت، حضرت پیامبر ﷺ از حضرت خالد ﷺ پرسیدند که چرا سَلَبِ مقتول این مرد را به وی نداده‌ای؟ حضرت خالد ﷺ گفت: یا رسول الله به نظر من آن مال زیاد (و بیش از حق او) بود، حضرت پیامبر ﷺ فرمودند: آن مال را به او بده، سپس حضرت خالد ﷺ برخاست و از کنار عوف عبور کرد، عوف چادر او را کشید و گفت: آنچه در باره تو به پیامبر گفته ام برایت کافی است، حضرت پیامبر ﷺ این سخن را شنیده و خشمگین شدند و فرمودند: ای خالد آن را به او مده، چرا فرماندهان مرا راحت نمی‌گذارید؟ مثال شما و آنان مانند مردی است که شتر و یا گوسفندانی را می‌چراند و سر موعد آنها را سر آب می‌برد و آنها آب صاف و زلال چشمه را می‌نوشند و آب گل آلود را برای چوپان می‌گذارند. آری، آنچه صاف و زلال است از آن شما (رعیت) است و تیرگی‌ها برای آنان (فرماندهان) می‌ماند.

در این داستان می‌بینیم هنگامی که حضرت خالد ﷺ در اجتهاد خویش مبنی بر ندادن سَلَبِ زیاد به قاتل به خطا رفت، حضرت پیامبر ﷺ دستور داد که حق را به صاحبش باز گرداند، اما هنگامی که مشاهده فرمودند که حضرت عوف ﷺ حضرت خالد ﷺ را کنایه می‌زند و چادرش را کشید و مسخره اش کرد و به او گفت: مگر نگفته بودم شکایت تو را نزد حضرت پیامبر ﷺ می‌کنم، آن حضرت ﷺ خشمگین شدند و فرمودند: ای خالد آن مال را به او مده، و این برای رد اعتبار و منزلت امیر و فرمانده است؛ زیرا در حفظ قدر و منزلت امیر و فرمانده نزد مردم، مصلحتی آشکار و غیر قابل انکار نهفته است.

اما این جا اشکالی پیش می‌آید و آن این که اگر سَلَبِ مقتول از آن قاتل است پس چرا حضرت پیامبر ﷺ فرمودند که آن مال را به او مده؟ امام نووی رحمته این اشکال را به دو گونه پاسخ گفته است:

۱- شاید حضرت پیامبر ﷺ بعد از مدتی آن مال را به آن شخص باز گرداندند و به خاطر تنبیه او و عوف بن مالک که به حضرت خالد ﷺ بد گفته و به فرمانده لکشر و کسی که او را به فرماندهی برگزیده، بی حرمتی کردند، این کار را به تأخیر انداختند.

۲- شاید حضرت پیامبر ﷺ آن مرد را راضی نموده و او آن مال را به رضایت و اختیار خود به مسلمانان وا گذاشته است، و هدف از این کار دلجویی حضرت خالد ﷺ و در نظر گرفتن مصلحت احترام و اکرام فرماندهان بوده است^(۱).

یکی از شواهد مسأله برگردانیدن اعتبار و منزلت به کسی که در حق او خطایی صورت گرفته، روایتی است از ابو طفیل عامر بن واثله که امام احمد رحمته آن را در کتاب مسند خویش آورده است، او می گوید: مردی بر جمعی از مردم عبور کرد و به آنان سلام گفت و آنان نیز پاسخ سلامش را دادند، و آن مرد به راه خود ادامه داد، پس از آن، مردی از میان مجلس گفت: به خدا سوگند، من به خاطر خداوند با این شخص بغض و دشمنی دارم! اهل مجلس به او گفتند: سخن بسیار بد و نامناسبی گفתי والله ما او را از این سخن تو آگاه خواهیم نمود، سپس به یکی از اهل مجلس گفتند: ای فلان، برخیز و آن مرد را از این سخن آگاه کن، فرستاده آنان در پی آن مرد رفت تا این که به او رسید و او را از آن سخن آگاه نمود، آن مرد با شنیدن این سخن برگشت و نزد حضرت پیامبر ﷺ رفت و به ایشان گفت: یا رسول الله، بر جمعی از مسلمانان گذشتم فلانی نیز آنجا بود، سلام گفتم و آنان نیز به سلامم جواب دادند و چون از آنان دور شدم، مردی از اهل مجلس به دنبال آمد و به من خبر داد که فلانی در باره من گفته است که به خدا سوگند من به خاطر خدا با این مرد دشمنی دارم، او را فرا خوان و از او پرس چرا با من دشمنی دارد؟ حضرت پیامبر ﷺ آن مرد را طلبید و در باره اظهارات شاکی از وی پرسید و او نیز اعتراف نمود که چنین گفته است، حضرت پیامبر ﷺ از او پرسیدند چرا با این مرد بغض و دشمنی داری؟ گفت: من همسایه او هستم، و کاملاً از او خبر دارم، به خدا سوگند! هرگز او را ندیده ام که نمازی بخواند، مگر همین نماز

فرض که هر نیکوکار و بدکار همه آن را می‌خوانند! آن مرد گفت: یا رسول الله از او پرس که آیا تاکنون دیده است که نماز را از وقتش به تأخیر انداخته، و یا این که وضو را کامل نکرده، و یا این که رکوع و سجود نماز را به خوبی انجام نداده باشم؟ حضرت پیامبر ﷺ در این باره از او پرسید و آن مرد جواب داد: خیر، (چنین موردی را به یاد ندارم) اما به خدا سوگند هرگز او را ندیده‌ام که روزی را روزه گرفته باشد، مگر ماه رمضان که هر نیکوکار و بدکار همه آن را روزه می‌گیرند! آن مرد گفت: یا رسول الله (از او پرس) آیا تاکنون دیده است که در روز رمضان چیزی خورده و یا این که در حق رمضان کوتاهی کرده باشم؟ حضرت پیامبر ﷺ در این باره از او پرسید و او جواب داد: خیر، اما به خدا سوگند تاکنون ندیده‌ام که سایل و مستمندی را صدقه ای داده باشد و یا این که در راه خداوند از مال خود چیزی انفاق کرده باشد! مگر زکات فرضی که هر نیکوکار و بدکار آن را می‌پردازند، آن مرد گفت: یا رسول الله، از او پرس که آیا تاکنون دیده است چیزی از مال زکات را پنهان کرده و یا این که با زکات گیرنده چانه زده باشم؟ حضرت پیامبر ﷺ در این باره نیز از او پرسید و او در جواب گفت: خیر، حضرت پیامبر ﷺ رو به او نموده و فرمودند: برخیز، نمی‌دانم شاید آن مرد (را که متهم می‌کنی) از تو بهتر باشد^(۱).

حفظ منزلت و جایگاه خطاکار پس از توبه بسیار مهم است، تا این که خطاکار بر دین استقامت ورزد و در میان مردم به صورتی عادی زندگی کند، حضرت عائشه رضی الله عنها در باره زن مخزومی که دستش قطع شد، می‌گوید: آن زن بعداً توبه نمود و ازدواج کرد و پس از آن همیشه نزد من می‌آمد و من نیاز و مشکل او را با حضرت پیامبر ﷺ در میان می‌گذاشتم^(۲).

(۲۱) نصیحت نمودن طرفین نزاع در خطای مشترک:

در بسیاری موارد خطا به صورتی مشترک و دو جانبه انجام می‌شود، و کسی که در حق او خطا شده در عین حال خود او نیز خطاکار محسوب می‌گردد، البته

(۱) - المسند ۵ / ۴۵۵، هیثمی گفته: رجال احمد ثقات أثبات، المجمع ۱ / ۲۹۱.

(۲) - صحیح مسلم، ش: ۱۶۸۸.

نسبت و میزان خطا میان طرفین متفاوت خواهد بود، در چنین موارد هر دو طرف نزاع و خطا را باید نصیحت نمود، در این مورد به مثال زیر توجه کنید:

عبدالله بن ابی اوفی می گوید: حضرت عبدالرحمن بن عوف رضی الله عنه نزد حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله از حضرت خالد بن ولید رضی الله عنه شکایت نمود، حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: ای خالد، کسی از اهل بدر را اذیت مکن، اگر به اندازه کوه احد طلا صدقه کنی بازهم به (مقام و) عمل آنان نمی‌رسی، حضرت خالد رضی الله عنه گفت: یا رسول الله در باره من سخن می‌گویند و من نیز آنها را جواب می‌دهم، حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: خالد را اذیت نکنید، او شمشیری از شمشیرهای خداوند است که آن را بر کفار فرود آورده است ^(۱).

(۲۲) واداشتن خطاکار به عذرخواهی از کسی که در حق او خطا کرده است:

حضرت انس بن مالک رضی الله عنه می گوید: عرب‌ها عادت داشتند که در سفر به همدیگر خدمت می‌کردند، در سفری همراه حضرت ابوبکر و عمر رضی الله عنهما مردی بود که آنان را خدمت می‌کرد، آنها (در جایی منزل گرفتند و) خوابیدند و هنگامی که بیدار شدند خادم‌شان غذایی آماده نکرده بود (و هنوز خواب بود) یکی از آنها به دیگری گفت: این مرد خیلی پر خواب است (زیاد می‌خوابد) و سپس او را بیدار کردند و به وی گفتند: نزد حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله برو و سلام ما را به ایشان برسان و بگو: ابوبکر و عمر از شما مقداری خورش خواسته‌اند، آن مرد نزد حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله رفت و پیغام آنها را ابلاغ نمود، آن حضرت صلی الله علیه و آله به آن مرد فرمودند: آنها را سلام کن و بگو: شما غذا خورده‌اید!! حضرت ابوبکر و عمر رضی الله عنهما پریشان نزد آن حضرت صلی الله علیه و آله آمدند و گفتند: یا رسول الله ما از شما خورش خواستیم و شما فرمودید که آنها غذا خورده‌اند! ما چه غذایی خورده ایم؟! ایشان فرمودند: گوشت برادرتان را خوردید (هنگامی که خواب بود از او غیبت کردید و گفتید این مرد پر خواب است) به خدایی که جانم در دست

(۱) - هیشمی گفته است: رجال الطبرانی ثقات، المجمع ۹ / ۳۴۹، المعجم الکبیر للطبرانی، ش:

اوست، سوگند: همانا من تکه‌های گوشتش را میان دندانهای تان می‌بینم! آنان گفتند: یا رسول الله برای ما طلب مغفرت و استغفار کن، حضرت پیامبر ﷺ فرمودند: او (کسی که از او غیبت کرده اید) باید برای شما طلب مغفرت کند^(۱).

۲۲) ذکر فضیلت و منزلت کسی که در حق او خطا شده تا خطاکار پشیمان شود و معذرت بخواهد:

حضرت پیامبر ﷺ در برخوردی که میان حضرت ابوبکر و عمر رضی الله عنهما رخ داده بود، اینگونه عمل کردند، امام بخاری در کتاب صحیح خود در بخش تفسیر از حضرت ابودردا رضی الله عنه روایت نموده است که وی می‌گوید: میان حضرات ابوبکر و عمر رضی الله عنهما سخنانی رد و بدل شد و حضرت ابوبکر رضی الله عنه حضرت عمر رضی الله عنه را خشمگین نمود، حضرت عمر رضی الله عنه در حالت خشم از حضرت ابوبکر رضی الله عنه جدا شد و به راه افتاد، حضرت ابوبکر رضی الله عنه در پی او رفت و از او خواست تا وی را معاف کند، اما حضرت عمر رضی الله عنه چنین نکرد و به منزل خود رفت و در را بست، حضرت ابوبکر رضی الله عنه نزد حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله آمد، ابودردا رضی الله عنه می‌گوید: ما نزد حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله بودیم ایشان (با دیدن حضرت ابوبکر رضی الله عنه) فرمودند: این رفیق شما با کسی در گیر شده است، (از طرفی دیگر) حضرت عمر رضی الله عنه نیز از برخورد خود پشیمان شده بود، او نیز آمد و سلام گفت و کنار رسول الله صلی الله علیه و آله نشست و داستان را برایشان تعریف نمود، حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله عصبانی شدند، حضرت ابوبکر رضی الله عنه (چون اوضاع را اینگونه دید) گفت: یا رسول الله تقصیر من بود، حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: چرا دوست مرا راحت نمی‌گذارید؟ چرا دوست مرا راحت نمی‌گذارید؟ (هنگامی که) من گفتم من پیامبر خدا به سوی شما هستم، شما مرا تکذیب کردید، اما ابوبکر مرا تصدیق نمود^(۲).

امام بخاری رحمته الله این داستان را در کتاب المناقب صحیح بخاری از حضرت ابودردا رضی الله عنه اینگونه روایت کرده که وی می‌گوید: نزد حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله نشسته

(۱) - السلسلة الصحيحة، ش: ۲۶۰۸، تفسیر ابن کثیر، تفسیر سورة حجرات ۷ / ۳۶۳ ط.

دارالشعب.

(۲) - فتح، ۴۶۴۰.

بودم که حضرت ابوبکر رضی الله عنه در حالی که لباس‌هایش را جمع کرده و حتی زانویش نمایان بود، آمد. حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله (با دیدن وی) فرمودند: این دوست شما با کسی درگیر شده است، حضرت ابوبکر رضی الله عنه سلام کرد و گفت: (یا رسول الله) میان من و عمر مسأله‌ای پیش آمد و من پشیمان شدم، و نزدش رفتم و از او خواستم که مرا ببخشد، اما او نپذیرفت و اکنون نزد شما آمده ام، حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله (تا سه مرتبه) فرمودند: خداوند تو را ببخشد، (از طرفی دیگر) حضرت عمر رضی الله عنه پشیمان شد و به منزل حضرت ابوبکر رضی الله عنه رفت و پرسید: آیا ابوبکر در منزل است، گفتند: خیر و سپس او نیز نزد حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله آمد، آثار خشم بر چهره آن حضرت صلی الله علیه و آله نمایان گشت، حضرت ابوبکر رضی الله عنه (با مشاهده خشم آن حضرت صلی الله علیه و آله) در جلوی ایشان زانو زد و گفت: یا رسول الله! والله من مقصر بوده ام، والله من مقصر بوده ام، حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: خداوند مرا به سوی شما به پیامبری مبعوث نمود و شما مرا تکذیب کردید، اما ابوبکر مرا تصدیق، و با جان و مال با من همدردی و همکاری نمود، پس چرا دوست مرا راحت نمی‌گذارید، چرا دوست مرا راحت نمی‌گذارید؟ پس از آن کسی او را نیاززد^(۱).

(۱) - الفتح، ش: ۳۶۶۱.

(۲۴) مداخله برای فرونشاندن غوغا و خاموش‌گردانیدن فتنه:

حضرت پیامبر ﷺ در اوضاع متعددی اینگونه عمل کردند، و هنگامی که نزدیک بود میان مسلمانان جنگی درگیرد، آن حضرت ﷺ (برای آرم کردن اوضاع) مداخله نمودند، آنگونه که حضرت عایشه رضی الله عنها در باره حادثه افک می‌فرماید: حضرت پیامبر ﷺ به منبر رفتند و فرمودند: ای مسلمانان! چه کسی از شما مرا در برابر مردی که اذیت و آزارش حتی به اهل من رسیده، پشتیبانی می‌کند؟ من از اهل خود تاکنون جز خیر چیزی دیگر ندیده‌ام، و آنان (منافقین) از مردی نام می‌برند که تاکنون از او مورد بدی مشاهده نکرده‌ام و او بدون من هرگز در منزل من وارد نشده است، حضرت سعد بن معاذ رضی الله عنه از تیره بنی عبدالاشهل برخاست و گفت: یا رسول الله من برای این کار آماده‌ام، اگر آن مرد از قبیله من (اوس) باشد خودم گردنش را می‌زنم، و اگر از برادران خزرجی ما باشد هرچه شما در مورد او دستور بفرمایید، آنگونه خواهیم کرد، حضرت سعد بن عباده رضی الله عنه بزرگ خزرج مرد صالحی بود، اما تعصب قومی بر او غالب آمد و به سعد گفت: به خدا قسم تو دروغ می‌گویی، آن شخص را نمی‌کشی و بر کشتنش قدرت نیز نداری، و اگر آن مرد از قبیله تو می‌بود دوست نمی‌داشتی که او را بکشی، حضرت أسید بن حضیر که عموزاده سعد بود، برخاست و به سعد بن عباده گفت: تو دروغ می‌گویی قسم به خدا اگر آن مرد از قبیله ما باشد حتماً او را خواهیم کشت، تو منافقی و از منافقان جانبداری می‌کنی، دو قبیله اوس و خزرج برآشفتند و نزدیک بود باهم بجنگند، حضرت پیامبر ﷺ بر منبر ایستاده بودند، و مدام آنان را به سکون و آرامش دعوت می‌دادند تا این که آرام گشتند و سکوت نمودند ^(۱).

حضرت پیامبر ﷺ برای برقراری صلح بین قبیله بنی عمرو بن عوف، نزد آنان تشریف بردند و آنگونه که در صحیحین آمده به ابتدای نماز با جماعت نیز نرسیدند، در روایت نسائی از حضرت سهل بن سعد ساعدی رضی الله عنه روایت شده که وی می‌گوید: میان دو گروه از انصار اختلافی بروز کرد حتی یکدیگر را با سنگ

(۱) - متفق علیه، الفتح، ۴۱۴۱.

نیز زدند، حضرت پیامبر ﷺ آنجا رفتند تا میان آنان صلح برقرار نمایند، وقت نماز فرا رسید و حضرت بلال ؓ اذان گفت و به انتظار حضرت پیامبر ﷺ نشست، اما ایشان تشریف نیاوردند، نماز اقامه شد و حضرت ابوبکر ؓ جلو رفت ...^(۱)

و در روایتی از امام احمد رحمته از حضرت سهل بن سعد ؓ اینگونه آمده است: مردی نزد حضرت پیامبر ﷺ آمد و به ایشان خبر داد که در میان قبیله بنی عمرو بن عوف جنگی در گرفته و یکدیگر را با سنگ زده اند، حضرت پیامبر ﷺ برای برقراری صلح نزد آنان تشریف بردند ...^(۲)

(۲۵) اظهار غضب از خطا:

اظهار غضب از خطا هنگام دیدن و یا شنیدن آن بالخصوص اگر خطا در رابطه با امور اعتقادی همچون غرق شدن در مباحث تقدیر و تنازع در باره قرآن باشد، در سنن ابن ماجه از عمرو بن شعیب آمده که وی از طریق پدرش از جد خود روایت نموده است که وی گفت: اصحاب در بحث تقدیر باهم در گیر سخن و گفتگو بودند که حضرت پیامبر ﷺ تشریف آوردند و از شدت خشم به گونه‌ای سرخ شده بودند که گویا بر چهره مبارک آب دانه انار پاشیده شده است، ایشان فرمودند: آیا شما به این کار امر شده اید؟ آیا برای این آفریده شده اید؟ آیات قرآن را در هم می آمیزید و در مقابل هم قرار می دهید، ملت‌های پیشین اینگونه تباه شدند، حضرت عبدالله بن عمرو ؓ می گوید: از عدم حضور و تخلف خویش از این مجلس آنقدر خرسند شدم که از عدم حضور خویش در هیچ مجلسی اینگونه خوشحال نشده ام^(۳)

و در کتاب السنه ابن ابی عاصم آمده است که حضرت پیامبر ﷺ در حالی بر اصحاب وارد شد که آنان در باره تقدیر باهم مشغول نزاع بودند، یکی آیه‌ای می خواند و دیگری در جوابش آیه دیگری می خواند، آن حضرت ﷺ که گویا بر

(۱) - المجتبی کتاب آداب القضاة ۸ / ۲۴۳.

(۲) - المسند ۵ / ۳۳۸.

(۳) - ابن ماجه، ش: ۵۸، در الزوائد آمده که هذا اسناد صحیح رجاله ثقات و در صحیح ابن

ماجه گفته: حسن صحیح، ش: ۶۹.

چهره مبارکش آب دانه انار پاشیده بودند، فرمودند: آیا برای این آفریده شده اید؟ و یا به این کار امر شده اید؟ آیات قرآن را اینگونه در مقابل هم قرار ندهید، نگاه کنید، آنچه به شما امر شده از آن پیروی کنید و از آنچه نهی شده اید، پرهیزید^(۱).

یکی دیگر از مواردی که حضرت پیامبر ﷺ از ملاحظه خطا خشمگین شدند موردی است که با حضرت عمر رضی الله عنه در باره قضیه مصدر تلقی و دریافت دین پیش آمد، امام احمد رحمته الله در کتاب مسند خویش از حضرت جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت نموده است که حضرت عمر رضی الله عنه کتابی که از اهل کتاب (یهود) گرفته بود، آورد و نزد حضرت پیامبر ﷺ آن را خواند، آن حضرت رضی الله عنه به خشم آمدند و فرمودند: آیا در باره رسالت من دچار سرگشتگی و تحیر شده اید، ای پسر خطاب! سوگند به خدایی که جانم در اختیار اوست، من رسالت و دینی کاملاً واضح و روشن برای تان آورده ام، هرگاه از اهل کتاب مسأله پرسید، اگر راست بگویند نمی‌پذیرید و اگر دروغ بگویند تصدیق‌شان می‌کنید، به خدا سوگند اگر موسی علیه السلام زنده می‌بود چاره‌ای جز اتباع من نداشت^(۲).

این حدیث را دارمی رحمته الله نیز از حضرت جابر رضی الله عنه روایت نموده است می‌گوید: حضرت عمر رضی الله عنه نسخه‌ای از تورات را آورد و گفت: یا رسول الله این نسخه‌ای از تورات است، آن حضرت رضی الله عنه ساکت ماندند، حضرت عمر رضی الله عنه شروع کرد به خواندن تورات، چهره حضرت پیامبر ﷺ کم کم متغیر می‌گشت که حضرت ابوبکر رضی الله عنه متوجه شد و به حضرت عمر رضی الله عنه گفت: مادرت به داغت بنشیند، مگر چهره حضرت پیامبر ﷺ را نمی‌بینی که چگونه متغیر گشته؟ حضرت عمر رضی الله عنه به چهره آن حضرت رضی الله عنه نگریست و (با مشاهده آثار خشم، فوراً گفت: «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ غَضَبِ اللَّهِ وَمِنْ غَضَبِ رَسُولِهِ، رَضِينَا بِاللَّهِ رَبًّا وَبِالْإِسْلَامِ دِينًا وَبِمُحَمَّدٍ نَبِيًّا» سپس حضرت پیامبر ﷺ فرمودند: اگر موسی ظهور کند و شما مرا ترک، و

(۱) - السنه ابن ابی عاصم، ت: آلبانی، ش: ۴۰۶ و گفته: اسناده حسن.

(۲) - مسند احمد ۳ / ۳۸۳ و حسنه الالبانی بشواهد فی الارواء، ش: ۱۵۸۹.

از او پیروی کنید همانا گمراه خواهید شد، اگر موسی زنده می‌بود و نبوت مرا در می‌یافت، حتماً از من پیروی می‌نمود^(۱).

حدیث حضرت ابودردا رضی الله عنه نیز این را تأیید می‌کند، او می‌گوید: حضرت عمر رضی الله عنه نوشته‌هایی از تورات را نزد حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله آورد و گفت: یا رسول الله صلی الله علیه و آله این مجموعه‌ای از تورات است، آن را از یکی از دوستانم از قبیله بنی زریق گرفته‌ام، چهره آن حضرت صلی الله علیه و آله دگرگون شد، حضرت عبدالله بن زبیر (همان کسی که کیفیت اذان را به خواب دید) گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله چگونه متغیر گشته است؟ حضرت عمر رضی الله عنه (با مشاهده ناراحتی حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله) گفت: «رَضِينَا بِاللَّهِ رَبًّا وَبِالْإِسْلَامِ دِينًا وَبِمُحَمَّدٍ نَبِيًّا وَبِالْقُرْآنِ إِمَامًا» و در پی آن ناراحتی و خشم آن حضرت بر طرف گشت و سپس فرمودند: سوگند به خدایی که نفس محمد در اختیار اوست، اگر موسی اکنون میان شما می‌بود و شما مرا ترک کرده و از او پیروی می‌کردید بی‌تردید گمراه می‌شدید، شما بهره‌من از ملت‌ها، و من بهره‌من از پیامبران هستم^(۲).

در روایات و شواهد متعدد این داستان نقش مساعد مربی که به مجرد مشاهده نمودن تغییر چهره مربی موضع گرفت، کاملاً آشکار و واضح است، بی‌تردید اجتماع این امور در قلب شخصی که مورد وعظ و نصیحت واقع شده تأثیر عمیقی می‌گذارد، جریان فوق مراحل زیر را طی نمود:

الف: انفعال و متأثر شدن حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله قبل از هرگونه سخنی که با متغیر شدن چهره آن حضرت صلی الله علیه و آله آشکار گردید.

ب: مشاهده و ملاحظه اوضاع توسط حضرت ابوبکر و عبدالله بن زید رضی الله عنهما و متوجه ساختن حضرت عمر رضی الله عنه.

(۱) - سنن دارمی، ش: ۴۴۱، المقدمه، باب ما یتقی من تفسیر حدیث النبی صلی الله علیه و آله وقول غیره عند قوله صلی الله علیه و آله.

(۲) - قال الهیثمی فی المجمع رواه الطبرانی فی الکبیر وفیه ابو عامر القاسم بن محمد الاسدی ولم أر من ترجمه وبقیه رجاله موثقون، المجمع ۱ / ۱۷۴.

ج: پی‌بردن حضرت عمر رضی الله عنه به خطای خویش و تلاش برای جبران و عذرخواهی از آنچه انجام گرفته که با پناه‌جستن از خشم خدا و رسول به خداوند و اعلام اصل اصیل (پذیرفتن توأم با رضایت الله، رسول، دین) تحقق یافت.

د: شادمانی و رفع شدن خشم حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله با رجوع و درک خطا توسط حضرت عمر رضی الله عنه.

ه: تأکید حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله بر تثبیت اصل و پیروی از شریعت وی و تحذیر از دریافت و أخذ دین از مصادر دیگر.

نمونه‌ای دیگر از مواردی که حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله از مشاهده منکر به خشم آمده‌اند، روایتی است در صحیح امام بخاری رحمته الله علیه از حضرت انس بن مالک رضی الله عنه، وی می‌گوید: حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله در جنب قبله مسجد بلغمی مشاهده فرمودند و از آن سخت ناراحت شدند، تا جایی که آثار آن بر چهره ایشان نمایان گشت، سپس آن را با دست خویش پاک نموده و فرمودند: هنگامی که شما در نماز هستید با پروردگارتان مناجات می‌کنید و خداوند میان شما و قبله است، پس هیچکسی روبروی قبله آب دهان نیندازد، بلکه سمت چپ و یا زیرپای خود تف کند و سپس گوشه چادر خویش را برگرفت و در آن آب دهان انداخت و آن را بهم مالید و سپس فرمودند: و یا اینگونه عمل کند^(۱).

نمونه‌ای دیگر از موارد خشم آن حضرت صلی الله علیه و آله هنگام اطلاع یافتن از خطایی است که به مفسده‌ای منجر شده بود که آن را امام بخاری رحمته الله علیه از حضرت ابومسعود انصاری رضی الله عنه روایت کرده است، وی می‌گوید: مردی نزد حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: یا رسول الله، من تنها به این خاطر به نماز فجر نمی‌روم که فلانی نماز را خیلی طولانی می‌کند، راوی می‌گوید: هرگز ندیده بودم که حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله آنگونه به خشم بیایند، سپس فرمودند: برخی از شما مردم را متنفر می‌کنند، پس هر کس از شما که امام (نماز جماعت) شد، نماز را سبک

بخواند؛ زیرا میان نماز گزاران افرادی سالخورده، ناتوان، و دیگرانی هستند که کار دارند (و باید در پی کار خود بروند)^(۱).

خشم گرفتن مفتی از تکلف و سؤال‌های بی‌مورد مستفتی، نیز از اینگونه موارد به شمار می‌آید، از حضرت زید بن خالد جهنی رضی الله عنه روایت شده که می‌گوید: مردی بادیه‌نشین نزد حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و پرسید که اگر گمشده‌ای یافت آن را چه کند؟ آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند: کیسه (جلد) و ریسمان آن را تا یک سال حفاظت کن و مردم را از آن آگاه ساز، اگر صاحبش پیدا شد و علامت و نشانی آن را گفت: (آن را به او بده) و گرنه آن را در راه خدا صدقه کن، آن مرد گفت: گوسفند گمشده را چه باید کرد؟ فرمودند: گوسفند گمشده از آن تو و یا صاحبش و یا گرگ است. (آن را حفاظت کن تا صاحبش پیدا شود، او پرسید: شتر گمشده را چه؟ چهره آن حضرت صلی الله علیه و آله از خشم دگرگون شد و سپس فرمود: تو را با شتر چکار؟ کفش و مشک آبش همیشه همراه اوست، از (چشمه‌ها) آب می‌نوشد و می‌چرد (و سرانجام صاحبش آن را می‌یابد)^(۲).

انفعال و واکنش هماهنگ و متناسب با خطا در هنگام حدوث و یا مشاهده و یا شنیدن خطا به گونه‌ای که در چهره و یا صدا و اسلوب مربی تجلی یابد نشانه‌ی حیات قلب وی ضد منکرات و ناسازگاری با آن و بسیار لازم است، تا مبادا حاضرین خطا را سبک و جزئی انگارند و تا هنگام انکار خطا توسط مربی کلام وی مؤثر واقع نگردد، و برعکس اگر انفعال و تأثر مربی آشکار نباشد و یا واکنش او به تأخیر افتد، قضیه سرد و کهنه و سخن و تعلیق وی کم‌رنگ و بی‌تأثیر می‌گردد.

البته می‌توان گاهی با در نظر داشتن حکمت و مصلحتی همچون اهمیت و حساسیت موضوع و یا عدم وجود افراد کافی که موعظه را به دیگران انتقال دهند، بیان مطلب و یا نقد و بررسی حادثه و یا کلام اشتباه و نادرست را به هنگام تجمع و حضور مردم موکل نمود و نیز می‌توان در لحظه نخست به بیانی

(۱) - الفتح، ۷۱۵۹.

(۲) - فتح، ۲۴۳۶.

خصوصی و کوتاه اکتفا نمود و بیان عمومی را تا فرصتی مناسب به تأخیر انداخت، در صحیح بخاری از ابو حمید ساعدی روایت شده که می‌گوید: حضرت پیامبر ﷺ مردی را برای جمع آوری زکات و صدقات فرستاد، آن مرد پس از انجام مأموریت نزد ایشان آمد و گفت: یا رسول الله این (اموال) از آن شماست (زکات و صدقه است) و این هم هدایایی که مردم به من داده اند، حضرت پیامبر ﷺ فرمودند: چرا در خانه پدر و مادرت ننشستی تا ببینی که به تو هدیه می‌دهند یا خیر؟ سپس آن حضرت ﷺ شامگاه آن روز پس از نماز برخاست و پس از حمد و ثنایی که زینبده پروردگار بود، فرمودند: اما بعد: چرا برخی از افرادی که ما برای جمع آوری زکات می‌فرستیم، هنگامی که برمی‌گردند، می‌گویند: این (مال زکات و) از آن شماست و این هم هدایایی که به من اهدا شده، پس چرا در خانه پدر و مادرش نشست تا ببیند کسی به او هدیه می‌دهد یا خیر؟ سوگند به آن خدایی که نفس محمد در اختیار اوست هرکس در مال زکات خیانت کند، روز قیامت آن را بر دوش می‌کشد و می‌آورد و اگر شتر و یا گاو و گوسفندی خیانت کرده باشد، در حالی آن را بدوش می‌کشد که آن حیوان صدا برآورده است، من به شما ابلاغ نمودم، ابوحمید می‌گوید: سپس آن حضرت دست‌ها را (به سوی آسمان) برافراشت حتی که ما سفیدی زیر بغل ایشان را مشاهده کردیم^(۱).

۲۶) روی گردانیدن از خطاکار و عدم مجادله با وی به امید آن

که خود به حق پی ببرد:

امام بخاری رحمته الله از حضرت علی رضی الله عنه روایت نموده که وی می‌گوید: حضرت پیامبر ﷺ شب هنگام نزد وی و حضرت فاطمه رضی الله عنهما تشریف آورده و به آنها فرمودند: شما نماز (تهجد) نمی‌خوانید؟ حضرت علی رضی الله عنه می‌گوید من گفتم: یا رسول الله نفس‌های ما در اختیار الله است، هرگاه او بخواهد ما را توفیق می‌دهد که برخیزیم^(۲)، حضرت پیامبر ﷺ با شنیدن آن جمله چیزی نگفتند و برگشتند،

(۱) - الفتح، ۶۶۳۶.

(۲) - این جمله حضرت علی رضی الله عنه احتمالات متعددی دارد. نکا: الفتح، ۷۳۴۷.

حضرت علی علیه السلام از وی شنید که هنگام بازگشت دست را بر زانوی خویش می‌زدند و این آیه را می‌خواندند: ﴿وَكَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا﴾.^(۱)
«و هست آدمی بیشتر از همه چیز در خصومت».

(۲۷) سرزنش نمودن خطاکار:

آنگونه که حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله با حضرت حاطب رضی الله عنه عمل نمودند، آنگاه که وی کفار قریش را از قصد مسلمانان به لشکر کشی و فتح مکه اطلاع داد، آن حضرت صلی الله علیه و آله از وی پرسیدند: چرا چنین کردی؟ او گفت: یا رسول الله من کماکان به خدا و رسول ایمان دارم و دین خود را تغییر و تبدیل ننموده‌ام، من می‌خواستم که متنی بر آنها نهاده باشم تا اینگونه از تعرض به اهل و مال من در مکه باز آیند، بقیه اصحاب (به استثنای من) همه در مکه افرادی دارند که از اهل و اموال آنان حفاظت کنند، سپس حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: این مرد راستش را گفت به او جز خیر و نیکویی چیزی نگویید.

حضرت عمر رضی الله عنه گفت: یا رسول الله او به خداوند و رسولش و مؤمنان خیانت کرده است، اجازه بفرمایید تا گردن او را بزنم، آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند: ای عمر! تو چه می‌دانی؟ همانا الله از اهل بدر آگاه بوده و سپس فرموده: ای اهل بدر هر چه می‌خواهید، بکنید، (ورود به) بهشت برای شما واجب گشته است، اشک از چشمان حضرت عمر رضی الله عنه جاری گشت و سپس گفت: الله رسوله اعلم^(۱).

نکات و فواید تربیتی مهم این داستان:

- ۱- سرزنش حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله به آن صحابی که مرتکب خطای بزرگی شده بود، با این جمله که چرا چنین کردی؟
- ۲- استعلام انگیزه ای که او را به سوی خطا سوق داده است، بی تردید این در موضعی که علیه او اتخاذ می‌گردد، نقش مهمی دارد.
- ۳- آنهایی که فضل و سابقه خوبی دارند از گناه و خطا معصوم نیستند.

(۱) - الفتح، ۶۲۵۹.

- ۴- مربی باید برای تحمل خطای یاران خویش سعه صدر کافی داشته باشد، تا این که آنان بتوانند بر منهج و راه مستقیم با وی همراه و همگام باشند؛ زیرا هدف اصلاح آنان است نه طرد کردن و کنار زدن آنها.
- ۵- مربی باید به لحظات و نکات ضعف بشری که گاه‌گاهی گریبانگیر افراد می‌گردد، آگاه باشد و مبادا افراد سابقه‌دار و پیشگام را که گاهی مرتکب خطایی می‌شوند، (به سختی و بی‌رحمانه) مؤاخذه کند.
- ۶- دفاع و پشتیبانی از خطاکاری که شایستگی آن را دارد.
- ۷- اگر خطاکاری حسنات بسیار و سابقه درخشانی دارد، در هنگام نقد و بررسی خطا و موضع‌گیری علیه او باید مورد توجه و ملاک قرار گیرند.

(۲۸) ملامت کردن خطاکار:

بر خطای واضح و آشکار نباید سکوت کرد، بلکه قبل از هر چیزی خطاکار را باید ملامت نمود تا این که به خطای خویش پی ببرد، امام بخاری رحمته از حضرت علی رضی الله عنه روایت نموده است که وی می‌گوید: از غنایم بدر به من شتری رسیده بود، و حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله نیز به من شتری دیگر داده بود، هنگامی که می‌خواستم با فاطمه دختر حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله ازدواج کنم با مردی زرگر از قبیله بنی قینقاع قرار گذاشتم که باهم به صحرا برویم و «اذخر» (کاه مکه، و نوعی گیاه خوشبو) جمع کنیم و بفروشیم، و به اینگونه می‌خواستیم مخارج «ولیمه» (میهمانی عروسی) خویش را فراهم کنم، شترهایم را کنار حجره مردی انصاری خوابانیدم و رفتم که برای آنها پالان و جوال و ریسمان پیدا کنم، هرچه مورد نیاز بود فراهم کردم و نزد شترها برگشتم که ناگاه دیدم که کوهان‌های آنها را بریده و پهلوهایشان را چاک داده و جگرهایشان را بیرون کرده بودند، بی‌اختیار اشک از چشم‌هایم سرازیر شد، پرسیدم چه کسی با شترهایم چنین کرده است؟ گفتند: حمزه بن عبدالمطلب و اکنون نیز با گروهی از انصار در این خانه هستند و شراب می‌نوشند، نزد حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله رفتم، زید بن حارثه نیز نزد وی بود، ایشان آثار ناراحتی و پریشانی را در چهره ام مشاهده فرمودند و پرسیدند: چه شده؟ گفتم: یا رسول الله هرگز (حادثه‌ای رنج‌آور) چون امروز ندیده‌ام، حمزه کوهان شترهایم را بریده و

پهلوه‌های‌شان را چاک داده و اکنون در خانه‌ای آنجا با گروهی شراب می‌نوشد، حضرت پیامبر ﷺ چادرش را پوشید و به راه افتادند، من و زید بن حارثه نیز دنبال وی حرکت کردیم تا این که به خانه‌ای که حمزه در آن بود رسیدیم آن حضرت ﷺ اجازه خواستند و آنان نیز اجازه دادند، وارد شدیم حضرت پیامبر ﷺ نگاهی انداخت، و سپس نگاهش را بلند کرد، و حمزه نیز به زانوهای ایشان نگریست و سپس به شکم و در آخر به چهره آن حضرت ﷺ نگریست و گفت: مگر شما بردگان پدرم نیستید؟ رسول الله ﷺ که متوجه شده بودند که او در حالت مستی است به عقب برگشتند و ما نیز به دنبال ایشان خارج شدیم^(۱). این داستان مربوط به قبل از تحریم شراب است.

(۲۹) اعراض از خطاکار:

امام احمد رحمته از حمید روایت نموده که وی گفت: ولید نزد من و یکی از دوستانم آمد و به ما گفت: با من بیاید شما از من جوان تر هستید و گفتار را بهتر از من به ذهن می‌سپارید، سپس ما را نزد بشر بن عاصم برد، ابوالعالیه به او گفت: حدیث خود را برای این دو نفر بیان کن، او از عقبه بن مالک از ابوالنضر لیشی و او از «بهز» برایمان نقل نمود که حضرت پیامبر ﷺ گروهی را به جنگ فرستاد و آنان بر قومی حمله کردند، مردی از آنان فرار کرد و مردی از مسلمانان با شمشیر خویش او را دنبال نمود، آن مرد فراری با دیدن شمشیر گفت من مسلمانم، اما مرد مسلمان به گفته او توجهی نکرد و او را با ضربه شمشیرش از پای درآورد. حضرت پیامبر ﷺ از این ماجرا اطلاع یافتند و در این باره سخنانی تند گفتند، قاتل که از سخنان آن حضرت ﷺ باخبر شده بود، آمد و در حالی که حضرت پیامبر ﷺ خطبه می‌خواندند، گفت: یا رسول الله، والله آن مرد فقط از بیم مرگ گفت: من مسلمانم، حضرت پیامبر ﷺ از وی و مردمی که در آن جهت بودند روی گردانید و به ایراد سخن پرداخت، قاتل دوباره (روبروی ایشان ایستاد و) گفت: یا رسول الله! والله آن مرد فقط از بیم مرگ گفت من مسلمانم، باز هم حضرت پیامبر ﷺ از وی روی گردانید و به سخنانش ادامه داد، آن مرد سومین بار گفت: یا رسول الله،

والله آن مرد فقط از بیم مرگ گفت من مسلمانم، حضرت پیامبر ﷺ در حالی که آثار ناراحتی بر چهره اش نمایان بود به وی روی آورده و (تا سه بار) فرمودند: همانا خداوند از (بخشیدن) قاتل مؤمن ابا و امتناع ورزیده است^(۱).

نسائی رحمته از حضرت ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت نموده است که وی گفت: مردی از قبیله نجران که انگشتی طلایی به دست داشت نزد حضرت پیامبر ﷺ آمد، آن حضرت ﷺ از او روی گردانیده و فرمودند: تو در حالی نزد من آمدی که اخگری از آتش (جهنم) به دست تو بود^(۲).

امام احمد رحمته این داستان را با عبارتی رساتر از حضرت ابوسعید خدری رضی الله عنه اینگونه روایت نموده است، مردی نجرانی که انگشتی طلایی در دست داشت نزد حضرت پیامبر ﷺ آمد، آن حضرت ﷺ از او اعراض نموده و از وی چیزی نپرسیدند، آن مرد نزد همسرش برگشت و ماجرا را برایش تعریف نمود، همسرش گفت: حتماً موردی پیش آمده است، نزد آن حضرت ﷺ باز گرد، و آن مرد نیز انگشتی و جبه‌ای که پوشیده بود در آورد و نزد حضرت پیامبر ﷺ رفت و اجازه طلبید به وی اجازه داده شد. چون وارد شد و سلام کرد، حضرت پیامبر ﷺ سلامش را جواب دادند، آن مرد گفت: یا رسول الله، مرتبه قبل که خدمت شما آمدم، از من اعراض فرمودید، آن حضرت ﷺ فرمودند: مرتبه اول که نزد من آمدی، اخگری از آتش در دست تو بود، او گفت: یا رسول الله من با خود انبوهی از این اخگرها آورده ام (آن مرد از بحرین جواهر و زیورآلات بسیاری آورده بود) حضرت پیامبر ﷺ فرمودند: آنچه آورده‌ای سامان زندگانی دنیاست و برای ما حکم سنگ را دارد و به ما سودی نمی‌بخشد، آن مرد گفت: پس عذر مرا نزد اصحاب بیان کنید تا مبدا گمان کنند که به خاطر مسأله‌ای دیگر از من اعراض نموده اید، حضرت پیامبر ﷺ برخاست و عذرش را بیان نموده و فرمود: من فقط به خاطر انگشتی طلایی او از وی روی گردانیدم^(۳).

(۱) - المسند ۵ / ۲۸۹ والسلسلة الصحيحة ۲ / ۲۰۹.

(۲) - المجتبی ۸ / ۱۷۰، صحیح سنن نسائی، ۴۷۹۳.

(۳) - المسند ۳ / ۱۴.

در روایتی دیگر از امام احمد رحمته که از عمرو بن شعب و او از طریق پدرش از جد خود روایت نموده آمده است که یکی از اصحاب انگشتی طلایی به دست کرده بود، حضرت پیامبر ﷺ از او اعراض فرمودند: آن صحابی انگشتی طلا را انداخت و انگشتی آهنی به دست نمود، حضرت پیامبر ﷺ فرمودند: این بدتر است، این آرایش جهنمیان است، آن صحابی انگشتی آهنی را انداخت و انگشتی نقره‌ای به دست کرد، حضرت پیامبر ﷺ دیگر به او چیزی نفرمودند^(۱).

(۴۰) ترک خطاکار:

این نیز یکی از اسالیب پیامبرانه و مؤثر است علی الاخص هنگامی که خطا و گناه بزرگ باشد؛ زیرا هجران و قطع رابطه در قلب خطاکار اثری عمیق دارد، نمونه اش موردی است که با حضرت کعب بن مالک و دو نفر دیگر از اصحاب ﷺ که از غزوه تبوک باز مانده بودند، پیش آمد که حضرت پیامبر ﷺ پس از این که مطمئن گشتند که آنان هیچگونه عذری برای تخلف از جنگ نداشته اند و خود نیز به آن اعتراف نمودند، اصحاب رضوان الله علیهم اجمعین را دستور دادند که با آنان قطع رابطه کنند.

حضرت کعب رضی می گوید: رسول خدا ﷺ از میان همه متخلفین مسلمانان را از سخن گفتن با ما سه نفر منع فرمودند، و مردم نیز از ما کناره گرفتند و روابط خویش را قطع کردند، حتی زمین نیز ما را به خود نمی گرفت، و اکنون آن سرزمینی که من می شناختم نبود، ۵۰ شب را با این حالت سپری کردیم، آن دو نفر دیگر ناتوان و اندوهگین در خانه‌های خود نشسته بودند و می گریستند، من از آنها جوان تر و چالاک تر بودم، برای نماز به مسجد می رفتم و در بازار می گشتم، اما کسی با من سخن نمی گفت، نزد حضرت پیامبر ﷺ که پس از نماز در مسجد می نشستند، می رفتم و سلام می کردم و با خود می گفتم: آیا ایشان لب‌های خویش را تکان دادند و به سلام من جواب گفتند یا خیر؟ سپس نزدیک ایشان به نماز می ایستادم و با کناره چشم به ایشان خیره می شدم، هنگامی که من مشغول نماز بودم آن حضرت ﷺ مرا نگاه می فرمودند و چون به سوی ایشان رو می کردم از

(۱) - المسند، ۱۶۳، المسند، ت: احمد شاکر، ش: ۶۵۱۸ و گفته است: اسناد صحیح.

من روی می گردانید، تحمل این وضع و جفای مردم برایم بسیار سخت و طولانی شده بود، روزی از دیوار باغ ابوقتاده پسر عمویم، کسی که از همه مردم نزد من محبوب تر بود، بالا رفتم، (و وارد باغ شدم) و به وی سلام کردم، به خدا سوگند او نیز سلام را جواب نگفت، گفتم: ای ابوقتاده تو را به خدا سوگند! مگر نمی دانی که من خدا و رسولش را دوست دارم؟ اما او ساکت ماند (و جوابی نداد) دوباره او را به خدا سوگند دادم، اما باز هم چیزی نگفت، برای بار سوم او را به خدا سوگند دادم و گفتم: مگر نمی دانی که من خدا و رسولش را دوست دارم، سومین بار در جوابم گفت: «الله اعلم ورسوله اعلم» بی اختیار اشک از چشمانم سرازیر شد، برگشتم و دوباره از روی دیوار از باغ بیرون آمدم (کعب رضی الله عنه در ادامه داستان می گوید):

پنجاه شب از هنگامی که حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله مردم را دستور داده بودند که با ما سخن نگویند، گذشته بود، بامداد پنجاهمین شب بر پشت بام خانه ام نماز فجر را خوانده و با همان حالتی که خداوند (در قرآن) توصیف کرده بود، نشسته بودم، از خود بیزار شده بودم و دنیا به همه وسعتش برایم تنگ شده بود، (در همان حال بود که) صدای شخصی را که بر فراز کوه «سَلْع» با بلندترین صدایش فریاد می کشید، شنیدم که می گفت: ای کعب بن مالک تو را مژده باد ...^(۱)

در این داستان فواید و اندرزهای مهمی نهفته است که باید آن را مدنظر داشته باشیم و برخی از آن در شرح‌هایی که علما بر این داستان نگاشته اند یافت می شود، مانند کتاب «زاد المعاد» و «فتح الباری».

مورد دیگری که گویای این مطلب است که حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله این اسلوب را به کار می گرفتند روایتی است که ترمذی از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت کرده است، و می گوید: هیچ خصلتی نزد آن حضرت صلی الله علیه و آله از دروغ گفتن مبعوض تر نبود، بسا مردی نزد حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله دروغی می گفت و ایشان تا هنگامی که از توبه نمودن آن شخص اطلاع نمی یافتند، از او ناراحت می ماندند^(۲).

(۱) - الفتح، ش: ۴۴۱۸.

(۲) - ترمذی در باره این حدیث گفته: هذا حدیث حسن، سنن ترمذی، ۱۹۷۳.

و در روایت امام احمد رحمته آمده که تا آن هنگام در قلب خویش از او ناراحت می‌ماندند^(۱).

و در روایت دیگر آمده: هرگاه اطلاع یافتند که فردی از اصحاب دروغی گفته، تا هنگامی که از توبه وی آگاه می‌شدند از وی روی خود را می‌گرفت^(۲).
و در روایتی دیگر آمده که هرگاه اطلاع می‌یافتند که کسی از خانواده‌شان دروغ گفته تا هنگامی که او توبه نمی‌کرد، از وی روی برمی‌تافتند^(۳).

از روایات فوق به روشنی معلوم می‌گردد که اسلوب اعراض و ترک خطا کار تا هنگامی که از خطای خویش باز آید، روش و اسلوب مفیدی است، البته برای این که این اسلوب مفید واقع گردد، لازم است که مربی و دعوتگری که این اسلوب را به کار می‌گیرد، در قلب خطا کار، قدر و منزلتی داشته باشد و گرنه این کار اثر مثبتی نخواهد داشت، بلکه برعکس فرد خطا کار احساس می‌کند (و شادمان می‌شود) که از دست آن مربی راحت گشته است.

(۲۱) دعا کردن علیه خطا کار معاند:

امام مسلم رحمته روایت نموده است که مردی نزد حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله با دست چپ غذا خورد، آن حضرت صلی الله علیه و آله به وی فرمودند: با دست راست بخور، آن مرد از روی کبر و سرکشی گفت: نمی‌توانم، آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند: خدا کند که نتوانی، آن مرد پس از آن هرگز دستش را به دهان نبرد (دستش فلج شد)^(۴).

در روایتی از امام احمد رحمته آمده که ایاس بن سلمه بن اکوع می‌گوید: پدرم به من گفت: شنیدم که حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله به مردی به نام «بسر بن راعی العیر» که با دست چپ غذا می‌خورد، فرمودند: با دست راست بخور، او گفت: نمی‌توانم، آن

(۱) - المسند ۶ / ۱۵۲.

(۲) - السلسلة الصحيحة، ۲۰۲۵.

(۳) - رواه الحاكم، صحيح الجامع، ۴۶۷۵.

(۴) - صحيح مسلم، ش: ۲۰۲۱.

حضرت ﷺ فرمودند: خدا کند که نتوانی، از آن به بعد هرگز دستش به دهانش نرسید^(۱).

علامه نووی رحمته می‌گوید: از این حدیث معلوم می‌شود که بددعایی بر کسی که بدون عذر با شرع الهی مخالفت می‌ورزد، جایز است و نیز معلوم می‌گردد که در هر حال (حتی هنگام غذا خوردن نیز) باید امر به معروف و نهی از منکر کرد^(۲).

﴿۲۲﴾ اکتفانمودن به ذکر برخی از موارد خطا و اعراض از بقیه موارد:

﴿وَإِذْ أَسْرَأَ النَّبِيُّ إِلَىٰ بَعْضِ أَزْوَاجِهِ حَدِيثًا فَلَمَّا نَبَّأَتْ بِهِ وَأَظْهَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ عَرَفَ بَعْضَهُ وَأَعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ فَلَمَّا نَبَّأَهَا بِهِ قَالَتْ مَنْ أَنْبَأَكَ هَذَا قَالَ نَبَّأَنِيَ الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ﴾ (تحریم: ۳).

«و یاد کن چون پنهان گفت پیغامبر با بعضی ازواج خود سخنی را و مطلع ساخت خدای تعالی پیغامبر را بر افشای آن سخن، شناسا کرد پیغامبر به بعضی آن سخن (برخی از مواردش را یادآوری نمود) و اعراض کرد از بعضی، پس وقتی که خبردار کردن آن را به افشای راز، آن زن گفت: که خبر داد تو را به این افشاری راز؟ پیغامبر فرمود: خبر داد مرا خدای دانای خبردار».

علامه قاسمی رحمته در تفسیر خویش «محاسن التأویل» در باره تفسیر این آیه می‌نویسد:

حضرت پیامبر ﷺ رازی را مبنی بر تحریم کنیزش و یا چیزی دیگر از آنچه خداوند برای ایشان حلال کرده بود، با همسرش حضرت حفصه رضی الله عنها در میان گذاشت و چون او هووی خود حضرت عایشه رضی الله عنها را از این راز آگاه ساخت، خداوند حضرت پیامبر ﷺ را از این ماجرا اطلاع داد و در پی آن حضرت پیامبر ﷺ با ذکر برخی از مواردی که حضرت حفصه رضی الله عنها افشا کرده بود وی را عتاب نموده و به خاطر اظهار کرم و جوانمردی از ذکر تمام موارد چشم پوشیدند.

(۱) - صحیح مسلم ۴ / ۴۵.

(۲) - شرح صحیح مسلم ۱۳ / ۱۹۲.

در کتاب «الاکلیل» آمده است که از این آیه بر می‌آید که در میان نهادن اسرار با افراد مورد اطمینان همچون همسر و یا دوست (صمیمی) بلامانع است و آن شخص نیز باید در حفظ اسرار کوشا باشد و نیز این آیه درسی است برای حسن معاشرت و ملاحظه و اظهار مهر و محبت با آن، و نیز اعراض نمودن از ذکر تمام موارد و جزئیات گناه و خطا در هنگام عتاب و سرزنش.

حسن می‌گوید: «جوانمردان و آنان که روح بزرگی دارند، هرگز (هنگام عتاب و سرزنش) موارد جزئی را یادآور نمی‌شوند».

سفیان نیز گفته است که «تغافل (از ذکر موارد جزئی) همیشه خصلت جوانمردان بوده است».

(۴۲) همکاری با خطاکار برای جبران نمودن و تصحیح خطا:

حضرت ابوهریره رضی الله عنه می‌فرماید: در مجلسی با حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله نشسته بودیم که مردی وارد شد و گفت: یا رسول الله تباه گشتم!

- حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله: تو را چه شده؟

- روزه بودم و با همسرم مقاربت کردم.

- حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله: برده‌ای داری که آزادش کنی؟

- خیر.

- حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله: آیا می‌توانی دو ماه متوالی روزه بگیری؟

- خیر.

- حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله: آیا می‌توانی ۶۰ مسکین را غذا بدهی؟

- خیر.

حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله مدتی درنگ فرمودند تا این که شخصی زنبیلی خرمانزد ایشان آورد، حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آن مرد سائل کجاست؟ آن مرد که خود حضور داشت، گفت: منم یا رسول الله.

- حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله: این خرماها را بگیر و صدقه کن.

- یا رسول الله! آیا این خرماها را بر فردی فقیرتر از خودم صدقه کنم؟! به خدا سوگند در شهر مدینه خانواده‌ای فقیرتر از خانواده من وجود ندارد.

حضرت پیامبر ﷺ خندیدند حتی دندان‌های مبارک ظاهر گشت و سپس فرمودند: با این خرماها خانواده ات را اطعام کن^(۱).

در روایت امام احمد رحمته از حضرت عایشه رضی الله عنها آمده است که حضرت پیامبر ﷺ در سایه گسترده قلعه حسان نشسته بودند که مردی آمد و گفت: یا رسول الله سوختم، آن حضرت ﷺ پرسیدند: مگر چه شده؟ او گفت: در روز رمضان و در حالی که روزه بودم با همسرم مقاربت کردم، حضرت پیامبر ﷺ به او فرمودند: بنشین، و آن مرد نیز در گوشه‌ای از مجلس نشست، لحظه‌ای بعد مردی که کیسه‌ای پر از خرما را بر الاغی حمل می کرد، آمد و گفت: یا رسول الله، این صدقه من است، حضرت پیامبر ﷺ فرمودند: آن مردی که می گفت سوختم، کجاست؟ او گفت: منم یا رسول الله، آن حضرت ﷺ فرمودند: این را بگیر و صدقه کن، او گفت: یا رسول الله جایی برای صدقه جز خانواده خودم نیست، به خداوندی که تو را به پیامبری برگزید سوگند که من و عیالم چیزی (برای خوردن) نداریم.

حضرت پیامبر ﷺ فرمودند: پس خودت آن را بردار، و آن مرد آن خرماها را گرفت^(۲).

(۱) - رواه البخاری، فتح ۱۹۳۶.

(۲) - المسند ۶ / ۳۷۶.

(۲۴) ملاقات و مجالست با خطاکار و گفتگو با وی:

در صحیح بخاری از حضرت عبدالله بن عمرو رضی الله عنهما روایت شده که می‌گوید: پدرم زنی والا گهر و شرافتمند به نکاحم درآورد، و همیشه از وی در باره (کیفیت برخورد و زندگی) من می‌پرسید، او در جواب می‌گفت: (شوهرم) مرد بسیار خوبی است، البته تاکنون به بسترم نیامده و نیازی به قضای حاجت نیز پیدا نکرده است، (تمام شب نماز می‌خواند و حقوق همسرش را ادا نمی‌کند و روزها همیشه روزه است) تا این که پدرم به تنگ آمد و موضوع را با حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله در میان نهاد و ایشان به پدرم فرمودند: کاری کن که با من ملاقات کند، پس از مدتی با آن حضرت صلی الله علیه و آله ملاقات نمودم، ایشان از من پرسیدند: چگونه روزه می‌گیری؟

- گفتم: هر روز روزه‌ام.

- فرمودند: در چه مدتی قرآن را ختم می‌کنی؟

- گفتم: هر شب یکبار قرآن را ختم می‌کنم.

- فرمودند: هر ماه تنها سه روز روزه بگیر، و هر ماه یکبار قرآن را ختم کن.

- گفتم: بیشتر از این توانایی دارم.

- فرمودند: پس در هر هفته سه روز روزه بگیر.

- گفتم: بیشتر از این توانایی دارم.

- فرمودند: پس از هر سه روز، یک روز را روزه بگیر.

- گفتم: بیشتر از این توانایی دارم.

- فرمودند: برترین روزه، روزه داودی است، آنگونه روزه بگیر، یک روز را

فطار کن (روزه مگیر) و روز بعد را روزه باش و در هر هفت شب یک بار قرآن

را ختم کن، اما کاش بر مشوره و رخصت حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله عمل می‌نمودم؛ زیرا

اکنون سالخورده و ناتوان شده‌ام.

حضرت عبدالله بن عمرو رضی الله عنهما (آخر عمر) در روز یک منزل (۱ بر ۷) قرآن

را که قرار بود در شب بخواند، با اهل خود مرور می‌کرد تا این که شب به راحتی

بتواند آن را بخواند و چون می‌خواست نیرو بگیرد چند روزی پی در پی روزه

نمی‌گرفت و در عوض به همان مقدار روزهایی را پی در پی روزه می‌گرفت؛ زیرا

نمی‌خواست خلاف آنچه در حضور حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله پذیرفته بود، عمل کند.

ابوعبدالله (امام بخاری رحمته) می‌گوید: برخی از راویان ختم قرآن را در سه شبانه روز و برخی دیگر هر پنج روز و اکثر آنان هر هفت روز روایت نموده‌اند و قایل به آن هستند^(۱).

در روایت امام احمد رحمته توضیحات و نکات مفیدی ذکر شده است، او از حضرت عبدالله بن عمرو رضی الله عنه روایت نموده که وی گفت: پدرم زنی از قریش را به نکاحم درآورد و من از بس که به عبادت نماز و روزه قدرت داشتم و در آن منهمک بودم از او دور ماندم، پدرم (عمرو بن عاص رضی الله عنه) آمد و از همسرم پرسید که شوهرت را چگونه یافتی؟ او در جواب گفت: مرد بسیار خوبی است (البته) تاکنون نه به قضای حاجتی نیاز پیدا کرده و نه به بستر من آمده است، پدرم رو به من کرد و مرا سرزنش نمود و گفت: زنی والا گهر از قریش به تو داده ام و تو در ادای حقوق همسری و زناشویی وی کوتاهی می‌کنی؟ و سپس نزد حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله رفت و از من شکایت نمود، آن حضرت صلی الله علیه و آله مرا فرا خواندند و من نیز نزد ایشان رفتم، از من پرسیدند: مگر روزها همیشه روزه می‌گیری؟

- گفتم: آری.

- فرمودند: و شب‌ها نیز (تا صبح) نماز می‌خوانی؟

- گفتم: آری.

- فرمودند: اما من برخی ایام را روزه می‌گیرم و در برخی دیگر افطار می‌کنم (روزه نمی‌گیرم) شب‌ها هم نماز می‌خوانم و هم می‌خوابم و حقوق همسرانم را نیز ادا می‌کنم، هر کس از سنت من روی گرداند از من نیست.
- سپس فرمودند: در هر ماه فقط یکبار قرآن را ختم کن.

- گفتم: من از این قوی‌ترم.

- فرمودند: پس در هر ۱۰ روز یکبار ختم کن.

- گفتم: از این نیز بیشتر توان دارم.

(بنا به روایت یکی از راویان) حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: پس هر سه روز یکبار قرآن را ختم کن.

- سپس فرمودند: از هر ماه سه روز روزه بگیر.
- گفتم: من از این بیشتر توان دارم.
- و سرانجام فرمودند: یک روز روزه بگیر و روز دیگر را روزه نگیر، این برترین روزه و روش برادرم داود است.

حصین در روایت خویش می‌گوید: حضرت پیامبر ﷺ پس از آن فرمودند: هر عابدی تندی و نشاطی دارد و هر نشاطی نوع کندی و سستی در پی دارد که یا انسان را به سوی سنت می‌کشد و یا در دامان بدعت می‌اندازد، هر کس که هنگام کندی و ضعف خویش به سنت رو می‌آورد هدایت یافته (و رستگار است) و هر کس کندی و ضعفش او را به دامان بدعت بکشاند هلاک و تباہ گشته است. مجاهد می‌گوید: هنگامی که حضرت عبدالله بن عمرو رضی الله عنه ضعیف و سالخورده شده چندین روز متوالی روزه می‌گرفت و پس از آن برای این که دوباره روز بگیرد، ایامی را روزه نمی‌گرفت، و در باره تلاوت قرآن نیز گاهی از حزب خود (مقداری که هر روز باید می‌خواند) می‌کاست و گاهی نیز بر آن می‌افزود، البته حتماً در هر سه روز و یا یک هفته قرآن را ختم می‌کرد، و در آخر می‌گفت: کاش آنچه حضرت پیامبر ﷺ در مرحله اول به من پیشنهاد نمودند، می‌پذیرفتم، البته اکنون نیز دوست ندارم آنچه را نزد حضرت پیامبر ﷺ پذیرفتم، تغییر دهم^(۱).

حضرت پیامبر ﷺ به علت اساسی بروز این مشکل که انهماک حضرت عبدالله در عبادت بود، آن هم بگونه‌ای که فرصتی برای ادای حقوق همسرش باقی نمی‌ماند، و در حق او کوتاهی می‌شد، کاملاً پی بردند.

این اصل که حق باید به حقدار و صاحب آن برسد، برای همه کسانی است که در دو نوعی از طاعات منہمک و مشغول هستند، مانند: طلبه و دانشجویانی که دروس و مشغولیت‌های علمی بسیار دارند و دعوتگری که در امور دعوت بگونه‌ای غرق است که به شکایت و اعتراض همسرش و کوتاهی در حق او، منجر می‌گردد، این افراط نتیجه بی‌برنامگی و عدم تقسیم صحیح اوقات برای انجام

(۱) - المسند ۲ / ۲۵۸، احمد شاکر گفته: اسناد صحیح، تحقیق المسند، ش: ۶۴۷۷.

طاعات و ادای حقوق همسر و دیگران است، هر طلبه و دعوتگری باید بخشی از وقت خود را برای اهتمام و سامان دادن امور منزل و اصلاح و تربیت همسر و فرزندان خویش اختصاص دهد.

(۲۵) صراحت بیان در برخورد با خطاکار:

امام بخاری رحمته الله از حضرت ابوذر رضی الله عنه روایت نموده است که وی می‌گوید: میان من و مردی دیگر که مادرش عجمی بود، سخنان تندی رد و بدل شد و من او را به مادرش طعنه زدم، او حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله را از این مورد آگاه نمود، آن حضرت صلی الله علیه و آله به من فرمودند: به فلانی بد و بیراه گفتی؟ گفتم، آری، فرمودند: مادرش را دشنام دادی؟ گفتم: آری، آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند: تو مردی هستی که شائبه‌ای از جاهلیت داری. گفتم: این بر اثر پیری و سالخوردگی است، فرمودند: آری، آنان برادران تان هستند که خداوند به اختیارتان گذاشته است، پس هر کسی که خداوند برادر او را در اختیارش گذاشته هر چه خود می‌خورد به او نیز بده و هر چه خود می‌پوشد او را نیز بپوشاند، و کاری که توانش را ندارد، از او طلب نکنند، و اگر چنین کرد، او را در انجام آن کار یاری نماید^(۱).

در صحیح مسلم از حضرت ابوذر رضی الله عنه روایت شده که به وی می‌گوید: میان من و یکی از برادران مسلمانم رنجشی پدید آمد، و من از او که مادرش عجمی بود، عیب‌جویی کردم، آن مرد نزد حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله از من شکایت کرد، من با آن حضرت صلی الله علیه و آله ملاقات کردم، ایشان به من فرمودند: ای ابوذر تو مردی هستی که شائبه‌ای از بقایای جاهلیت در تو وجود دارد، گفتم: یا رسول الله اگر کسی، شخصی را دشنام دهد، پدر و مادر او را دشنام می‌دهند، فرمودند: ای ابوذر مردی هستی که شائبه‌ای از بقایای جاهلیت در تو وجود دارد. آنان برادران شما هستند که خداوند در اختیار شما گذاشته است، از هر چه می‌خورید به آنان نیز بدهید و هر چه می‌پوشید آنان را نیز بپوشانید، و آنان را به کاری فراتر از توان‌شان امر نکنید، و اگر چنین کردید آنان را در انجام آن کار یاری دهید^(۲).

(۱) - الفتح، ۶۰۵۰.

(۲) - صحیح مسلم، ۶۰۵۰.

این صراحت حضرت پیامبر ﷺ و رُک گویی ایشان بدین جهت بود که مطمئن بودند که حضرت ابوذر رضی الله عنه از ایشان خواهد پذیرفت. آری، صراحت لهجه و بی‌پرده سخن گفتن ابزاری مفید است که هم فرصت و زحمت کمتری می‌طلبد و هم مطلب را به گونه‌ای ساده‌تر می‌رساند، البته صراحت لهجه در مواردی خاص و افرادی ویژه که ظرفیت و تحمل آن را داشته باشند، کاربرد دارد.

در صورتی که صراحت گویی منجر به مفسده‌ای بزرگتر و موجب فوت شدن مصلحتی برتر می‌گردد، دعوتگر باید از آن اجتناب نماید، مانند این که خطاکار صاحب جاه و منصبی باشد که با این روش چیزی را نمی‌پذیرد و یا این که صراحت گویی برای خطاکار باعث حرج و مضایقه بیش از حد و یا سبب واکنش منفی و نامطلوب وی گردد، بدون تردید صراحت گویی بر نفس خطاکار ناگوار و سنگین است؛ زیرا در این روش خطاکار مستقیماً با مربی و دعوتگر رویارو می‌شود و خطاکار آشکارا در جایگاه فردی که مرتکب کوتاهی و خطا شده و دعوتگر در مقامی برتر و جایگاه استادی قرار می‌گیرد.

لازم به یادآوری است که گاهی اسلوب «کنایه گویی» موجب سلیبیت متعددی می‌گردد، و بیشتر از اسلوب «صراحت گویی» نتایج نامطلوب و مضری را به دنبال می‌آورد، چه بسا خطاکار احساس کند که او را به بازی گرفته و غافل شمرده اند، و به این گمان که «کنایه گویی» به نوعی تحقیر و عیب‌جویی از اوست، ناراحت گردد و واکنش نشان دهد، و گاهی نیز امکان دارد که به جهت ظریف‌بودن کنایه و خفای مقصود خطاکار مطلب را درک نکند و کماکان بر خطای خویش عامل باشد، عموماً مردم در پذیرش اندرز و اسلوب مناسب به نسبت هر شخصی با همدیگر متفاوتند، البته برخورد و اخلاق خوش در بالابردن شانس موفقیت دعوت و توجیه، نقش به‌سزایی دراد.

(۲۶) قانع‌ساختن خطاکار:

تلاش برای گفتگو کردن با خطاکار و متقاعدساختن وی پرده را از بصیرت وی کنار می‌زند و سبب می‌گردد که او به حق و راه مستقیم باز گردد، نمونه‌ای در این مورد که در سنت وارد شده، روایتی است که طبرانی رحمه الله در کتاب

«المعجم الكبير» از ابوامامه رضی الله عنه نقل کرده است، او می‌گوید: جوانی نزد رسول الله صلی الله علیه و آله آمد و گفت: یا رسول الله! به من اجازه بده که زنا کنم! مردم بر او فریاد کشیدند، حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: راحتش بگذارید و آن جوان را نزد خود فرا خواند، او نیز نزدیک رفت و در پیش رسول الله صلی الله علیه و آله نشست، حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله به وی فرمودند: زنا را برای مادرت می‌پسندی؟

- گفت: خیر.

- فرمودند: مردم نیز آن را برای مادران‌شان نمی‌پسندند، آیا آن را برای خواهرت می‌پسندی؟

- گفت: خیر.

- فرمودند: مردم نیز آن را برای خواهران‌شان نمی‌پسندند، آیا آن را برای عمه‌ات می‌پسندی؟

- گفت: خیر.

- فرمودند: مردم نیز آن را برای عمه‌های‌شان نمی‌پسندند، آیا آن را برای خاله‌ات می‌پسندی؟

- گفت: خیر.

- فرمودند: مردم نیز آن را برای خاله‌های‌شان نمی‌پسندند.

سپس رسول الله صلی الله علیه و آله دست خویش را بر سینه او گذاشت و اینگونه دعا فرمودند: پروردگارا گنااهش را بیامرز و قلب و شرمگاهش را پاک بگردان^(۱).

(۱) - المعجم الكبير، ۷۶۷۹ و ۷۷۵۹.

(۳۷) متوجه نمودن خطاکار به این که بهانه اش بی اساس و غیر قابل قبول است:

برخی از خطاکاران برای تبرئه خود بهانه‌هایی جعلی و بی اساس و ناپذیرفتنی سر هم می کنند، خصوصاً هنگامی که غافلگیر شوند و اسرارشان برملا گردد، برخی دستپاچه می شوند و شتابزده بهانه‌هایی واهی پیش می کنند، خصوصاً افرادی که به خاطر سادگی و پاکدلی نمی توانند به خوبی و راحتی دروغ بگویند، به راستی اگر مربی با چنین موردی برخورد کرد، چگونه باید عمل کند؟ داستان زیر (به شرط صحت) موضع گیری دقیق و جالبی از حضرت پیامبر ﷺ در مقابل یکی از اصحاب را به تصویر می کشد، از خلال این داستان برمی آید که مربی باید تا هنگام دست کشیدن خطاکار از موضع نادرست خویش قضیه را دنبال و پی گیری نماید.

حضرت خوات بن جبیر می گوید: همراه پیامبر ﷺ در «مرالظهران» (جایی نزدیک مکه) اتراق کردیم، از خیمه خود بیرون آمدم ناگاه زنانی زیبا دیدم که باهم سخن می گفتند، به خیمه برگشتم و از خورجین خود یک دست لباس درآوردم و پوشیدم و رفتم با آن زنها نشستم، حضرت پیامبر ﷺ بیرون آمدند و صدا زدند: ابو عبدالله!!! (چه کار می کنی؟! هنگامی که آن حضرت ﷺ را دیدم، از ایشان ترسیدم و دستپاچه شدم، گفتم: یا رسول الله، شتری رمکی (رم کننده و گریزنده) دارم، برایش قید و ریسمانی پیدا می کنم، حضرت پیامبر ﷺ رفتند و من نیز به دنبال ایشان حرکت کردم، آن حضرت ﷺ چادرش را به من دادند و برای قضای حاجت پشت درختی رفتند، گویا اکنون سفیدی بدن ایشان را از میان سبزی درخت مشاهده می کنم، آن حضرت ﷺ پس از قضای حاجت وضو گرفتند و برگشتند، آب وضو از ریش ایشان بر سینه اش می چکید، فرمودند: ای ابو عبدالله! رمیدگی (ترس و گریز) شترت چه شد؟! از آنجا حرکت کردیم در مسیر راه هر جا آن حضرت ﷺ مرا می دیدند، می فرمودند: السلام علیک ای ابو عبدالله رمیدگی این شتر چه شد؟! چون اوضاع را اینگونه دیدم، زودتر از دیگران به مدینه رفتم، از مسجد و مجلس حضرت پیامبر ﷺ کناره گرفتم تا این که یک روز در لحظه خلوت به مسجد رفتم و به نماز ایستادم، آن حضرت ﷺ از

یکی از حجره‌های خویش خارج شدند و به مسجد تشریف آوردند، و خیلی سبک و کوتاه دو رکعت نماز گزارند، من به این قصد که حضرت پیامبر ﷺ تشریف ببرند و مرا رها کنند، نمازم را طولانی کردم، ایشان فرمودند: ای ابوعبدالله هر چند می‌خواهی نماز را طولانی کن من اینجا می‌مانم، با خود گفتم: از رسول الله ﷺ عذرخواهی می‌کنم و ایشان را از این بابت راحت می‌سازم، هنگامی که نماز را تمام کردم، حضرت پیامبر ﷺ فرمودند: السلام علیک، ای ابوعبدالله رمیدگی شترت چه شد؟ گفتم: یا رسول الله، به خداوندی که تو را به پیامبری معبوث گردانید، از هنگامی که مسلمان شده‌ام، این شتر هرگز نرمیده است، ایشان تا سه مرتبه فرمودند: خداوند بر تو رحم کند، و از آن پس هرگز در این باره چیزی نفرمودند.^(۱)

این مورد درسی است جالب و برنامه‌ای حکیمانه که نتایج مطلوبی را در پی خواهد داشت، فواید و نکات زیر از این داستان استنباط می‌گردد:

☆ اگر مربی هیبتی داشته باشد خطا کار و کسی که مرتکب معصیتی شده از او شرم می‌کند.

☆ نگاه و پرسش مربی گرچه کوتاه و مختصر باشد، مفاهیم زیادی در بر دارد و بر قلب‌ها تأثیر می‌گذارد.

☆ اعراض از خطا کار در وهله اول با وجود این که ساختگی بودن عذر و بهانه اش برای مربی آشکار باشد، زمینه را برای متوجه گردانیدن خطا کار به این که عذر و بهانه‌ی واهی او پذیرفته نیست فراهم نموده و او را به سوی توبه و عذرخواهی سوق می‌دهد.

(۱) - قال الهیثمی: رواه الطبرانی من طریقین ورجال أحدهما رجال الصحیح غیر الجراح بن مخلد و هو ثقة، (المجمع ۹ / ۴۰۱) وبالرجوع إلى المعجم الكبير للطبرانی ۴ / ۲۰۳ تبیین أن الروایة من طریق زید بن أسلم بحديث أن الخوات بن جبير قال: نزلنا..... وفي ترجمة خوات ﷺ في التهذيب: وأرسل عنه زید بن أسلم، وفي الإصابة: في وفاة خوات سنة ۴۰ أو ۴۲، وأما زید بن أسلم، ففي السير أنه توفي سنة ۱۳۶ وعلى ذلك فالسند منقطع.

☆ مربی موفق کسی است که بگونه‌ای عمل کند که خطا کار هم از او شرم و آزر داشته باشد (و این امر باعث می‌گردد که خطا کار خود را پنهان کند و از رویارویی با مربی پرهیزد) و هم به او احساس نیاز کند بگونه‌ای که خطا کار چاره‌ای جز رجوع به مربی نداشته باشد، و سرانجام صورت دوم بر صورت اول غلبه پیدا کند.

☆ تغییر موضع خطا کار (در چنین موارد) نشانهٔ اعتراف وی و دست کشیدن از خطایی است که مرتکب شده است.

(۲۸) مراعات طبیعت و سرشت بشری:

غیرت و حسد زنانه از این قبیل است، خصوصاً میان هووها و زنان هم‌شوهر، برخی از آنان گاهی مرتکب خطایی می‌شوند که اگر از فردی دیگر در احوال عادی سر بزنند، با او بگونه‌ای کاملاً متفاوت برخورد خواهد شد، حضرت پیامبر ﷺ در میان همسران خویش این مسأله را کاملاً مراعات می‌فرمودند و با اشتباهات آنان در این مورد بگونه‌ای صبورانه و توأم با عدل و انصاف برخورد می‌نمودند، نمونه اش روایتی است از امام بخاری رحمته الله که از حضرت انس بن مالک رضی الله عنه روایت نموده است، او می‌گوید: حضرت پیامبر ﷺ نزد یکی از همسران خویش بودند که یکی دیگر از امهات المؤمنین برای حضرت پیامبر ﷺ کاسه‌ای غذا فرستادند، آن همسر حضرت پیامبر ﷺ بر دست خادم زد و کاسه از دست او بر زمین افتاد و شکست، آن حضرت رضی الله عنه تکه‌های کاسه را سرهم نمودند و در حالی که غذاها را در آن کاسه جمع می‌کردند، فرمودند: مادرتان غیرت ورزید، و سپس کاسه سالم آن همسر را به خادم دادند تا برای همسر دیگرش ببرد و کاسه شکسته را برای همان همسری که آن را شکسته بود باقی گذاشتند^(۱).

در روایت نسائی^(۲) از حضرت ام سلمه رضی الله عنها روایت شده که وی می‌گوید: او برای حضرت پیامبر ﷺ و اصحاب غذایی برد، عایشه رضی الله عنها در حالی که عبایی بر تن و سنگی به دست داشت آمد و با آن سنگ کاسه را به دو نیم کرد، حضرت

(۱) - الفتح، ش: ۵۲۲۵.

(۲) - سنن نسائی کتاب عشرة النساء، المجتبی ۷ / ۷۰.

پیامبر ﷺ در حالی که دو تکه کاسه را کنار هم می‌نهادند، فرمودند: بخورید، مادران غیرت ورزید بخورید، مادران غیرت ورزید، سپس آن حضرت ﷺ کاسه حضرت عایشه رضی الله عنها را به حضرت ام سلمه رضی الله عنها و کاسه شکسته وی را به حضرت عایشه رضی الله عنها دادند.

و در روایت دارمی^(۱) از حضرت انس رضی الله عنه آمده است که یکی از همسران حضرت پیامبر ﷺ کاسه‌ای پر از غذای ترید برای ایشان فرستادند، ایشان در خانه یکی از همسران خویش بودند، آن همسر (صاحب خانه) کاسه را شکست، حضرت پیامبر ﷺ ترید را دوباره در کاسه جمع می‌نمود و می‌فرمودند: بخورید، مادران غیرت ورزید ...

غیرت زنانه با طبیعت وی سرشته و عجین شده است و او را به کارهای گوناگونی وادار نموده و از عاقبت‌اندیشی باز می‌دارد، حتی گفته‌اند، هرگاه غیرت زن بیاید، از بالای رودخانه پایین آن را نمی‌بیند.

(۱) - کتاب البیوع، باب من کسر شیئاً فعلیه مثله.

کلام آخر

پس از این که مدتی را با شکوفه‌های باغ سنت و احادیث حضرت پیامبر ﷺ گذراندیم و از برخی روش‌های ایشان در برخورد با اشتباهات مردم آگاه شدیم لازم می‌دانم قبل از خارج شدن از این موضوع نکات زیر را یادآوری نمایم:

- تصحیح اشتباهات لازم و بسیار مهم و خیرخواهی و خیراندیشی دینی و نهی از منکر است، اما تمام مسئولیت و وظیفه نیست؛ زیرا دین تنها نهی از منکر نیست، بلکه امر به معروف نیز هست.

- تربیت تنها تصحیح اشتباهات نیست، بلکه عبارت است از آموزش، تلقین و عرضه نمودن مبادی دین و احکام شریعت، و برای ایجاد تصور و ذهنیت صحیح اسلامی و تثبیت آن در قلب‌ها باید از ابزارهای گوناگون و متعددی همچون تربیت با قدوه و پیشوا، موعظه، داسان‌های آموزنده و مذهبی و تحلیل صحیح حوادث و اتفاقات و غیره استفاده نمود، با توجه به این نکته و در نظر داشتن آن اشتباه و قصور برخی از مادر و پدران، آموزگاران و مربیان که بیشترین سعی خویش را برای معالجه اشتباهات و پیگیری انحرافات متمرکز نموده و به آموزش و تلقین مبادی و اصولی که از بروز اشتباهات و انحرافات جلوگیری نموده و آن را قبل از وقوع متلاشی می‌نمایند و یا کاهش می‌دهند، هیچ توجهی ندارند، آشکار می‌گردد.

- از آنچه در این کتاب خواندید کاملاً آشکار گردید که روش‌های حضرت پیامبر ﷺ در برخورد با اشتباهات با توجه به متفاوت بودن احوال و اشخاص کاملاً متنوع و گوناگون بوده است، مربی و دعوتگر آگاه و کسی که می‌خواهد در این زمینه از آن حضرت ﷺ اقتدا نماید، باید هر مورد و حالتی را که برایش پیش می‌آید، شبیه و نظیر آن مورد را از روش‌های حضرت پیامبر ﷺ تلاش نماید و به صورتی صحیح و دقیق مورد پیش آمده را بر آن مورد نبوی قیاس نماید و بسنجد و برای هر حالتی اسلوب و روش مناسب با آن را برگزیند.

و در پایان از الله سبحانه و تعالی می‌خواهم که ما را به راه راست رهنمون گردد و از شر نفس محفوظ بدارد، و ما را سبب خیر و برکت و دفع شر و بدی و هدایت یافته و هدایت کننده بگرداند.

إنه سمیع قریب مجیب وهو نعم المولی ونعم النصیر والمهادی إلى سواء السبیل
وصلی الله علی النبی الأمی وعلی آله وصحبه أجمعین.
والحمد لله رب العالمین.